

# تئاتر

سال اول - شماره پنجاه و یکم - ۱۹ اسفندماه ۱۳۵۰ - بهای ۱۵ ریال



نویسندگان



● میهمانی چای - از هارولد پینتر  
● سیاره مرده (افسانه علمی)

## از مطالب این شماره:

### تماشای نوجوانان

● دنیا از چشم تماشا  
● آکسی تصحیح و ورزش

### تاتر

● در جهان تاتر  
● هفت حکایت برصیصای عابد

### سینما

● گفتگو با آندره گایات  
● تازه‌های سینما  
● نقد فیلمهای: «هیچوقت برای دوست داشتن دیر نیست - جدال - فرانکشتین باید نابود شود!»

### موسیقی

● طلوع ستاره تازه‌ای به نام «لیزامینلی»

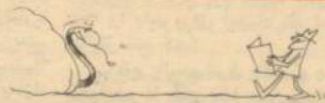
### کتاب

● نقد کتابهای: (دنیا خانه من است - شبخ جانور یا آدمکشان - بر سنگهای موج)

● ورزش؛ فوتبال و اینهمه هرج و مرج؛ چرا!؟

### گوناگون

● تکه‌تکه از چهار گوشه جهان  
● میان‌برده  
● جدول کلمات متقاطع  
● این هفته، در تهران



### آقای تماشا

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلی ● زیر نظر: ایرج کریم ● طرح و تنظیم: گروه تراسفیک تماشا زیر نظر قباد شیوا  
● دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون ● چاپ: چاپخانه پست و بنجم شهر بور ● شماره پستی: ۲۳-۴۰۰ ۶۲۱۱۰۵ ● آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا  
● ۲۵۲۰۰۹ ● ۲۵۲۰۱۶ ● ۲۵۲۰۲۹ (شرکت سهامی است)



● روی جلد: نوید بهار  
● اسلاید رنگی از: قباد شیوا

## شکوه همبستگی درس سراسر ایران

روز چهارشنبه ۱۱ اسفند ماه مردم سراسر ایران با شرکت در تظاهرات عظیم ملی احساسات میهنی خود را ابراز داشتند. رپرتاژی در این باره در صفحات ۹۰ و ۹۱ همین شماره چاپ شده است.

### تلویزیون و ارتباط جمعی

● مسابقه «برنامه من در تلویزیون»  
● تلویزیون و اطفال  
● تلویزیون در خانواده و جامعه نو  
● در تلویزیون و رادیو

### هنر و ادبیات

● شعر امروز دنیا  
● قصه فاطمه

### تاریخ و تمدن

● سرگذشت انسان  
● ضدخاطرات

### داستان

● صبوری (داستان ایرانی)  
● سوار بر مادیان طلایی (پاورقی پلیسی)  
● دماغ عمو اوژن

## ۲۶ اسفند، روز انتشار شماره ویژه «تماشا»

بمناسبت آغاز دومین سال انتشار تماشا و عید باستانی نوروز، شماره ویژه‌ای در ۱۶۰ صفحه منتشر میکنیم که از هر لحاظ در مطبوعات ایران بی نظیر و بی سابقه خواهد بود. روز ۲۶ اسفند را یادداشت کنید.

## حق اشتراك تماشا

تماشا برای اینکه دستداران عزیز، مجله را به محض انتشار در خانه یا محل کار خود دریافت دارند، سرویس مجسم اشتراك ترتیب داده است. علاقمندان میتوانند با مراجعه به دفتر مجله یا تماس بوسیله تلفن ۶۲۱۱۰۵ قبول اشتراك کنند.

برای دانشجویان و فرهنگیان عزیز تخفیف‌کلی در حق اشتراك منظور داشته‌ایم که با پرداخت فقط بانصد ریال (بجای هفتصد ریال) میتوانند بعد از یکسال مشترک مجله تماشا باشند

# شهر زاد قمر مرز

## محصول خالص چین اول بهاره آسام هندوستان



شهر زاد قمر مرز ممتازترین چای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در قبال ریاضت میآید و حتی در خود هندوستان با سانی در دسترس مردم نیست - ما اطمینان داریم تمام کسانی که طبع مشکل پسندشان را اکنون هیچ نوع چای خارجی افنای نکرده است شهر زاد قمر مرز را بعنوان بهترین چای خارجی تحسین خواهند نمود

دنیا

از چشم تماشا

آگهی

# تصحیح و پوزش

میتوان کشورها را به کمونیست و غیر کمونیست تقسیم کرد اما چگونه میتوانیم بگوئیم که دنیا به دو بخش تقسیم میشود: دنیای کمونیست و دنیای آزاد؟

آیا هر جاکه کمونیسم نیست آزادی هست؟ مثلا ردتیا جزئی از دنیای آزاد است؟ در اینصورت منظورمان از دنیای آزاد چیست؟ آیا دنیای آزاد یعنی دنیائی که سرمایه دار در آن آزادانه فعالیت میکند، هرچه میخواهد میگرد و هرچه میخواهد میفروشد؟

در این صورت آفریقای جنوبی که مقر کهنه کارترین بازرگانان جهان است آزادترین کشور جهان نیز هست و چنین است پرتغال و فیلیپین و کشورهای از این قبیل؟! آیا صحیح است که به عبارت «دیکتاتوری پرولتاریا» استناد کنیم و بگوئیم که تجویز دیکتاتوری پرولتاریا برای درمان «کشمکش طبقاتی» یعنی قبول دیکتاتوری از سوی کمونیستها؟ کمونیسم از فتح دنیا سخن نمیگوید اما میخواهد دنیای غیر کمونیست را آزاد کند!

در اینصورت درباره هیتلر و فاشیسم چگونه داورى کنیم که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد نداشت و دیکتاتور بود؟ بنظر میرسد که حوادث نیمه دوم قرن بیستم به فقه سیاسی نیم قرن اول پایان داده است:

دنیای مسلمانان و کشورهای کمونیست گروهی حاکمند، فارغ از طبقه کارگر؛ حاکمان کشورهای کمونیست را در دنیای امروز «قشر ممتاز» می نامند، حقوق و مزایای قشر ممتاز دهها برابر بیش از حقوق و مزایای یک کارگر ساده است، پرولتاریا بجاست اما حکومت بدست قشر ممتاز

جعفریان



مسابقه تازه تماشا برای شما

## ۵ برنده خواهد داشت برای هر برنده:

مسابقه ابتکاری تماشا، هر ماه

## ● ده هزار ریال جایزه نقدی ویک موقعیت استثنایی برای همکاری با تلویزیون ملی ایران در نظر گرفته شده است

همانطور که در شماره پیش نوشتیم، استقبال همه جانبه و پرشور طبقات مختلف مردم از مسابقه تمانا زیر عنوان «برنامه من در تلویزیون» باعث شد که در جلسه مشترکی که شورای نویسندگان مجله و مسئولان تلویزیون تشکیل دادند، تصمیم به افزایش تعداد جوایز مسابقه گرفتند و اینک به دوستان و شرکتهای نویسندگان این مسابقه مژده میدهم که مسابقه «برنامه من در تلویزیون» همراه به جای یک برنده (که قبلا اعلام شده بود) پنج برنده خواهد داشت؛ یعنی پنج نفر از خوانندگان مجله که بهترین برنامهها را پیشنهاد کرده باشند هر کدام ده هزار ریال جایزه از مجله تماشا دریافت خواهند داشت و این موقعیت استثنایی را بدست خواهند آورد که در صورت تصویب برنامه پیشنهادیشان در شورای برنامههای تلویزیون، بعنوان تهیه کننده در سلك همکاران تلویزیون ملی ایران درآیند و یا در صورت داشتن امکانات اجرایی برنامه تهیه شده خود را به تلویزیون بفروشند. در این جلسه همچنین موافقت شد که اگر تعداد «بهترین برنامهها» از این رقم نیز تجاوز کند یعنی مثلا

هیات داوران مسابقه هشت و حتی ده پاسخ رسیده برای مسابقه را ممتاز تشخیص دهد جایزه نقدی تماشا به همه آنها تعلق گیرد. پایینترین شانس برد شما چند برابر افزایش مییابد، تنها باین شرط که بیشتر دقت و مطالعه کنید تا بتوانید «بهترین و تازهترین برنامه» را پیشنهاد کنید.

### شرایط مسابقه

ضمن بررسی پاسخهایی که در هفتههای گذشته برای مسابقه ما رسید متوجه شدیم که عدهای از دوستان شرایط مسابقه را بدقت نخوانده اند و به آنچه مختصرا از تلویزیون (در برنامه شما و تلویزیون) گفته شده اکتفا کرده و خواسته اند در مسابقه ما شرکت کنند و در نتیجه پاسخهایی که نوشته اند قابل طرح در کمیته مسابقه و هیات داوران نبوده است. اینک برای توجه بیشتر این دوستان و همه علاقمندان شرکت در مسابقه «برنامه من در تلویزیون» شرایط مسابقه را بار دیگر یادآور میشویم و از همه خوانندگان گرامی تماشا و تماشاگران عزیز تلویزیون انتظار داریم قبل از نوشتن نامه برای این مسابقه شرایط مسابقه را بدقت در مجله تماشا بخوانید و باین نکات توجه فرمایند: شما میخواهید برنامههای در تلویزیون داشته باشید؟ بسیار خوب، طرح برنامه خود را بنویسید و برای ما بفرستید. طرح برنامه شما وقتی کامل است که باین پرسشها جواب کافی بدهد:

- ۱- نام برنامه شما چیست؟
- ۲- در برنامه شما چه مسائلی مطرح میشود؟
- ۳- هدف برنامه شما چیست؟
- ۴- چرا فکر میکنید برنامه شما جالب و تماشائی خواهد بود؟ کدام طبقه از مردم برنامه شما را خواهند پسندید؟ چرا؟
- ۵- نحوه اجرای برنامه شما چیست؟ آیا مجموعه داستانی پی در پی است؟ چند هفته طول میکشد؛ مجله تلویزیون ترتیب یافته بمنظور ارائه است؟ بحث و گفتگو یا مسابقه است؟ شرکت کنندگان چه کسانی هستند؟
- ۶- برنامه شما به چه وسایلی نیاز دارد؛ در دکور اجرا میشود یا در فضای باز؟ ضبط مفهائیس میشود یا فیلمبرداری یا زنده، یعنی مستقیم پخش خواهد شد؟
- ۷- برنامه شما به چند نفر مجری یا بازیگر - از چه گروه سنی و جنسی - احتیاج دارد؟

توجه داشته باشید که مدت برنامه شما (هر برنامه) از نیم ساعت تجاوز نکند.

### چند کلمه بادوستان

در هفته گذشته تعداد نامه های رسیده بقدری زیاد بود که با همه تلاشمان نتوانستیم همه نامه ها را بدقت بخوانیم و چون باید مطلب این شماره مجله در مدت محدودی که داشتیم تهیه میشد، ناچار با تعدادی از دوستان شرکت کننده که موفق بمطالعه نامه شان شدیم در این شماره صحبت میکنیم و پاسخ دیگر دوستان را بهفته بعد موکول میکنیم. بدیهی است تمام نامه های که تا ۲۰ اسفند ماه به دفتر مجله برسد در بررسی نهایی این دوره از مسابقه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و گروه اول برندگان مسابقه از میان آنها انتخاب خواهد شد. نامه هایی که بعد از این تاریخ میرسند در دوره دوم مسابقه مورد بررسی و داوری قرار میگیرند.

اینک چند کلمه ای با دوستانی که در نامه هایشان نقیصی وجود داشت و یا پیشنهادهایشان قابل طرح در هیات داورى تشخیص داده نشده است (باعرض معذرت از حذف کلمات آقا و خانم):

● **مینا پرچی** - شما درباره برنامه های تلویزیون اظهار نظر کرده اید؛ متشکریم. اما معلوم میشود شرح مسابقه را در مجله تماشا بدقت نخوانده اید، یکبار دیگر شرایط چگونگی شرکت در مسابقه را در همین صفحه بدقت بخوانید و آنوقت یک برنامه - که درباره اش مطالعه کافی کرده باشید - پیشنهاد کنید.

● **جعفر صالحی راد** - شرایط و چگونگی شرکت در مسابقه «برنامه من در تلویزیون» در هر شماره تکرار میشود. همین شماره را اگر بدقت بنویسید و بفرستید تا بتوانیم درباره آن داوری کنیم. اگر توضیح و راهنمایی بیشتری بخواهید میتوانیم تلفنی با ما تماس بگیرید.

● **احسان اله آزادی** - داستانی که برای سریال سرکار استوار نوشته بودید بمسئولان آن برنامه تسلیم شد. لطفا توجه داشته باشید که مسابقه «برنامه من در تلویزیون» که پایتکار مجله تماشا ترتیب یافته بمنظور ارائه فکرهای جدید برای برنامه های جدید تلویزیونی است و درخواست از سال داستان و سناریو برای سریال های موجود تلویزیون، در برنامه شما و وجود تلویزیون، ارتباطی باین مسابقه ندارد و اینگونه داستانی را بهتر است به نشانی «روابط عمومی تلویزیون - برنامه شما و تلویزیون» بفرستید.

● **طاهره مخترع** - این مساله با عناوین و صورت های مختلف در مجلات هفتگی مرتب مطرح میشود و پیاده کردن آنها بصورت برنامه تلویزیونی چنگی بدل نخواهد زد قبول

## ● مطالعه دقیق شرایط مسابقه در مجله تماشا و دقت در تنظیم طرح پیشنهادی، شانس موفقیت شما را افزایش میدهد

● **مهدی لواسانی** - نیمه تو - نیمه واریته پیشنهادی سرکار در عمل نظیر واریته های خواهد شد که هم اکنون نیز در تلویزیون اجرا میشود. اگر گروهی برای ابتکار دارید که میتوانند کار تازه ای ارائه دهند با توضیح بیشتر درباره کار و سابقه گروه خود با ما مکاتبه کنید.

● **محمد مختاری** - لطفاً به مسابقه جایزه بزرگ که بین دانش آموزان دبیرستانها انجام میگردد توجه کنید. فکر میکنم نظر شما را تأمین کند.

● **هاشم خرازی و دوستان** - طرح نمونه یک برنامه را بنویسید و بفرستید تا بتوانیم درباره اش اظهار نظر کنیم.

### در هیات داوران

نامه ها و برنامه های پیشنهادی این دوستان برای بررسی بیشتر و رسیدگی و اظهار نظر به هیات داوران مسابقه ارجاع شده است. با آرزوی موفقیت برای همه ایشان (با معذرت از حذف کلمات آقا و خانم):  
● **کامران تاجبخش** - م. ض - مجتبی کلاهی - مهدی حیدری - عماد محتشمی پور - هومان نیک نیا - سیروس فرامرزی - ابراهیم خدایاری - اکبر احمدی - مهین فتاحی قاضی - احمد بشارتی راد - غلامرضا پورخامنه - پرویز مقصدی - سیف الله زمانی - غفور گرشاسی - شهبان شهبانی - جلیل ربانی بیطرف - ملک ترکان - فروغ بحر العلومی.

### یادآوری

این مسابقه تازمانی که جواب جالب برای آن برسد ادامه خواهد یافت و نتایج ماهانه آن علاوه بر مجله تماشا، در یک برنامه تلویزیونی خاص نیز گنجانیده خواهد شد. از شرکت کنندگان در مسابقه خواهش میکنیم:  
۱- نام، نام خانوادگی و نشانی دقیق خود را زیر نامه بنویسند.  
۲- پیشنهادهای خود را بر یک روی کاغذ بنویسند و اگر چند پیشنهاد دارند هر کدام را روی کاغذ جداگانه مرفوق دارند.  
۳- روی پاکت قید کنند: «مربوط به مسابقه برنامه من در تلویزیون».  
۴- شرکت کنندگان در صورت تمایل میتوانند یک قطعه عکس ضمیمه نامه هایشان بکنند. اگر نکات مبهمی در مورد این مسابقه برایتان وجود دارد لطفاً تلفنی یا از طریق مکاتبه با ما تماس بگیرید. متشکریم.

تواننا

میفرمائید؟ متشکریم. اما این مانع از آن نمیشود که شما کمی بیشتر مطالعه و بررسی کنید و یک برنامه ابتکاری و تازه پیشنهاد کنید. منتظریم.

● **عزت الله بهمنی** - از لطفتان متشکریم. این موضوع یکبار بصورت برنامه ای بنام «پیوند» در تلویزیون پیاده شده، حالا هم سریال «آدم و حوا» در همین زمینه دور میزند. بساکی دقت در اطراف خود حتماً موضوعهای تازه تری خواهید یافت موفق باشید.

● **دوشیزه تهرانی سپهر** - در این زمینه یک سریال خارجی در تلویزیون نمایش داده میشد اما مسلماً پیاده کردن این موضوع در ایران جالب خواهد بود بشرطی که شما بتوانید یک طرح کامل ارائه دهید. اگر احتیاج به راهنمایی بیشتر دارید میتوانیم با مجله تماشا - تلفن ۶۲۱۱۰۵ تماس بگیرید.

● **مهدی میرمیران** - ما فکر میکنیم این برنامه در صورتی جالب خواهد بود که مستند باشد یعنی حوادث واقعی عیناً فیلمبرداری و نشان داده شود. بهرحال شما اگر طرح نمونه یک برنامه را بنویسید و برای ما بفرستید درباره اش بیشتر مطالعه خواهیم کرد.

● **فریده صادقی** - طرح نمونه یک برنامه را بدقت تنظیم کنید و برای ما بفرستید تا در کمیته مسابقه و هیات داوران بررسی و قضاوت شود.

● **غلامعلی بزرگمتش** - شما یک اشاره کلی به یک برنامه کرده اید که برای اظهار نظر و بررسی کافی نیست لطفاً طرح کامل یک برنامه را بنویسید و بفرستید تا بتوانیم درباره آن داوری کنیم. اگر توضیح و راهنمایی بیشتری بخواهید میتوانیم تلفنی با ما تماس بگیرید.

● **اکبر اسماعیل پور زنجانی** - اگر منظورتان را روشتر و با توضیح کافی بنویسید بهتر میتوانیم درباره آن صحبت کنیم. منتظر هستیم.

● **شهباز افتخار جوادی** - نامه شما با همه لطفتان فاقد طرح یک برنامه بود. شرایط مسابقه ما را بدقت بخوانید و بازم با ما مکاتبه کنید.

● **کیاوش اقدسی** اگر شرایط مسابقه ما را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که ما داستان نخواستیم بلکه آنچه مورد نظر ماست و میتوانیم در این مسابقه شرکت کند طرح فشرده یک برنامه تلویزیونی است. در انتظار نامه بعدی شما هستیم.

# «قائى وان» شاهد مرگ استقلال خویش است

## آسیا صحنه تولد و مرگ کشورهای جدیدست

از: دکتر منصور مصلحی

در آسیا در این سالی که به پایانش نزدیک میشود پنج کشور جدید بوجود آمده است. بحرین، قطر، عمان، و فدراسیون شیخ نشین‌های متحد عربی در خلیج فارس و بنگلادش در شبه قاره هند و در همین سال یک کشور آسیا می‌رود تأسیس: «تائی‌وان» که از سازمان ملل متحد و جامعه بین‌المللی رانده شده است و آمریکا - یعنی تنها حامی - آنرا جزئی از خاک اصلی چین بشمار آورده است.

اینک همه در انتظار آن هستند که چیانگ‌چیک رهبر ۸۴ ساله تائی‌وان از صحنه خارج شود تا برقراری تماس میان پکن و تایپه مقدور شود.

«داوید دیویس» مفکر «فرانس پرس» در این زمینه می‌نویسد: «یکی از اولین نتایج سفر نیکسن به چین احتمالاً استغای چیانگ‌چیک از ریاست جمهوری «تائی‌وان» خواهد بود»

چیانگ‌چیک روز اول اسفند در پیامش به اعضای مجمع ملی «تائی‌وان» گفت که مایلیست پست خود را به یک شخصیت شایسته سپارد.

این سخنان درآستانه سفر نیکسن به پکن در نظر ناظران سیاسی فقط یک مانور تبلیغاتی بود. ولی بعد از آنکه نیکسن گفت «تائی‌وان» را جزئی از چین میداند و آمریکا نیروها و تأسیسات نظامی‌اش را از فرم خارج میکند، این یقین پیش آمد که چیانگ‌چیک از کار کناره خواهد گرفت.

«تائی‌وان» موکول به بعد از مرگ چیانگ‌چیک میشود.

**سرنوشت نامعلوم**

«ژان کلود پوموتی» مفکر لوموند در آغاز رپرتاژ چالی که در زمینه سرنوشت «تائی‌وان» نوشته است، این پرسشها را مطرح میکند:

- سرنوشت «تائی‌وان» چه خواهد شد؟ این جزیره یک کشور مستقل باقی میماند یا به صورت یک ایالت خود

مختار چین در می‌آید؟  
 به این پرسشها پدروستی نمی‌توان پاسخ گفت. چون سیاست آمریکا که بواقع تعیین‌کننده سرنوشت فرمست، با تناقض و تردید در هم آمیخته است. نیکسن به چین سفر میکند و با برآمدن ناخاستن موجی از تبلیغات این سفر خود را به عنوان یک پیروزی بزرگ تاریخی و یک عامل دگرگون‌کننده در سرنوشت دنیا ارائه میدهد و این در حالی است که آمریکا حکومت «تائی‌وان» را به رسمیت نمیشناسد، نه حکومت پکن را.

نیکسن میگوید تائی‌وان را جزئی از خاک چین میداند، درحالیکه دولت آمریکا بعد از پایان سفر نیکسن اعلام میکند که واشینگتن به تمام تمسباتش درقبال حکومت فرم و فادارست و یکی از این تمسبات قرارداد دفاع مشترک آمریکا و «تائی‌وان» است.

اگر قبول کنیم که «تائی‌وان» جزئی از خاک چین است، آمریکا چگونه میتواند فقط با جزئی از یک کشور رابطه سیاسی داشته باشد و بدون رضایت حکومت مرکزی این کشور متمسب به دفاع از جزئی از آن باشد؟ و به یک نکته دیگر هم باید توجه داشت: آمریکا اگر به تمسبات خود در قبال فرم وفادارست، بچه دلیل برای مردم این جزیره سرنوشتی تعیین میکند که دلخواهشان نیست؟

«پوموتی» بعد از اشاره به استحکام بنیان خانواده، تجارت و برنج‌آرهای خصوصی در فرم، می‌نویسد: «همه‌گسائی که شما در تائی‌وان با آنها صحبت میکنید، یک صدا و لوجوانه میگویند هر چه پیش آید مهم نیست، فقط این مهم است که ما شکل و شیوه کنونی زندگی‌مان را حفظ کنیم».

برای فرم‌زیرها مهم اینست که رشد اقتصادی سریع‌شان - منطقیاً بیشتر از ده درصد در ده سال اخیر - دچار رکود نشود.

تایپه اینک «دو میلیون تن جمعیت دارد، شهرپرست با قیافه‌ای عبوس، اما در حلقه‌ای از تأسیسات صنعتی قرار گرفته است که روز بروز گسترده‌تر و پراورتر میشود».

پس از آنکه کمونیستها پس چین تسلط شدند، فرامزها آغاز شد و بسیاری از تکنیسین‌ها، پزشکان و مهندسان به فرم رفتند - نظیر همان وضعی که بعدها در کوبا پیش آمد - بدین سبب فرم اینک از نظر نیروی انسانی وضع بسیار مساعدی دارد و شاید باین دلیل آنرا «ژاپن کوچک» نام داده‌اند.

این «ژاپن کوچک» هم با شواری تراکم جمعیت روبروست. فرم چهار صد کیلومتر طول و حداکثر ۱۶۰ کیلومتر عرض و ۱۶ میلیون نفر جمعیت دارد. پس تمرکز جمعیت در آن ۴۰۵/۵ نفر در هر کیلومتر مربع است. نباید فراموش کرد که دو سوم سطح جزیره پوشیده از کوه‌های غیر قابل سکونت است.

فرم پیش از آنکه در سال ۱۹۴۵

به اشغال چینی‌ها درآمد و قبل از آنکه در سال ۱۹۴۷ شورش مردمش بدست سربازان چیانگ‌چیک سرکوب شود، پنجاه سال در اشغال ژاپنی‌ها بود.

در سال ۱۹۴۹ نیروهای شکست خورده «کومین‌تانگ» از تنگ فرم ز گدشتند. یک میلیون «چینی» جزیره را اشغال کردند و آمریکا آن را زیر حمایت خود گرفت.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میل ل سرمایه‌های آمریکائی و بعد ژاپنی و مهاجرین چینی به‌سوی فرم سرازیر شد و موجبات پیشرفت سریع جزیره را فراهم آورد.

حکومت تایپه باتکیه برین قدرت اقتصادی یک ارتش عظیم، آماده کرده است و یک میلیون و پانصد هزار تن از جزیره تشینان را آموزش نظامی داده است.

در زمینه اجتماعی حکومت چیانگ‌چیک کوشیده است تصویری از رفاه و آرامش ارائه دهد. «رولوموند» میخوانیم: «هائری کائو شهردار تایپه میگوید، تائی‌وان یک جامعه انسانی دوست‌داشتنی است. انسان‌ها در اینجا خوشبخت هستند».

نایوتالیست‌ها بهنگام ترک چین مجموعه‌ای از هنرهای چین قدیم را با خود به «تائی‌وان» آورده‌اند و با آن در نزدیکی تایپه یکی از زیباترین موزه‌های جهان را ساخته‌اند.

تایپه و «تائی‌چونگ» - پایتخت ولایتی - مراکز فرهنگی «تائی‌وان» هستند و مقامات رسمی با توجه به این که در اختیار دارند، برین عقیده‌اند که چین اصلی همین‌جزیره است، و حکومت می‌کوشد بهر وسیله به مردم تقسیم کند که آنها نه زایدی از چین، بلکه هسته اصلی آن هستند. در کتاب درسی کلاس سوم ابتدائی مدارس فرم میخوانیم:

**خانه و کاشانه ما در آنسوی تنگه**

این را پدر و مادر میگویند خانه و کاشانه ما در آنسوی تنگه است.

**آبجاء، گاوها و گوسفندان** به شماره نمی‌آیند.

**آبجاء، خانه‌ها و باغ‌های اجداد** ما هستند

**مزارع دل‌انگیزند** ولی دیرگاهی است که سرزمین ما به یک کشتارگاه بدل شده است راهزنان کمونیست فرمانگزاران آن مرگ هستند

**آنها خانواده‌های خوب ما را می‌پراندند**

**آنها روستاهای زیبای ما را ویران میسازند**

**سرزمین ما به یک کشتارگاه بدل شده است.**

**در آنجا انسان‌ها سرنوشتی چونان آن بزها و گاوها دارند**

**ما باید به سرزمین‌مان بازگردیم** و بجنگیم

**و همین‌مان را دوباره بسازیم** در همین حال «تائی‌وان» می‌کوشد به آمریکا نزدیک شود و شیوه‌های زندگی

این کشور را تقلید کند. حضور انبوهی از نظامیان آمریکائی در «تائی‌وان» و وفور کالاهای آمریکائی این تقلید را تشدید کرده است. شاید کسی سن متوسط مردم تائی‌وان در این تقلیدپذیری‌شان مؤثر باشد.

بیشتر از نصف مردم «تائی‌وان» کمتر از ۱۵ سال دارند و تعداد کسانی که از خاک اصلی چین به تائی‌وان مهاجرت کرده‌اند، در مراکز آموزشی - یعنی در میان افراد کم سن و سال - به یک سوم مجموع کاهش یافته‌است. برای تقسیم‌بندی جمعیت بهتر است آنها را که از چین آمده‌اند «چینی» و آنها را که در جزیره به دنیا آمده‌اند «فرمزی» بنامیم.

با این حساب در ارتش «تائی‌وان» نود درصد افسران چینی و ۸۵ درصد سربازان فرمزی هستند. فرمزی‌ها بخش فقیر و کم قدرت جمعیت را تشکیل میدهند. ولی دائماً بر میزان نفوذ و قدرتش افزوده میشود - و این طبیعی است.

**وضع سیاسی**

اینکه مردم «تائی‌وان» شیوه زندگی‌شان را می‌پسندند و بهیچ‌روی مایل نیستند جزئی از چین کمونیست بحساب آیند، بهیچوجه دلیل پسر محبوبیت و نفوذ حکومت چیانگ‌چیک نیست. تقریباً هشتاد درصد فرم‌زیرها هیچ علاقه ویژه‌ای به چیانگ‌چیک و حکومت او ندارند و علت پایداری این حکومت در ربع قرن اخیر در درجه اول حمایت و کمک آمریکاست.

بسیاری از فرمزی‌ها مایل هستند که چهره‌های جدید را مسئول اداره امور کشورشان کنند. تظاهرات شورش‌ها، محاکمه‌ها و بازداشت‌های جمعی پاسخ حکومت باین تمایل است و گاه هم کار به توطئه و سوء قصد میرسد. از جمله در اوایل سال ۱۹۷۰ جمعی از مخالفان حکومت در صدد برآمدند «چیانگ چینگ‌کوئو» پسر چیانگ‌چیک و مرد شماره دوی حکومت فعلی را در نیویورک بکشند. اما این تمایل به خشونت ریشه‌هایی بسیار سطحی دارد. فرمزی‌ها در درون خویش طالب آرامش و تغییر تدریجی اوضاع هستند. یک فرمزی جوان به «ژان کلود پوموتی» گفته است: «پدران و مادران ما ما را آموخته‌اند که هرگز دست به خشونت نزنیم و همواره مکانی کوچک برای یک دگرگونی بگذاریم».

این آرامش در دگرگون‌سازی، در پذیرش وضع موجود هم بی‌شک میخورد. طرف یک سال اخیر تحولات سیاست داخلی «تائی‌وان» بسیار بوده است و فرم‌زیرها همه این تحولات را اگر نه با بی‌تفاوتی، دست کم با آرامش و خونسردی تحمل کرده‌اند.

این مردم - نه آنها که از چین آمده‌اند، بلکه آنان که اصل و ریشه فرمزی دارند - عادت کرده‌اند که سر-نوشت‌شان در دست دیگران باشد - اروپائین، ژاپنی‌ها، چینی‌ها و آمریکائی‌ها - و همین سبب در برابر وقایع واکنش تندشان نمی‌دهند. یک

فرمزی عادی میگوید: «این اولین بار نیست که ما در راه‌آدم‌حیات سیاسی مان با دشواری روبرو شده‌ایم و آخرین بار هم نیست».

و برخی شکست را با تلخی می‌پذیرند. یکی از دانشجویان دانشکده پزشکی «تائی‌وان» به رپرتلوموند گفته است: «ما حکومتی داریم که همواره گفته است که قوی است، ولی هنگامیکه نوبت قدرت‌نمائی رسید، ولی که چقدر ضعیف است. اگر حکومت ما پاندازه حکومت پکن قوی بوده، بی‌تردید از سازمان ملل متحد رانده نمی‌شدیم».

بسیاری از مردم «کومین‌تانگ» - حزب حاکم - و رهبران آنرا مقصر میدانند. «کانگ» عضو شورای شهرداری تایپه میگوید: بعد از رأی مجمع عمومی کومین‌تانگ مجبورست به سازمان‌های سیاسی مخالف امتیاز بدهد. این موقعیت یگانه‌ای است برای ما، ما میخواستیم حکومت را به انجام اصلاحات واداریم تا مکان اصلی‌مان را در موضع قدرت بدست آوریم و در تعیین سرنوشت فرم‌ز مؤثر باشیم. ولی قبل از دست‌زدن به اصلاحات باید یک مسئله را حل کنیم، مسئله خانواده، چیانگ‌چیک را، این خانواده، بصورت یک امپراتوری و یک قدرت مافوق در آمده است».

برخی از فرمزی‌ها که بشدت با سیاست و روش حکومتی چیانگ‌چیک مخالف هستند، اخراج کشورشان از سازمان ملل متحد و سفر نیکسن به چین را با خشونتی تلقی میکنند، چون آنرا خرابی‌ای بر چیانگ‌چیک میدانند.

حوادثی که در این چند ماه اخیر روی داد - اخراج تائی‌وان از سازمان ملل متحد، سفر نیکسن به پکن، اعلام این مطلب از جانب آمریکا که فرم‌ز را جزئی از چین میداند و احتمال خروج تدریجی نیروهای آمریکائی از جزیره - موقعیت کومین‌تانگ و چیانگ‌چیک را به سختی متزلزل کرده است. مخالفان حکومت کنونی بی‌تردید می‌توانند از این پس نقش حساس‌تری داشته باشند و همین احتمال توافق میان تایپه و پکن را افزایش میدهد.

خیلی از فرم‌زیرها خود را سرنشینان کشتی‌ای میدانند که با توفانی مرگبار روبروست و بهمین سبب ترجیح میدهند که منتظر پایان توفان شوند.

آنان که در تائی‌وان با روشن بینی بیشتری به‌آینده می‌نگرند، در برابر این همزیستی «خشونت و عدم تحرك حکومت» با بی‌تفاوتی و دل‌سردی مردم سخت‌نگران هستند. چون میدانند که نتیجه قهری این وضعیت انداختن جزیره در کام کمونیسم است.

جمعی از هم‌اینک به فکر مهاجرت افتاده‌اند و به آمریکا و ژاپن می‌روند تا از خطر تسلط کمونیسم در امان باشند. اما این یک راه حل نیست، چون اکثریت قریب به اتفاق فرمزی‌ها به زندگی‌شان و به زادگاهشان دل‌بسته‌اند: «این‌راست است که بسیاری از دوستان ما به آمریکا، ژاپن یا هنگ‌کنگ

می‌پذیرد که نیروهای هوایی، دریائی و زمینی آمریکا در فرم، پساکور و نواحی چینی آن مستقر شوند. ماده ششپ این قرارداد مدتی نامتناهی دارد.

... قرارداد دفاع مشترک آمریکا و فرم در دوم سپتامبر ۱۹۵۴ باضام رسید و اینک اظهار این مطلب از جانب نیکسن که «فرم‌ز را جزئی از خاک چین میداند» موجودیت آن را بخطر می‌کند و مفاد این پیمان و سخنان اخیر مقامات آمریکائی از جمله اینکه «پیمان دفاع مشترک بقوت خود باقی است» تناقض سیاست آمریکا را آشکار میکند.

**قدرت نظامی**

آمریکائی‌ها در «تائی‌وان» هشت هزار و شصت نفر نظامی مستقر کرده‌اند. از چند سال پیش این مقدار ثابت بوده یا افزایش مختصری داشته است.

این رقم شامل کارشناسان نظامی آمریکائی هم میشود که در سال ۱۹۶۹ تعدادشان ۴۸۷ نفر بود. وظیفه اصلی این افراد یعنی همه نظامیان آمریکائی مستقر در تائی‌وان - اداره سیزده پایگاهی است که آمریکا در جزیره دارد.

مهمترین این پایگاه‌ها «چین چون‌گانگ» نام دارد که هواپیماهای بی-۵۲ پایگاههای گروم و فیلیپین میتوانند در آن فرود آیند و بعدهندو-چین را بمباران کنند. یک واحد هواپیمائی سوخت‌رسانی، ۶۴ هواپیمای حمل و نقل و شکاریهای «F-۱۰۵» در این پایگاه استقرار یافته‌اند.

استقرار نظامی آمریکادرتائی‌وان در وهله اول به بحران هندوچین مربوط است. بدین سبب وقتی نیکسن به رهبران چین قول میدهد که نیروهای آمریکائی تدریجاً از آسیای جنوب شرقی - و بویژه تائی‌وان - خارج خواهند شد، می‌توان تصور کرد که زمان خاموش‌شدن شعله‌های جنگ در هندو-چین نزدیک شده است.

... آمریکا کمک نظامی قابل توجهی به حکومت تائی‌وان میدهد. رقم این کمک از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۹ به ۱۷۶۵۸/۲ میلیون تومان رسیده‌است. در ضمن قرار شده آمریکا در سال جاری مسیحه ۷۸۷/۵ میلیون تومان کمک نظامی به حکومت چیانگ‌چیک بدهد. این ارقام شامل وسایل اهدائی آمریکا ارتش فرم شامل ۵۴۰ هزار نفرست. یعنی یک پنجم جمعیت فعال جزیره. بودجه این ارتش به سالی ۴۴۰ میلیون تومان بالغ میشود، یعنی یازده درصد تولید ناخالص ملی. در حالیکه چنان فقط سالی شش درصد تولید ناخالص ملی خود را به امور نظامی اختصاص داده است.

ارتش فرم ۶۷ هزارنفر از افراد خود را در جزیره کموی مستقر کرده است و بیست هزار نفر را در جزیره ماتسو که به سواحل چین بسیار نزدیک هستند.

در این مورد که چگونه در دوران پلایستوسن یا دوران یخبندانها که از یک میلیون سال پیش شروع و به بیست هزار سال پیش ختم میشود، زندگی گروههای انسان مانند ویا نزدیک انسان مبدل به زندگی جوامع اولیه انسانی شد، نظریات مختلف است. آنچه در آن تردید نباید کرد این است که این تحول یکباره انجام نگرفته بلکه عبور از زندگی طبیعی زیر تأثیر میراث بیولوژیک افراد به یک سازمان اجتماعی بتدریج و طی هزاران سال انجام گرفته است. عبارات دیگر لحظه‌های در تاریخ بشر وجود ندارد که بگوئیم در این لحظه خانواده حیوانی یا گله مبدل به اجتماع شد.

از لحاظ باستان شناسی و کاوش‌های علمی درزمینه سکن انسانهای اولیه قبل از دوران پلایستوسن، جدیدی یعنی قبل از شروع دوران بین یخبندان دوم و سوم یا عبارات دیگر صد هزار سال پیش از این شواهد ومدارك کافی نداریم....

در بعضی مناطق و قور استخوان‌های استرپوتیکتایا انسان مانده‌های اولیه نشان میدهد که آنها بصورت

وجود قطعی رسم آدمخواری در بین انسان مانده‌های دهه کوتین است. از این غار دلایل کافی بدست آمده که آدمخواری انسان پکن را ثابت میکند.

نوع شکسته شدن بسیاری از جمجمه‌ها نشان میدهد که فرد صاحب جمجمه با مرگ طبیعی نمرده بلکه جمجمه را شکسته‌اند و محتوی آنرا بیرون آورده‌اند.

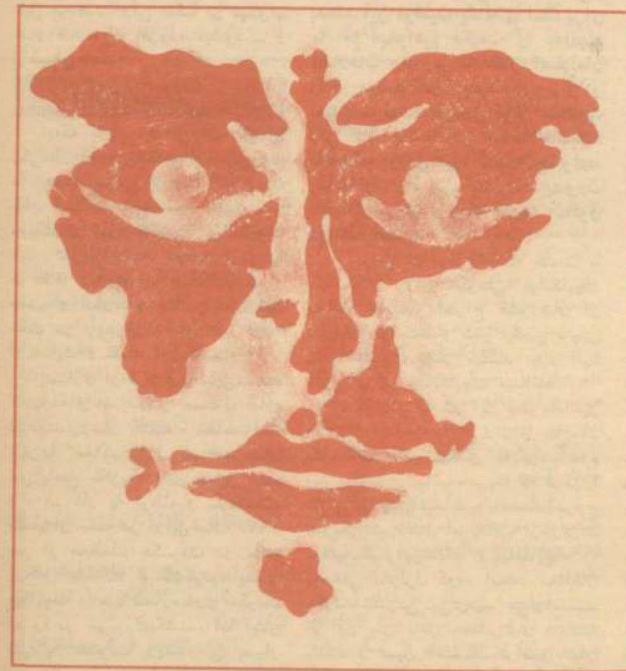
توجه دانشمندان درزمینه است: یا این یک رسم و تشریفات بوده که آنرا مقدمه رسم قربانی کردن‌های بعد میتوان دانست، یا یک میل طبیعی انسان مانده‌ها را بخوردن گوشت انسانی وادار میکرد ویا اجبار در تغذیه و نبودن شکار چنین وضعی را پیش آورده است. در بعضی از قبایل اولیه مشاهده شده است که از گوشت مردگان تغذیه کرده‌اند. و یابدلیل کمبود غذا پیرهای قبیله را کشته‌اند. اما آدمخواری انسان پکن ظاهراً انواع دیگری بوده وبه احتمال قوی کشتار افراد وابسته به گروه‌های دیگر بوده است.

اگر این فرض صحیح باشد، باید گفت که در ۳۰۰ هزار سال پیش انسانها هنوزعاشان را که از گروه

# سرگذشت انسان

ترجمه: تورج فرازند

۷-  
**نخستین جوامع انسانی**  
 دلایل روشنی در دست است که آدمخواری انسان پکن و انسان چه کوتین را ثابت میکند  
 تو تمیسم چگونگی پیدا شد و چرا قبایل اولیه منشاء خانو اده را مادر میدانستند؟



گروه‌های نسبتاً همی زندگی میکردند، بطور جمعی شکار میکردند و ظاهر آنها در شکار تخصص یافته بوده‌اند.

از کثرت استخوان‌های مرد وزن و کودکی که در غار دهه کوتین بدست آمده اینطور استنباط میشود که انسان به سبب لزوم زندگی در یک محل یک نوع زندگی خانوادگی اجباری داشته است. با توجه به اینکه این انسان مانده‌ها توانسته‌اند حیوانات وحشی و نیرومندی را شکار کنند واز گوشت آنها تغذیه نمایند، میتوان اینطور استنباط کرد که در شکار دارای انضباط عمومی بوده‌اند و کار جمعی انجام میدادند و این کار تخصص مردان بوده درحالیکه زنان به جمع‌آوری ریشه‌ها و در آتش پختن آنها تخصص داشته‌اند. در واقع کار دربین انسانهای پکن تقسیم شده بوده‌است.

**رسم آدمخواری**

نکته‌ای که برای دانشمندان بسیار عجیب مینماید

خود آنها نبوده‌اند دشمن میدانسته و خوردن آنها راچیز می‌شمردند، غیر از انسان پکن، تحقیقاتی که در مسکن انسان‌های اولیه در اروپا ودر کتیا انجام گرفته نشان میدهد که اجتماعات این انسانها نیز تا حدی شبیه انسان پکن بوده است. در این جاها هم تخصص در ساختن ابزار و آلات وجود داشته و هر انسان وسایلی خاص خود را می‌ساخته وظاهر ساعات یا روزهای معینی را به ساختن آلات و ابزار اختصاص میداده‌اند.

**نخستین شکل زندگی اجتماعی**

پیش از آنکه به بحث درباره جماعت انسانی پارینه سنگی جدید و دوران مزولیتیک یا دوران بین پارینه سنگی و نوسنگی بپردازیم و جوامعی را که به جوامع ابتدایی شکارچیان امروز شباهت بسیار داشته‌اند مطالعه کنیم، باید از گروه‌های نئاندرتال که تاجپاره‌ها سال پیش و قبل از آن زندگی میکردند سخن بگوئیم. سرسای شدیدی که انسانهای نئاندرتال دوران‌های یخبندان و بین

**شکارچیان نئاندرتال در حال شکار مامو**  
 و... در زندگی شکارچی‌ها هیچگونه آرامش و استحت نبود و دائماً با مخاطرات و مشکلات مواجه بوده‌اند.

کاتروپ‌ها یعنی انسان پکن و انسان جاوه و انسان کتیا آدمخوار بوده‌اند. وبه محتوی جمجمه دشمنان خود علاقه بسیار داشته‌اند. برتری سازمان‌های اجتماع انواع انسان کنونی برانسان نئاندرتال بی‌تردید یکی از عوامل اصلی تسلط انسان کنونی بر آنها و ریشه‌کن کردن آنان بوده است. گروه‌های انسانهای متمدن وسائل و سلاحهای برتر و نیرومندتری داشته‌اند ودر مرحله ابتدایی استفاده از زبان بوده‌اند. با احتمال قوی آنها گروه‌های اجتماعی وسیع‌تری تشکیل داده بوده‌اند که زیر تسلط یک قدرت مرکزی بوده است. بسیاری از اقوام شکارچی که توانسته‌اند تا عصر جدید خود را حفظ کنند، دارای ساختمان اجتماعی بسیار پیچیده‌ای در داخل قبیله هستند.

در استرالیا که نوع زندگی عصر حجر تا قرن هجدهم میلادی در آنجا ادامه یافت، بین سیمد تا پانصد قبیله وجود داشت که هر یک از آنها لجه خاص خود را حفظ کرده بود. بطور متوسط هر گروه اجتماعی بین ۲۰ تا سی نفر عضو داشت، اما همه این گروه‌ها بهنگام شکار اجتماع میکردند. به این ترتیب در بعضی از اوقات سال

وقتی غذا فراوان بود تمام قبیله وحدت خود را با تشکیل مراسم و تشریفات خاص که در آن میرقصیدند و ضیافت ترتیب میدادند، نشان میداد. وضع مشابهی هم در امریکای شمالی و در میان سرخ‌پوستان آنجا وجود داشت. بهرحال این زندگی بصورت گروههای کوچک، در داخل قبایل بزرگ که فقط در مدت کوتاهی از سال جمع میشدند نخستین شکل زندگی اجتماعی است که ما برای انسان می‌شناسیم.

**جوامع انسانی در عصر حجر**

در عصر حجر تعداد کل قبایل انسانی بسیار محدود بود. البته اختراع قلابسنگ، تیر-کمان و تکامل سلاح-های انسان در آن عصر بطور قابل ملاحظه‌ای کیفیت غذای پیشرفته‌ترین اقوام عصر حجر را افزایش داد، اما بهرحال اقتصاد شکار که براساس منابع طبیعی موجود و قابل استفاده قوی بود اجازه کثرت افراد شکارچی را نمیداد. تعداد جمعیت تمام قاره استرالیا هنگام کشف این سرزمین

بوسیله غربی‌ها از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر بیشتر نبود. در آلاسکا - هنگامیکه ایالات متحده آنجا را منقسم بخود کرد جمعیت از ۲۰ هزار نفر در هر صد هزار کیلومتر مربع تجاوز نمیکرد. در سرزمین‌های شمال غربی امریکا، در هر دو میلیون کیلومتر مربع ۶۵۰۰ نفر بومی زندگی میکردند. در قرن هجدهم، یکی از مسافران در امریکای شمالی چنین نوشته است:

«تعداد مردمی که در کالیفرنیا زندگی میکنند بسیار کم است و تقریباً میتوان گفت که اصلاً کسی در اینجا زندگی نمیکند.... میتوان در مناطق مختلف چهار روز تمام سفر کرد بدون اینکه بیک نفر آدم برخورد»

این نظر درباره کالیفرنیا یعنی منطقه معتدل خوش آب و هوایی ابراز شده، ولی اگر بخواهیم وضع منطقه مسکونی آسیایی و اروپایی را در اواخر دوران یخبندان در نظر مجسم کنیم باید سرزمین‌های امروزی آلاسکا و شمال غربی امریکا را در نظر بیاوریم. دانشمندان معتقدند که در دوران نوسنگی یا عصر حجر جدید جمعیت شبه جزیره‌ای که بعداً بصورت جزایر بریتانیا و ایرلند درآمد،



از دویت وینچاه نفر تجاوز نمیکرده است. در آن دوران بریتانیا بطور قطع در مرز دنیای قابل سکونت بوده و در مناطقی که هوا کمتر سرد بوده، مثل جنوب غربی فرانسه و شمال اسپانیا، وجود شکاربیشتری تعداد شکارچیان بیشتری را ممکن میساخته است. در مورد مناطق معتدل آفریقا هم در دوران باران‌های آفریقایی باید همین‌طور اظهار نظر کرد ولی با این همه میتوان گفت که تعداد تمام جمعیتی که در ۴۰ هزارسال پیش - از زن و مرد و کودک - در روی کره زمین زندگی میکردند از جمعیت کنونی لندن یا نیویورک کمتر بوده است.

در میان انواع انسان‌ها، یعنی انواع موجوداتی که به انسان کنونی از لحاظ شباهت داشت، یکنوع فقط یک نوع در تمام قاره‌ها شروع به گسترده شدن کرد و چهره قاره‌ها را تغییر داد، و آن انسان کنونی بود. یا اینهمه، اگر آن روز هم مسافری در دنیا گردش میکرد، مثل آن مسافری که در قرن هجدهم به کالیفرنیا رفته بود می‌نوشت که تعداد انسان‌ها آنقدر کم است که میتوان گفت اصلا انسانی وجود ندارد. در گروه‌های شکارچی عصر

حجر، احتمالا تعداد افراد از شش تا ۳۰ نفر بیشتر نبوده است. این گروه‌ها قبایلی را تشکیل میدادند که باز به احتمال قوی تعداد کل افرادی از یک‌هزار نفر تجاوز نمیکرده است.

نکته قابل توجه این است که بدانی آیا آنها در آن زمان بعضی اشکال سازمانهای اجتماعی را که امروز در میان اقوام شکارچی معاصر مشاهده میکنیم اختیار کرده بوده‌اند یا نه. در میان این اقوام، چه در آفریقا و آسیا و چه در آمریکا و استرالیا پس از کشف این دو قاره سیستم «کلان» حکمفرمایی نمیکرد که در تعریف آن باید بگوییم اجتماعی است از یک عده افراد همخون که باهم قرابت نسبی دارند.

معمولا «کلان»ها بر بنیاد انتساب به مادر تعریف میکنند و گروههای خانوادگی منتسب به پدر را «ژن» مینامند در «کلان» و در «ژن» گاه تقسیمات کوچکتری هم وجود دارد که مربوط میشود به وظایف اجتماعی یا تعلیمی و تربیتی در برابر گروهی که کلان یا ژن در آن زندگی میکنند؛ مثل جامعه شکارچندگان یا باران‌بارندگان



یا زاری کنندگان بر مردگان و امثال اینها. کلان یازن، همیشه برون همسرند بدین معنی که از سیستم ازدواج برون همسری پیروی میکنند و هرگونه ازدواج با افراد دیگر کلان یا ژن گناهی عظیم شناخته میشود و انتخاب یک شوهر یا یک زن معمولا از یک کلان و یک زن دیگر صورت میگردد.

### توتوم

در اصل اجتماعی دیگر نیز به سیستم کلان برون همسر همیشه پیوسته است: اولاً کلان اغلب توتومیک است و افراد آن خود را به حیوانی که آنها دراصل زائیده و متسا کلان میدانند وابسته میدانند و ثانیاً بوقول فرد در یک کلان توتومیک همیشه با مراسم همراه است که در آن فرد تازه وارد مورد آزمایش‌هایی که ترس و وحشت و درد و حتی وارد کردن جراحات جسمانی را دربر دارد قرار میگردد. این اعمال در حقیقت مظهر فکر مرگ است که با انجام آن، منظور و هدف اعلام تجدید حیات کامل قبیله بوده است.

این دو اصل را ما در میان بومیان استرالیا، در همه‌جا، مشاهده کرده‌ایم. در میان توتوم و توتومیک بعضی از دانشمندان آنرا یک ارتباط خصوصی میدانند که بین یک گروه از افراد خوبان و یک طبقه از موجودات طبیعی یا اشیاء مصنوعی وجود داشته باشد. این موجودات یا اشیاء در توتوم مینامند و مثلا یک حیوان زنده میتواند توتوم یک کلان یا یک گروه یا یک قبیله باشد، چنانکه در استرالیا کانگورو برای اکثر قبایل بومی، توتوم محسوب میشود.

برای اعضای انسانی توتوم، یک نوع نهی نیز وجود دارد که در واقع قاعده قانونی نهی کننده است. مثلا افراد توتوم حق خوردن گوشت حیوان توتومیک را ندارند مگر در مراسم خاص وطنی اعمال جمعی تنظیم شده و بصورت عرفی درآمده. در بسیاری از قبایل، از جمله در قبایل استرالیا، اعتقاد افراد قبیله بر این است که روح حیوان توتومیک زن را باردار میکند و موجب تولد نوزاد میشود.

به این ترتیب ارتباط توتومیک در هر نسل تجدید میشود. این فکر بارداری توتومیک که مفهومی این است که تمام افراد کلان از یک خون هستند دو نتیجه داده است: اولاً برون همسری و جستجوی زن یا شوهری خارج از کلان توتومیک، ثانیاً مادر پیوندی که نباید آن را با سیستم مادر سالاری اشتباه کرد: در مادر پیوندی تمام افراد کلان پیوندشان از طریق مادر قابل درک است و این مادر است که متسا خانواده محسوب میشود بدون اینکه از لحاظ اجتماعی، بر افراد دسته یا کلان یا گروه، سالاری و سروری داشته باشد.

این مسئله موقعی برای ما روشن‌تر میشود که می‌بینیم در قبایل اولیه استرالیا و بسیاری دیگر از قبایل ابتدایی آسیا و آفریقا، مسئله ارتباط بیولوژیکی پدر با فرزند هیچ‌گونه قابل درک نیست و بطور کلی هیچ به علت در مسئله روابط زن و مرد و بارداری آگاهی و شعور ندارند.

بقیه در صفحه ۷۴۹

جادوگر دوران حجر قدیم هنگام اجرای مراسم جادویی در غار دو مجسمه الهه زاینده‌گی و حیوانات در جلو پای او دیده میشود

«... جادوگر آن که از با هوش‌ترین و مستعدترین افراد جامعه آن زمان بوده‌اند گاهی با سرحد حالتی شبیه، به جذب و خلع میرسیده‌اند و تصور میکردند که در این حال با ارواح ارتباط پیدا میکنند...»

اگر در اوایل دهه شصت، آمریکا از این اصطلاح شرط‌بندی «جان‌کنندگی» بیجان آمد که: «ما قبل از اینکه دهه هفتاد آغاز بشود، انسانی را پرروی کره ماه پیاده خواهیم کرد» و در اول تابستان سال ۱۹۶۹ آمریکا بعد خود وفا کرد .... با آغاز دهه هفتاد اگر کنده هم زنده بود و باز در مقام ریاست جمهوری آمریکا، با هموطنان خود سروکار داشت، دیگر نمی‌توانست ملت آمریکا را با وعده‌هایی از این قبیل سرست و راضی نگذارد که: «ما از این پس سالی پنج‌بار بکره‌ماه خواهیم رفت و وجب بوجب این قمر زمین را زیر پا خواهیم نهاده زیرا مردم کوچک‌وزن آمریکا در برابر یک چنین وعده‌هایی همان عکس‌العملی را نشان میدادند که کمی بعد از رسیدن انسان بهاد در برابر حریف سیاسی او نیکسون نشان دادند: «چرا و بچه منظور... چرا آمریکا میلیاردها دلار در کره ماه دور میریزد در حالیکه هنوز در چهار دیواری مملکتش هزارو یک خرج لازم دارد؟ هنوز یک‌دهم نفوش فقیرند، هنوز مدرسه باندازه کافی ندارد و هنوز میلیون‌ها زن آمریکائی که مشاغل خارج از منزل دارند، برای نگهداری بچه‌هایشان بلا تکلیفند....!»

در سرزمین‌هایی که شیوه حکومت مردم بر مردم مورد توجه است، دولت‌ها البته دست روی دست نگذاشته‌اند و نشسته‌اند که هر چه مردم می‌گویند بی‌چون و چرا بپذیرند و همه خواست‌هایشان را بر روی چشم بگذارند و فی‌القور بدان عمل کنند

ولی در عین حال خود را موظف می‌دانند که در هر امری ملت را قانع سازند که راه و روششان با همان اصول و مبانی تطبیق میکند که مردم بان علاقمندند. بنابراین در مورد سفرهای فضائی نیز آقای نیکسون چاره‌ای نداشت جز اینکه یکی از این دو کار را بکند: یا بپردازد که آمریکا در راه تسخیر فضا هر چه پول خرج کند کم کرده است و بر فرض که بخاطر هزینه‌های سنگین این کار، پاره‌ای اعتبارات مربوط با اصطلاح اجتماعی لطمه ببیند نباید نگران شد، یا اینکه راه حلی پیدا کند که در آن تسخیر بسوزد نه گناب، نه برنامه‌های فضائی دچار تعطیل بشود و نه تاراضی مردم بالا بگیرد. در کشوری که هر چهار سال یکبار، مستقیم یا غیر مستقیم مردم همه اعضای سه‌قوه مقننه و قضائیه و مجریه را یک یک سبک سنگین می‌کنند و آنهایی را که هم‌اکنون با آرام و عقاید اکثریت نشان نداده‌اند کنار می‌گذارند، دولت باید همیشه نبض افکار عمومی را در دست داشته باشد، تا در هر تب یا ضعیفی، بوقع بجنبند و قبل از اینکه کار بیجا‌های بازی یک بکشد، به چاره‌جویی بپردازد. فی‌ض روح القدس نیز اگر مدد می‌کرد نه نیکسون زنده و نه کنده‌ای مرده، هیچیک نمی‌توانستند ملت زنده آمریکا را راضی کنند که هر سال از خیر چند صد میلیون دلار بگذرد و بگذارد که سازمان فضائی آمریکا بسرگرمی گرانقیمتی که برای خود یافته است همچنان مشغول باشد و همانطور که پیرمردهای لندن هر وقت که هواساعد

از: اسماعیل پوروالی

## طرح هواپیمای فضایی، به جای طرح آپولو

آمریکا که از هزینه‌های کمرکن طرح آپولو به جان آمده، بزودی طرح هواپیمای فضایی را جانشین آن خواهد کرد. با این طرح که مایه امید نیکسون است، صرف‌جویی فوق‌العاده‌ای در هزینه‌ها بعمل خواهد آمد از جمله مسأله از بین رفتن موشک بالابرده و مراحل مختلف سفینه منتفی می‌شود و یشرقی‌های دوجندان نصب علم فضانوردی خواهد شد. به احتمال زیاد، بعد از دو آپولوی دیگر، ۱۶ و ۱۷، هواپیمای فضایی وارد عمل خواهد شد. این مقاله، مختصراً به بررسی این موضوع می‌پردازد.

اس پوروالی

شده است همه تلاش و کوشش آمریکا را، در زمینه امور فضائی، در طی هفت هشت سال آینده برگرد این نقشه متمرکز می‌سازد که یک هواپیمای فضائی، سفرهای فضائی را از صورت فعلی بیرون بیاورد که بر حسب معمول برای هر برنامه‌ای یک موشک عظیم سه‌طبقه‌ای از بین میرود و قسمتی از سفینه فضائی نیز بعد از هر مأموریت در فضا رها می‌شود و فضانوردان تنها با بخشی از آن که بکلاهک سفینه معروف است بزمین باز می‌گردند. در واقع در حال حاضر برای هر سفر فضائی باید همه چیز را بناچار از نوساخت در حالیکه وقتی هواپیمای فضائی، آتطور که طرح آن ریخته شده، جامه عمل بپوشد وسیله‌ای در اختیار انسان قرار می‌گیرد که بکمک آن حداقل صد مرتبه و حداکثر پانصد مرتبه می‌توان بفضا رفت و برگشت و با اینکه در ابتدای هر سفر، مثل حالا، باز هم یک موشک پر قدرت نظیر ساتورن پنج باید این هواپیمای را از قلمرو جاذبه زمین دور کند ولی همینکه هواپیمای فضائی با ارتفاع مطلوب رسید، موشک از هواپیمای جدا می‌شود و باستمانت از هواپیمای آرام بزمین باز می‌گردد و هواپیمای فضائی که قادر بحمل سی تن بار است و می‌تواند بین چهار تا دوازده سرنشین داشته باشد، بتنهائی بدنبال مأموریت خود میرود و بعد از اینکه در فضا کار خود را انجام رسانید و فی‌المثل سفینه یا سفینتی را بدور زمین بگردش در آورد، یا با یک ایستگاه فضائی تماس گرفت بقیه در صفحه ۷۱۹



# هیپی ها

ژاک آرنوبان نویسنده «بیار سرخ و سیاه» از مجله «ایستوریا»

## آیا جنبش هیپی ها به پایان خود نزدیک شده است؟

- از عصیان هیپی دو نهال رو بیده است: خشونت، وعدم خشونت
- نقی ارزشهای اجتماع، آزادی جنسی، عرفان و ولگردی، مشخصات جنبش هیپی است.
- جنبش اگزستانسیالیسم بعد از جنگ و بیتنیک دهه ۱۹۵۰ منشاء عصیان هیپی است.



گروههای هیپیها، فرزندان نسل «خشمگین و سرکش»، در سال ۱۹۶۵ در سانفرانسیسکو پدیدار می‌شوند. .... دعوی پنهانی که دارند از انبوه اجتماع، طرد همه قوای محرکه جامعه صنعتی یعنی کار و تولید بازدمی و کاراگانی - و باز یافتن «طیب خاطر» است. پیوستن به مایه‌ها فلسفه‌ها و مخصوصاً به طرز زندگی هیپی‌ها که به نظر برخی جستجوی مظلوم و به نظر برخی دیگر فرار از مبارزه و عصیان ناکامها و شکست خورده‌ها تقنین زودگذر در دانه‌ها است، نتیجه یکی از این عوامل یا چند عامل از آن عوامل است. آیا هیپی‌گری فولکلور تازه عصر ما است؟ آری، فولکلور تا عصر ما است اما کمی بیشتر از این چیزها است. نهضت هیپی‌گری که در سال ۱۹۶۷ در پیوجو خود و در آستانه پایان خود پنداشته می‌شد، با اینهمه اروپا گسترش می‌یافت و حقیقت این است که در آنجا «صورت ظاهر» (لباس) زورزیور و موهای انبوه) و اصل تجمیع، بیشتر از اصل مطلب محل تقلید اقتباس بود. .... هیپی‌گری ممکن است مظهر تشویش روحانی اجتماع صتم امروز باشد که با سرعتی روزافزون اوضاع و احوال زندگی انسان را تغییر می‌دهد، اصالت‌ها و بدعت‌ها و بنیانها و اعتقادهای کهن را از میان می‌برد، بی‌آنکه بتواند ریشه‌هایی تازه و هدفی بیرون از حیطه ماده بر او فراهم بیاورد. پرستش بت‌های ساختگی (چیزهای انتزاعی و مجردی) چنان عشق و آزادی یا یک نفر او را خوان یا یک نفر انقلابی پشمالو یا گریز به بدن فوق‌الطبیعه از راه مواد مخدره در نظر عده‌ای جای همه چیزها را می‌گیرد.

خوشبختانه یابدبختانه در عصری زندگی می‌کنیم که عصر «رؤیای امریکائی» است: پدربها به «مدیریت» و کامپیوتر قسم می‌خورند و بچه‌های گنبدار «دنیای کهن» جشن پیروزی بت‌های «ساخت امریکای» را برگزار می‌کنند.

پریروز، طبقه‌ای به اسم طبقه جوان وجود نداشت. .... طبقه‌ای که وجود داشت طبقه نوجوانان سرکش - و اغلب گوشه‌گیر - بود که دشنام بر لب پای به مرصه اجتماع می‌نهادند. در حقیقت بیشتر این نوجوانان در آن فرو می‌رفتند و بسیار زود سیگار برگ جای دشنام را می‌گرفت. انجمنها و محفل‌های کم‌دیش در بسته‌ای وجود می‌آمد که در سایه آن طبق روشن واحدی خشمنا باز گفته می‌شد. .... اما از جماعت، از انبوه خلق، خبری نبود. از محفل «او هام براب» رفته تا سوررئالیستی، عده افراد «عصیان مشکل» چندان بود که در سالون میخانه‌ای جای می‌گرفتند. هر گروهی اعلان جنگ می‌داد اما هجوم به یک دکان آبجو فروشی بر هجوم به محله‌های ناشناخته و دست‌نخورده ترجیح داده می‌شد.

سفرهای بزرگ، هنوز «درونی» بود و عصیان‌ها بیشتر از آنکه منطقه‌ای و ناحیه‌ای باشد، جنبه روشنفکرانه داشت.

«تیم» پیشوای هیپی‌ها و دیروز (و غرضم فردای آن پیروزی است که گفتیم) روز رقص بود. .... روز «آزادی فرانسه» بود، با آن دخترهای خوشگلش. .... با آن زیر زمین‌های اگزستانسیالیست‌هایش، با آن پیراهن‌های امریکائی و صفحه‌های ۷۸ دورش. .... و آن روز، روزی بود که جوانان، با خامی و ناپختگی، دلایلی برای هستی و زندگی می‌جستند. .... اما «اختلال در بیست‌سالگی» در سال ۱۹۴۵، در «سن ژرمن ده پسر» (با آن بت‌های فرانسوی، با آن جاز امریکائی) ذره‌ای رنگ عصیان به خود نگرفت. در مقابل، مایه آن شد که مالکین محله‌ای که از آن پس شهرتی پیدا کرد، ثروتها بهم بزنند.

با اینهمه نهضت اگزستانسیال - لیس، از لحاظی، خبر از بروز تلاطم و طوفان هیپی‌گری می‌داد: با همان جستجوی فلسفه، با همان شور و سرمستی ریتم‌های تازه، و با آن سرو وضع و حرفه‌ای که زود باورانه، تحریکها در برداشت. ....

و این چیزها، به نحوی مسلم، نخستین عصیان بزرگ «ساخت امریکای» را بارور می‌کرد. .... عصیان آن نسل خشمگین را که در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰، در پشت سر کرواک‌ها، نورمن میلرها و گینزبرگ‌ها، ستیزه‌جویی و رجزخوانی جوانان خشمگین را در امریکای دلار به راه انداخت.

زیرا که از نسل خشمگین تا هیپی‌ها، از ولگردهای ربوونش تا محله‌های هیپی‌نشین شهرهای بزرگ امریکا و جماعت‌های بیگران فستیوال - های «پاپ»، در عین حال، پیوستگی‌ها

گستگینهای در میان بود. .... و همین مسأله را در «تیم لیری» بنیانگذار و پیغمبر «مذهب هیپی‌ها» نیز که به قول تورات این غوغا و فضاخت را برانگیخت، می‌توانیم ببینیم.

این دکتر جوان روانشناسی - دانست چگونه باید «توی چشم خدا» نگاه کرد. و روز سیام ماه اوت ۱۹۶۲ در سمپانخانه «بل ووه فیلا دلفیا»، در کنفرانسی که از طرف دفتر آموزش حکمت الهی ترتیب داده شده بود، در صدد اعتراف به این نکته برآمد:

سه سال پیش، عصر یکی از روزهای آفتابی، در باغ یکی از ویلاهای «کوئرتاواکا» هفت قارچ باصطلاح «مقدس» را که یکی از دانشمندان دانشگاه مکزیکو به من داده بود، فرو دادم. .... و پس از آن، مدت پنج ساعت گرفتار گرداب تجربه‌ای شدم که با تشبیه‌ها و استعاره‌های عجیب و غریب و وهم آلودی می‌توان توصیف کرد. .... اما همین تجربه، گذشته از همه این چیزها، و بی‌آنکه بتوان قرینه‌ای برای آن پیدا کرد، عمیقترین تجربه مذهبی زندگی من شد.

البته شرح این «تجربه» غوغائی برانگیخت: در سال ۱۹۶۳ سه حرف «ال.اس.دی» بیشتر از آنکه جادوگرانه باشد، جنبه اسرارآمیزی داشت.

«بچه‌های سرتاپاگل» «آسید»، بزودی، در سایه «لیری» در میان دانشجویان خشمگین انتشار یافت. دکتر تیموتی لیری که از دانشگاه هاروارد رانده شده بود و پتاش روی آب افتاده بود، از کشور مکزیک که با اتفاق پیروان «ال.اس.



دی پرست، خود به آن پناه برده بود، بیرون انداخته شد و تاگزیر قدیه این شهرت و افتخار را که مثل سنگ آسیابی سنگین بود به «اف. بی. ای» و حکومت نگران واضطراب زده پرزیدنت جانسون پرداخت. بدینگونه، پروفیسور لیری در دسامبر ۱۹۶۵ دستگیر شد و پس از آن بجرم استعمال و نگهداری مواد مخدره به حد اکثر سی سال زندان محکوم شد.

محکوم جوان به توقیف خود اعتراض کرد: ماده مخدره فقط وسیله‌ای برای رسیدن به حالتی عرفانی است. «ال. اس. دی» کلید جادوگرانه‌ای است که درهای آسمانی را باز می‌کند. .... «تیم پیشوای» در سایه یکی از میلیاردرهای جوان مان - هاتان توانست از رای صادره استیناف بدهد و ۳۰ هزار دلار وجه الضمان بپردازد.

جهاد «تیم لیری» عده پیشماری از جوانان را برانگیخت. و این پیروان «عدم خشونت» گل و برخی سربانیها را بر ماده مخدره افزودند. .... انقلاب «سایکیدلیک» «Psychedelik» مقر اصلی خود را در کالیفرنیا انتخاب کرد (و تعداد قرارگاههای درجه دوم خود را تقریباً در همه جا چند برابر کرد). در اوایل سال ۱۹۶۶، هیپی‌ها یا «بچه‌های گل» در حدود ۱۵۰،۰۰۰ نفر بودند. روز چهاردهم ژانویه ۱۹۶۷ در مبارک گلدن گیت سانفرانسیسکو اجتماع عظیمی بیشتر از چهل هزار نفر را در یکجا گرد آورد. .... این عده برای آن به شهر سانفرانسیسکو آمده بودند تا ستایش و عشق آزاده و «سفر گروهی» و شوخیهای دیگر را از زبان «تیم لیری»

و «آل گینزبرگ» شاعر بشوند. پس از آن، سردم و زنها و بچه‌ها خودشان را وقف آئین تازه‌ای کردند. پس از آنکه چمنپا پاک شد و ترانه‌ها در فضایل و خواص ماریوانا خوانده شد برای ابراز محبت نسبت به افراد پلیس، گلپای (طبیعی) بر سر آنها فرو ریختند. بدینگونه، هواداران «قدرت گل» می - خواستند قلب شهرها و مردم و حتی قلب پلیس را به تصاحب درآورند. یکماه پس از آن، ریچارد آلپرت، معاون لیری، اظهار داشت که نهضت هیپی در پنجاه ایالت متحده امریکا چهار میلیون نفر عضو دارد.

در کشور ما (فرانسه) نهضت حقیقی هیپی، نهضت تیم لیری، عرفان، مواد مخدره، عشق، موسیقی و پوست‌های سایکیدلیک یا اشکال بسیار رشد می‌کند. .... زمینهای ملل لاتین باندازه دانشگاههای کالیفرنیا «قابل کشت» نیست. بدینگونه هیپی فرانسی، که طبق اسامیر سواد مطابق اصل است، و از حشیش تا موسیقی پاپ، واز میسج تا بودا، از موی دراز و حکمت «زن» تا چیزهای دیگر پیش می‌رود، هنرپیشه بی‌آزاری است که بسیار زود با کمده پاریس و در هرحال با سوداگری پاریس تطابق پیدا می‌کند. در نوامبر سال ۱۹۶۶ یک «پوتیک هیپی» در «کارتیه - لاتن» باز شد که «پشمالوهای فرانسه» می‌توانستند یک دست لباس کامل (باتضمین «هیپی محض») به مبلغ ۵۸۶ فرانک (با تضمین زنگوله‌هایش) از آن بخرند. هنوز چندان زمانی نگذشته، جانی هالیدی که مثل سرخ پوستها نوازی به پیشانیست بسته بود، بی‌آنکه بیسی بدل راه بدهد ترانه گروش و ایمان آوردن خود را به این مد تازه (و بقول برخی آئین تازه) سرداد. .... و این بت جوانان مراسم شامگاه دراک



هسته ما اشخاصی هستیم که در استحال ایم. .... چندان به گذشته پای بندیم که نمی‌توانیم آدمهای آینده باشیم. ما از میان خواهیم رفت تا جای خودمان را به اشخاصی بدهیم که آینده و اجتماع تازه ابدآل، حقیقتاً به آنها تعلق دارد.

و مخصوصاً «پیه» را برگزار کرد و با ترانه «اگر به سان فرانسیسکو بروید، آدمهایی را می بینید که من دوستشان می دارم» به سوی «هیت پارید» پیش رفت. و در این هنگام بود که «مونا» معروف به آگیگی (یا آگیگی معروف به مونا) پیشوای ریشوی بیتنیک های ناحیه ای از پاریس تصمیم گرفت به کسوت نخستین ازدواجی شد که روز نهم ژوئیه ۱۹۶۷ در حضور صدتن از پیروان، بدست شهردار ناحیه یازدهم پاریس، «پهرسم هیپی» برگزار شد. بدیسی است که خبرنگاران روزنامه نیز برای حضور در این مراسم پراز گل دعوت شده بودند. اما این چیزها بیش از اندازه بوی «کمپنی پاریسی» را می داد... اما هیچ اهمیتی نداشت! این پیوند امریکائی، این محصول وارداتی که در کاپاره ها و در ساحل چپ رودسن به مصرف می رسید... اگر چه جوانان پرخاشجو موهایشان را مثل نوجوانان سرکش و عاصی و رمانتیک دراز کرده بودند



پرسود تیم لیری



چندان نگرفت. در ماه مه سال ۱۹۶۸ خیابانهای پاریس بیشتر از آنکه بوی گل و بخور بدهد در زیر پوستهای گوناگون و در برابر چشمهای وحشی ها - بیتلها، در میان زوزه های گروههای «پاپ» بوی گاز اشک آور می داد... «پیه های گل» به این نکته پس می بردند که پیه های خشمگین و دیوانه ای هستند... سرگیجه حرف می گیرند تا خشونت خودشان را توجیه کنند... دیگر از عدم خشونت گاندی اثری به جای نمی ماند. در بهار آن سال تریاک بمیان می آید... مواد مخدره به کار برده می شود... از مستی سنگر گرفتن آگاه می شوند... در میان «عمل» و «عشق» بسبک فرانسوی مطلق گفته می شود. آیا هیپی ها ضمن گدائی کردن برای نان معتادها، در کاتماندو مرده اند؟ شاید... با اینهمه، در ماه اوت ۱۹۶۹ در ووداستاک، نزدیک نیویورک، پانصد هزار نفر هیپی مدت هفتاد و دو ساعت ارکسترهای «پاپ» به راه می اندازند... امریکای دور دست.....



این قستیوال به وجود می آورند. سرانجام يك نفر بلژیکی تسلیم می شود: شهردار ناحیه آموزی به این «وحشی ها» پیشنهاد می کند که بخش کوچک او را به عنوان وطن خودشان انتخاب کنند. همانند هجوم دیوانه وار هیپی ها، پیاده، سوار دوچرخه، سوار اتوبوس، سوار ماشینهای مردم، آغاز می شود... قبیله های چادر نشین، دوره گردهای گوشه گیر، دسته دسته، به سوی آموزی روی می آورند. بلژیک جزیره نیست... این جوانانی که باشکوه و تجمل آفته کثافت مستند در دشتها، چاده ها، در نگاه بزرگسالها، طعنه و ترس و تعجب می خوانند. زیرا که «فرابت» و «دیوانگی» در صورتیکه مال یک نفر باشد تحمل پذیر است و وقتی که گریبان انبوهی از خلق را بگیرد، خطرناک می شود. پس از «آموزی» کلمه فولکلور، کلمه «مده» دیگر برای پی بردن به معنی پدیده «هیپی» بس نبود. پدیده «هیپی» در آن سوی ظواهر، در آن سوی این برهنه خوشحالان هیجان زده، به حکم وسعت خود، مبین چیز دیگری جز فرار از نگارستان عجیب و غریب امریکا بود... زیرا که در مساله جوانان، چه در اروپا و چه در امریکا، موضوع، موضوع تعداد بود... قدرت نهضت هیپی در چه چیز است؟ از زنجیر تا گردن بند ما شاهد ظهور دنیای دیگری هستیم... و این دنیای دیگر نه اجباراً بهشت است و نه لزوماً جهنم... شاید نه بهشت باشد و نه جهنم... پس، این دنیا چه دنیائی است؟... جواب این سؤال بسیار مشکل است. زیرا که هیپی ها مثل لباسهایی که به تن می کنند، گروههای گوناگونی دارند. بدینگونه، «فرشتگان جهنم» که هیپی های خشن و پشمالو و عربده جو هستند و لباسهایی از چرم مشکلی به تن می کنند و صلیب شکسته بر بازوهایشان می زنند و سوار موتورسیکلت های پر مهیاو سرتاسر کالیفرنیا راه وحشت می اندازند. مایه الهام دوفلم می شوند: یکی با شرکت مارلون براندو که در دهه ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ به نام گروه وحشی ساخته می شود و دیگری که از آن تازه تر است در سال ۱۹۶۸ به عنوان فرشتگان وحشی به بازار می آید که رل «رئیس» در آن به صده پتفراندنا است... باری، از این هون های دوچرخه سوار که کارشان تجاوزه و غارت و نظایر آن است، تا اجتماع های آن هیپی هایی که اهل تماشا و تامل و عرفان هستند... که گاندی و مسیح و طبیعت را ستایش می کنند... که گیاهخوار و اهل مواد مخدرند... که دیوانه موسیقی «پاپ» و هنر «سایکدلیک» و گل و فلسفه «زن» هستند همان فاصله ای وجود دارد که در همین کالیفرنیا در میان گروههای عصیان زدگان وجود دارد... گروههایی که برخی با سلاح از زیر بوته درآمده اند و برخی دیگر از دانشگاهها

و از ویلاهای خانوادگی سردرآورده اند. با این خیال که زندگی حقیقی خودشان را از سر بگیرند و با این خیال که بهشت روشنفکران و رنگ گرم رؤیای روسو، رؤیای رابینسن کروزو یاسن فرانسواویز را کشف کنند. با اینهمه در میان فرشتگان و شیاطین رابطه ای وجود دارد... و این رابطه که برای عده ای زنجیر دوچرخه و برای عده ای دیگر گردن بند گل است، و صرف نظر از این چیزها مثل دنیا کهنسال و مثل جوانی تازه است، عصیان نام دارد. و در واقع، بر روی همین عصیان، بر روی همین «نئی وانکار بزرگ»، برای هنر آن کاری است که در لحظه ای که انجام می دهیم، صورت می دهیم... وقتی که من لباس می پوشم، هنرمندی است... من نه احتیاج به نوشتن شعر دارم نه احتیاج به نقاشی کردن... زیرا که من هنر نوره گرد هستم...

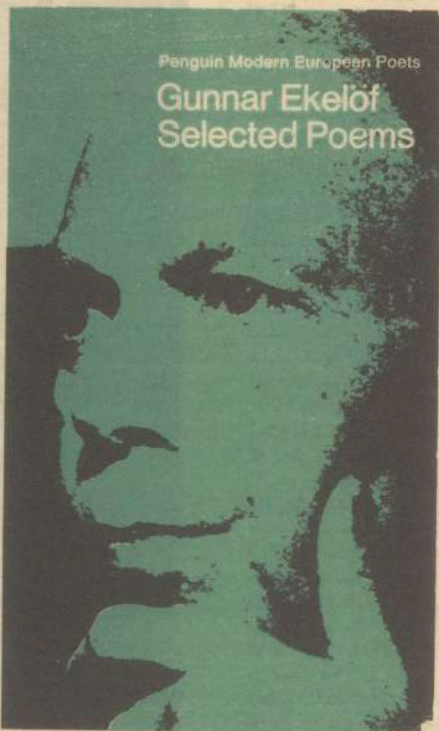






# قصه‌ی فاطمه و شعرهای دیگر گونرا اکلوف GUNNAR EKELOF

ترجمه: فرود خسروانی



گونرا اکلوف به سال ۱۹۰۷ در استکهلم زاده شد، در خانواده‌ی ثروتمندی فرورفت. در جوانی مجذوب عرفان شرق شد. با نوشته‌های «ابن عربی» - عارف بزرگ اسلام - آشنایی یافت و، به قول خودش، آنچه را که «سمبولیسم» و «سورالیسم» می‌توان دانست، نخست از این راه دریافت. با فکر مهاجرت به‌هنگام، به لندن رفت تا در مدرسه‌ی السنه‌ی شرقی تحصیل کند، اما بعد از این تصمیم دست‌کشید و به سوئد بازگشت تا در دانشگاه اوسلا تحصیل زبان فارسی کند. هرچند که بعد، یک ناخوشی طولانی از ادامه‌ی این تحصیل باز داشت. در این زمان بود که نخستین شعرش را نوشت. دومین سواد بزرگ و دیرپایش موسیقی بود و در سالهای ۱۹۲۰ به پاریس رفت تا موسیقی بیاموزد، اما دیگر مستغرق جذبه‌های شعر شده بود. در پاریس بود که بیشتر شعرهای نخستین کتابش - «دیرگام» بر زمین - را نوشت. این کتاب در ۱۹۲۲ منتشر شد و توجه ناقدان شعر را چندان جلب نکرد. اما هنگامی که کتاب «آواز گداز» را در ۱۹۴۱ منتشر کرد، دیگر به‌عنوان یکی از پیشروان شعر معاصر سوئد شناخته شده بود. شعرهایی که در این‌جا آورده‌ایم از «دیوان شاهزاده Emgion» (۱۹۶۵) است و از «قصه‌ی فاطمه» (۱۹۶۶). در ۱۹۶۷، آخرین کتابش - «راه‌نمای جهان زیرین» - منتشر شد و او خود در ۱۹۶۸ از سرطان گلو درگذشت. او، امروزه، بزرگترین شاعر معاصر سوئد قلمداد می‌شود و یکی از درخشانترین چهره‌های ادب عرفانی مغرب‌زمین در عصر حاضر.

## قصه‌ی فاطمه

پنج بار سایه را دیدم  
رد که می‌شدیم سلامش کردم  
بار ششم اما  
در یکی از کوچه‌های تنگ آن شهر زیر خاک  
یکدفعه برابرم ایستاد  
راهم را بست  
به‌من هرچه درمیامد از دهنش  
گفت -  
بعد پرسید:  
«مرا برای چه واژه‌ای؟  
برای چه جفت سایه‌ات نشدی؟  
خیلی زنده‌ام؟»  
جوابش دادم:  
«آدمیزاد چطور می‌شود جفت سایه‌اش شود؟  
عادی‌ست که بگذارم  
دو قدم پشت سرم  
یا بردارم  
تا تنگ غروب.»  
پوزخندی زد و شال سیاهش را  
تنگتر به‌چهره کشید:  
«بعد غروب چه؟»  
«آدمیزاد آنوقت دو سایه دارد،  
یکی از فانوسی که پشت سر گذاشته  
یکی از فانوسی که پیش رو دارد:  
این دو تا هم می  
جا عوض می‌کنند.»  
پوزخندی زد و دست روی دیوار بغل گذاشت:  
«پس من سایه‌ی تو نیستم؟»  
گفتم که: «چه می‌دانی  
سایه‌ی که‌ای.»  
و داشتم می‌رفتم  
که او دستش را بلند کرد و در مهتاب  
نقش سیاهش را  
روی دیوار سفید نشان داد و بازگفت:  
«پس من سایه‌ی تو نیستم؟»  
جوابش دادم:  
«می‌بینم تو که‌ای  
تویی که مرا باید ببری  
من که نباید تو را ببرم.»  
پوزخندی زد، گفت:  
«به‌خانه‌ی تو، جان دلم؟  
یا به‌خانه‌ی خودم؟»  
و من گفتم: «به‌خانه‌ی خودت.»

## باتو حرف می‌زنم

با تو حرف می‌زنم  
با تو حرف می‌زنم  
از ته این دلم  
می‌دانم جواب نمی‌دهی  
جواب چطوری بدهی  
وقتی که تو را خیلی‌ها با فریاد  
می‌خوانند!  
تمام آنچه من می‌خواهم اجازه‌ی بی‌ست  
بدهی این‌جا منتظر بایستم  
که علامتی به‌من بدهی  
از ته این دلم از  
خودت

## در عصر

سکوتی افتاد در عصر که انگار  
هرکسی چیزی انتظار داشت  
کور پرسید: «حبیبی، ستاره‌ها چه می‌گویند؟»  
گفت: «در جاده‌ی شیری یک‌انبان‌کننده برف می‌بینم  
یک گله‌ی خالی - که خیر می‌دهد از هوای بد!»  
باز هم او پرسید: «حبیبی، ستاره‌ها چه می‌گویند؟»  
«چشمکی می‌زنند، نورشان یکنواخت نیست  
ستاره‌های این گونه از زمین‌لرزه خبر می‌دهند و  
از کولاک...»  
باز هم اما پرسید: «حبیبی، ستاره‌ها چه می‌گویند؟»  
«آب انداخته‌اند  
هر پرتوی که میندازند  
اشکی‌ست  
بر اینکه می‌گذرد:  
مردم بی‌پناه در جاده‌ها گریزانند  
یا که در سرما چندک زده‌اند  
دور آتش بته‌ها  
یکی برانداخته، آری  
زیتون نشان مقدس را  
که قوتشان\* می‌داد  
تا قوت\* به‌آتش دهد  
و به‌زندگی نفسی دیگر.»

\* به‌معنای غذا و روزی، نه به‌معنای نیرو.

## بند کفش فروشی دیدم

بندکفش فروشی دیدم  
ته یک کوچه  
در بازار  
می‌خواست به‌من بندکفش بفروشد  
من که کفش ندارم!  
بندهای سرخ، بندهای سیاه  
بندهای نخی و ابریشم  
نمی‌دید که من پابرنه‌ام  
حتما کور بود یا دیوانه  
شاید هم عاقل بود  
ما به‌هم سلام کردیم  
با این نشانه که «می‌دانی»  
و هر دو خندیدیم.

## به خواب‌بام

به خواب‌بام  
یک صدا شنیدم که:  
- «حبیب، خود این پیاز را  
دوست داری یا  
فقط لایه‌ی بی‌ش را؟»  
این به‌دلشوره‌ی بزرگم انداخت  
این سوال معمایی  
سوال زندگیم بود!  
جزء را از کل  
بیشتر می‌خواستم یا  
کل را از جزء  
نه، هر دو را می‌خواستم  
هم جزء کل و هم خود کل  
در این انتخاب هم نقض غرض نبود.

\* این واژه و نیز واژه‌ی «حبیبی» - که در شعر  
دیگری می‌آید - تعبیر مترجم نیست، از خود شاعر  
است.



## تو که روز غصه پیشم آمدی

تو که روز غصه پیشم آمدی  
چه دارم بدهم به‌تو  
که من هم با دستم می‌بینم  
حلقه‌های طلا  
یا که یک حلقه‌ی تنها  
در نرملی گوش  
یا که یک ماهستگ در پره‌ی بینی  
شاید جراحی بربر  
می‌توانست رشته‌ی بدوزد از نقره‌ی خام  
در شکاف میان سینه‌ها  
و تصویر مرا به‌آن بیاویزد  
یا اگر نمی‌شود از آن که نامرتی‌ست  
تصویری ساخت  
شاید آن‌جا آینه‌ی بیاویزد!  
دور دو انگشت با  
حلقه‌هایی خواهی داشت از طلا  
که می‌شود لمس کنم اما  
نمی‌شود که ببینم  
و به‌سر تاجی  
از سکه‌های طلا  
و من برای تو خواهم گفت -  
قصه‌ها که نه - آوازا  
تا ببینم در دل  
چشمپای تو تارک می‌شود  
و در ته چشمپات  
برق سرخی از شراب  
و دورشان  
حلقه‌ی آب زلال.

## پاییز یا بهار

پاییز یا بهار -  
چه تفاوتی؟  
به‌جوانی یا پیری -  
چه اهمیتی؟  
به‌رحال تو ناپدید می‌شوی در  
تصویر کل  
شده‌ای معو، معو شلی  
همین حالا یا لحظه‌ی پیش  
یا یگو هزار سال پیش  
ولی ناپدید می‌شوی  
می‌ماند.





روزی که برای اولین بار وارد زندان شد، مرگت را در آغوش گرفت. آنچه که بعداً سراغش آمد یک نوع حالت خلسه، پراکنده‌گی روحی، محو و ناپودی بود. درست مانند موجودی که در مقابل یک «شوک» و در مقابل تحقیر و توهین قادر به مقاومت نیست و در نتیجه دچار یک نوع ناپودی روحی می‌شود، او نتوانست در برابر عدم درک و فهم مردم مقاومت کند. او در نامه‌هایش بارها کلمه «نی‌فهم» را تکرار کرده بود: «نی‌فهم چه اتفاقی برام رخ میدهد. نی‌فهم مردم از جان من چه

این سرنوشت می‌شوند. چرا باید بگوئیم که گابریل خودکشی کرد؟ من مجدداً تاکید می‌کنم. او دچار دل‌زدگی، فنا و نیستی روحی شده بود و آخرین عملی که دست زد، چیزی به انهداش که قبلاً تکوین یافته بود، اضافه نمی‌کرد. **● کریستین روسی، پسر جوان و مشوق گابریل روسیه، در مقابل یک چنین تراژدی که خودش هم در آن سهیم بوده، چه وضعیتی دارد؟** **آندره کایات:** وضعیت او از این قرار است: پسری است که بدون تردید در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کند.

بنویسد، زیرا او تنها کسی است که می‌تواند سریعاً و بدون هیچگونه شرم و خجالتی در این مورد صحبت کند. **● والدین گابریل روسیه در مورد این تراژدی چه می‌گویند؟** **آندره کایات:** نامه بسیار زیبایی برای آنی ژیراردو نوشته‌اند. در این نامه گفته‌اند: «شما دخترمان را به ما بازگردانید.» **● شما، در فیلمتان بر علیه این اجتماع محلود و مسلود مبارزه کرده‌اید. آیا نخواستید که بر علیه این تولد دوباره سانتیمانتالیسم**

### تلویزیون در خانواده و جامعه نو

## تلویزیون و فرهنگ

بعد از نگاهی که به تأثیرات تلویزیون انداختیم می‌توانیم اظهار کنیم که نقش تلویزیون، علیرغم همه چیز، نقشی مثبت است. تلویزیون بسیاری چیزها می‌آموزد، بسیاری آنها که قبول دارند قبل از تلویزیون نداشتند، نمی‌دانستند و شبها خود را چگونه بگذرانند. پرسه‌ری که چندی پیش توسط سازمان رادیو تلویزیون فرانسه به عمل آمد این مطلب را تأیید کرد، مخصوص در میان کارگران و دهقانان. و جای تعجب هم ندارد. چون، چنین افرادی که هیچگونه زمینه فرهنگی ندارند، هنگامی که شب، خسته و پراندیشه به خانه برمی‌گردند، چه می‌توانند بکنند؟ به قول یکی از نویسندگان مجله «تلگرام»، فرانسوی‌ها یور:

**● تلویزیون انسان را تغییر میدهد و او را به حالتی باز میگرداند که در آن، زندگی را عمیقاً می‌آموزد**

توقع دارید که آنان دوشنبه شب به مطالعه آثار «مونتینی» و «دورا» بپردازند، سه‌شنبه به تئاتر بروند، چهارشنبه به موزیک‌هال بروند، پنجشنبه به کنسرت و غیره... با این حال تصور می‌کنید که تلویزیون «فعالیت‌های فرهنگی» آنها را درهم کوبیده باشد؟ این حقیقتی است که بسیاری نکات مهم در زمینه فرهنگ و معرفت، بر بسیاری از مردم مجهول و مخفی است. برای میلیونها نفر از مردم، باخ، یونسکو، مولیر، استرالیا، لویی چهاردهم و اپولو، ناشناس است یا لاقط معرفتی سطحی دارد.

**● تلویزیون در زندگی اکثریت تماشاگران خود نقشی فعال و مثبت داشته است**

بین تماشاگران، ۶۰ درصد تصدیق می‌کنند که تلویزیون زندگیشان را تغییر شکل داده، ۳۱ درصد می‌گویند اندکی تغییر پیدا کرده و فقط ۹ درصد اظهار می‌دارند که در زندگیشان هیچ تغییری حاصل نشده است. پس **تلویزیون برای ۹۱ درصد تماشاگران نقشی فعال داشته است، ۷۸ درصد تصدیق می‌کنند به وسیله تلویزیون بسیاری چیزها آموخته‌اند و بین کارگران و روستائیان این نسبت به ۹۱ درصد می‌رسد.** پنجاه درصد تماشاگران که برنامه‌های تلویزیون را تقریباً به‌طور منظم تماشا می‌کنند تأیید کرده‌اند که شناساییشان گسترش یافته است: ۲۴ درصد در علوم، ۱۲ درصد در ادبیات و ۶۰ درصد در زمینه‌های هنری. ۶۵ درصد به دنبال برنامه‌های تلویزیون، نظریه‌شان نسبت به کشورهای خارجی تغییر یافته: ۹۲ درصد اظهار می‌دارند که پرده کوچک تلویزیون، برای آنها در حکم دریچه‌ای است به سوی دنیا! ۸۰ درصد می‌گویند که تلویزیون زنها را از عزلت خویش خارج کرده است؛ ۶۳ درصد معتقدند که حضور تلویزیون تماشاگران را از برنامه‌های روزمره و یکنواخت خارج کرده؛ ۷۷ درصد آن را موجب مطلع شدن درباره همه چیز

**اثر: انریک ملون مارتینز**  
**ترجمه: جمشید آرجمند**

می‌دانند. تلویزیون نه تنها گشاینده افقها و شناساننده و یاددهنده چیزهاست، بلکه برای ۸۰ درصد تماشاگران انگلیسی، کاملترین وسیله برای وقوف به واقعیت چیزهاست. بیست‌درصد بقیه، بهترین وسیله را کتاب، یا روزنامه، رادیو و سینما می‌دانند.

باید تأثیر و کارایی تلویزیون را به هنگامی که برای مبارزه مستقیم علیه دردهای اجتماعی نظیر بیسوادی به‌کار رفته نیز فراموش نکنیم. مثلاً ایتالیا در ۱۹۵۱ متجاوز از پنج میلیون بیسواد داشته. در ۱۹۶۰ به کمک برنامه‌های ویژه تلویزیونی و علیرغم افزایش جمعیت، تعداد بیسوادان به دو میلیون کاهش پیدا کرد. اگر به شیوه‌های کلاسیک توسل جست می‌شد، چه سالهای درازی برای وصول به همین هدف لازم بود.

در انگلستان، کانال سوم بی. بی. سی، با همکاری «نشانال-اکتشن کالج» به پانصد هزار انگلیسی که داوطلب آزمایش تصدیق آموزش عمومی هستند، سه هفته برنامه‌های درسی به اضافه ملاقات‌های بین معلمها و شاگردها به هنگام تعطیل هفتگی عرضه می‌کند. علیرغم حق نامنویسی که هشت لیره است، بین شاگردان، تعداد زیادی خانم خانه‌دار، پاسبان، پیشه‌ور، مزرعه‌دار، روزنامه‌نویس و غیره مشاهده می‌شود. کدام وسیله دیگری جز تلویزیون می‌تواند این تعداد زیاد افراد را که به سنین بالا تعلق دارند تعلیم دهد؟

و ۱۷ درصد کارکنان ادارات، اظهار داشته‌اند که تلویزیون آنها را تحریک به طی کردن کلاسهای شبانه مخصوص بزرگسالان کرده است. پس تلویزیون «بسیاری چیزها» می‌آموزد، و از طریق همه وسایل: زیبایی تصویری که ذوق را آموزش می‌دهد، متون و ترانه‌هایی که دانش لغت را گسترش می‌بخشد، داستان سرپالها و فیلمهایی که می‌تواند مردان و زنان را در ایجاد رابطه با فرزندانشان و حل مسایل و موقعیت‌های خانواده کمک کند و غیره.

در «فرهنگ بدوی» (شامل معرفت‌ها، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قوانین، عادات، و به‌طور کلی همه رفتارها و تاتی‌های مکتبیه توسط انسان، به عنوان عضو جامعه می‌شود). در این مرتبه و منظر، فرهنگ مادی و فرهنگ غیر مادی از هم متمایز می‌شود. فرهنگ از یکسو آنچه از البسه، مسکن، تغذیه، و غیره تشکیل می‌شود، و از سوی دیگر آنچه مرکب از معرفت‌های انسانی، فلسفه، اعتقادات، علوم، سنتها، ایده‌آلها، ارزشها و غیره است. همه این مجموعه، همچون چیزی که تماماً آموخته شده باشد به‌نظر می‌رسد، هیچ چیز را طبیعت نبخشد است. تعریف «لینتون» برای جنبه عملی فرهنگ تکیه می‌کند و می‌گوید که «مجموعه اشکال مکتبیه، رفتارها و نتایج فعالیت‌های انسانی است که عناصرش به‌وسیله اعضای یک جامعه مخصوص منتقل شده است.»

عناصری منتقل شده هستند: آنها را از راه انتقال دریافت می‌کنیم، اما نه به‌طور فیزیکی. و با نفوذ در آنها، بدانها خو می‌گیریم نه آنچنانکه به‌آب و هوایی که خارج از ماست عادت می‌کنیم، زیرا فرهنگ بخشی یگانه و مدغم در ماست.

شخصیت در ساختمان خود، تحت نفوذ این عناصر است. «هن» و «دیگری» که «جی. اچ. مید» از آن سخن می‌گوید، حاصل فرهنگ است. از سوی دیگر، رابطه بین شخصیت و فرهنگ است که اختلافاتی بین جامعه‌شناسان پدید آورده است: «هن» و «ماه» گوریچ: «فرد» و «انسان اجتماعی» شده دورکیم، اگو Ego و سوپر-اگوی فروید و غیره.

با این حال، فرهنگ: با آن که ماقبل انسان است تاریخی خاص خود دارد که وابسته به فرد نیست. پس می‌توان آن را مستقل از دارندگانش و منتقل کنندگانش ملاحظه کرد، همچون زبان که واقعی عینی دارد در آن حال که پیوسته زبان کسی و زبان دسته‌ای است. پس، همان‌طور که یک علم زبانشناسی وجود دارد، یک علم فرهنگ، یک ایستای فرهنگ هم باید وجود داشته باشد.

این فرهنگ از انسان جدا می‌افتد، و همین است که فرد می‌تواند آن را بگیرد و دستکاری کند، و در اختیار داشته باشد. میلیونها انسان، در یک نوع موقعیت، به یک شیوه و با حدود قابل پیش‌بینی عمل می‌کنند. و علیرغم تغییرات دائمی هرگروهی از انسانها که می‌میرند و انسانهای جدیدی جانشینشان می‌شوند، این فرهنگ، مداومی و استقراری عمومی دارد. می‌توان گفت که دنیا از جوهرهای تشکیل شده: یک هیات، متشکل از نسل‌هایی روی زمین جایگزین هم می‌شوند، و حیاتی دیگر مرکب از عاداتی که ناملوس باقی می‌مانند با بعضی تغییراتی دیربهدیر که دنیا در ریشه روانی‌های تاریخی خود متحمل می‌شود.

# برهنگی در هنرهای نمایشی و پیشینه‌ای از ابتدا تا «اوه! کلکته»

از مجله:

Histoire Pour Tous

ترجمه: ف. جلوه

چند روز بعد از این واقعه، در سناتور «الیزه مونارتر» پال معروف «پایان قرن» بمرض نمایش گذاشته شد که نمایشگران اصلی آن همان چهار زن بودند. و بعضی آنکه نخستین لباس آدم و حوا روی سن تظاره می‌کنند قطعا نمیدانند که در پایان قرن گذشته، بخاطر ظاهر شدن چند زن نیمه‌عریان بر صحنه تئاتر، «الیزه مونارتر» پاریس که اینک «اوه! کلکته» را نمایش می‌دهد جنجال و آشوبی بیابد. که فقط آن را میتوان با بلوای بهار سال ۱۹۶۸ پاریس مقایسه کرد. در ۸ فوریه سال ۱۸۹۲، در کاپاره معروف «مولن‌روژ» پاریس، طبق معمول سالهای قبل، یک مجلس بال ترتیب یافت. در این بال که به جشن سالانه «چهار هنر» شهرت داشت هر سال چیزهای تازه‌ای عرضه می‌گشت اما در آن سال، برپاکنندگان جشن، چیزهای خیلی تازه‌تر و دیدنی‌تری تهیه دیده بودند. از آن جمله چهار زن جوان و زیبا که از میان مدل‌های زنده نقاشان و مجسمه‌سازان انتخاب شده بودند و هر کدام در هیئت ظاهر

نخستین ایشان زنی بود که هنر معماری را مجسم می‌ساخت و برقافت هر یان خویش پیراهن ابریشمی شفاف آراسته بود که هیچک از خطوط اندامش را از دیدگان مشتاق تحسین کنندگان بی‌شمارش پنهان نمیداشت. دومی که «دیانا» الهه یونان قدیم را نشان میداد، بر تختی نشسته و پیراهنی پوشیده بود که اصلا بالاتنه نداشت و طبعاً زیر آن هم چیزی پوشیده بود. سومی که «کلئوپاتره» خوانده میشد بجای هر تن‌پوشی فقط دستمالی ابریشمی بر سر بسته بود و چهارمی پیراهن خواب نازک صورتی‌رنگی پوشیده بود که چون بهمیان تماشاچیان رسید گریبان آن را تا پائین درید.

سناتور بنام اتحادیه‌ای که ریاستش را بر عهده داشت شکایتی علیه برنامه نمایش «چهار هنر» تسلیم دادگاه کرد. دوشیزگان ستاره نمایش، خسارت محکوم شدند. اما سناتور که کرده بود شکایت خود را تجدید کرد این بار دادگاه یکی دیگر از ستارگان باله «پایان قرن» را به پانزده روز زندان محکوم ساخت. وقتی خبر این محکومیت در شهر شایع شد دانشجویان پاریس را به سختی برانگیخت. دارو دسته‌ای تشکیل دادند و برای اعتراض به حکم دادگاه بطرف منزلی سناتور برآه افتادند. تنی چند از تظاهر کنندگان روی یقه کشان برگ موئی سنجاق کرده بودند و اگر در

کافه‌های بین راه به کسانی برمی‌خوردند که حاضر به شرکت در این تظاهرات نمی‌شدند آنها را بزور به دنبال خود می‌کشیدند یا از مشت و لگد بی‌تصیباتش نمی‌گذاشتند. پلیس مداخله کرد و از تظاهر کنندگان خواست که متفرق شوند. اما تظاهرات لحظه به لحظه دامنه‌دارتر میشد و در شب ۴ ژوئیه بخصوص در کازتیه لاتسن (محل محصلین پاریس) به اوج شدت رسید به طوری که صبح روز بعد روزنامه‌ها با عنوان درشتی از قبیل «پاریس خونین» و «پایس در هرج و مرج» و امثال آن منتشر شد. در محله محصلین تمام شبکه‌های آنتن دور درختان را از خاکندید و قطعه قطعه کردند و با قطعات آن بجان پای‌های چراغ گاز خیابان و دکاهای روزنامه‌فروشی افتادند. در محلات دیگر نیز کم‌وبیش فتنه‌ای از این قبیل برپا شد. در چند جا ترده‌های خانه‌ها را کندند و حتی شیشه‌های رنگین و عالی کلیسای «سن ژرمن دپره» را خرد کردند. یا گذشت ساعتها، آشوب که اول حالت تظاهراتی ساده داشت، شکل دیگری بنمود میگرفت و بصورت نوعی انقلاب درمی‌آمد. احزاب و دسته‌های افراطی که می‌پنداشتند ساعت مطلوب برای اجرای نقشه‌های انقلابی فرا رسیده است حالت فوق‌العاده اعلام کردند و کمیته‌های انقلابی تشکیل دادند.

تصمیم گرفت که از شرکت تیروهای تحت فرمان خویش در رژه جشن انقلاب فرانسه جلوگیری کند و با وجود این، جشن ۱۴ ژوئیه با همان تظاهرات پر شور عادی و همیشگی خود برپا گشت. منتهی این بار رقصهای خیابانها و میدانها حالت وحشیانه‌تری داشت و بوسه‌ها با حرارت و اشتیاق بیشتری رد و بدل میشد. و اما غیرمنتظره‌ترین چیزی که در نتیجه این آشوب بوجود آمد يك پدیده تازه در عالم نمایش بود: استریپ‌تیز!

چند روزی از فرونشستن شعله‌های آشوب نگذشته بود که مدیر یکی از کاپاره‌های پاریس اعلام کرد که از این پس نه فقط دختران زیبای برهنه روی سن خواهند آمد بلکه چند تن از زیباترین زنان پاریس در حضور تماشاچیان، يك به يك جامه‌ها را تن‌بیرون خواهند کرد و در این راه آنقدر پیش خواهند رفت که چیزی دو قطعه بسیار ناچیز بر تنشان باقی نماند. برای این نمایشها که در آن روزگار بسیار گستاخانه و جسارت‌آمیز بنظر میرسید اسامی خیال‌انگیزی نیز انتخاب شده بود: «خوابیدن ایوت»، «حمام دختران»، «سوزان پر حرارت»، «لیان نزد طیبیب».

سناتور، شکایتی تسلیم دادگاه کرد. حمایت اخلاقی چنین تشخیص داد که ظاهر شدن يك زن برهنه روی صحنه فقط ستر عورتی آویخته است بهر حال مخالفت عفت عمومی است و هر قدر هم برای چنین نمایش کادر هنری تهیه دیده شود باز چیزی از اصل مطلب نخواهد گاست و اخلاق عمومی کماکان جریحه‌دار خواهد شد. البته این حرفها خیلی عجیب بنظر می‌آید. ولی در آن زمان برای خود حرفی بود!

بد نیست در اینجا نگاهی به تاریخ برهنگی بیندازیم. بدون آنکه بخواهیم خیلی در اعماق قرون فرو برویم و از مسایقات المپیک یونان قدیم که قهرمانان کاملاً برهنه در آن شرکت میکردند ذکر کنیم باید از پایان قرون وسطی یاد لوئی یازدهم به پاریس، سه دختر جوان تخت و عور، که یعنی سبیل دختران در سال ۱۶۶۸ در شهر لیل فرانسه، نمایشی بنام «محاکمه پاریس» بمرض تماشا گذاشته شد که تمام بازیگران آن برهنه بودند. چند سال بعد در حضور هاتری دوم و کاترین دومیسسی، پادشاه و ملکه

مامورین پلیس تجویز شدند و عده‌ای مأمور کسکی از شهرها و نقاط اطراف پاریس احضار گشت. آشوب تا ۷ ژوئیه بهمان شدت ادامه یافت و در تاریخ ۱۰ ژوئیه انجمن شهر پاریس طی يك جلسه فوق‌العاده از مردم شهر خواست که برای جلوگیری بطوریکه گاهی مجبور میشد حتی سینه‌بند خویش را نیز باز کند. در آغاز قرن بیستم، نمایشگرانی چون «اسپینلی» یا «توروی زیبا» روی

معروف پاریس «الینیا» و «فولی‌روپال» و «خولی‌پیکال» را به دادگاه جلب کرد زیرا مسئولان عفت و اخلاق عمومی تشخیص داده بودند که در این کاپاره‌ها، زنان تخت، هسته اصلی برنامه‌های نمایش را تشکیل میدهند. در دادگاه مدیران کاپاره‌ها ادعا کردند که از هیچ‌منظور بدی ندارند و با این کار فقط میخواهند یکی از زیباییهای بزرگ طبیعت را، در عالیترین صورت خود، به صاحبان ذوق و ادب عرضه کنند. دلیلی که مدیران معترم برای تأیید ادعای خویش می‌آوردند این بود



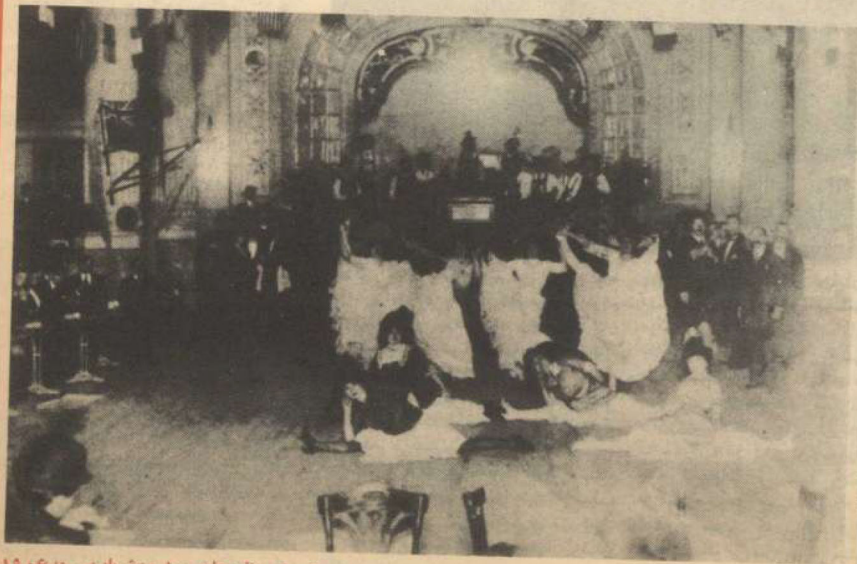
يك شب نشینی در کازینو پاریس - آغاز قرن بیستم



آهنگی برنامه کازینو پاریس در ۱۸۹۸



جوآنوارتر، رقصه آمریکایی



یکی از برنامه‌های مولن‌روژ پاریس در ۱۹۰۶

وقت فرانسه، و همچنین در حضور کلیه شاهزاده‌گان و اعیان و کشیش‌ها و کاردینال‌ها چیزی بنام «اکتشاف امریکای» نمایش دادند که در آن ۲۵ نفر آدم لخت و عور بازی میکردند و با شکل‌های عجیب و غریب ادا می‌کردند. سرخ‌پوستها را درمی‌آوردند. در سال ۱۶۲۸ نیز در حضور لویی ۱۴ نمایش دیگری برپا شد که در آن فقط عده زیادی زن لخت میرفتند و می‌آمدند. در این نمایش یکی از زنان در حضور لویی چهاردهم شعری خواند در وصف گل سرخ. و البته خود او هم بجای پوششی فقط از یک شاخه گل سرخ استفاده کرده بود. در سالهای بعد نیز کم‌وبیش در سالنهای نیمه‌عمومی، در دربار، و در محافل خصوصی جشنهایی برپا میشد که در آن زنهایی که به بدن خود طلا مالیده بودند یا خویشتن را از قید و بند هر تن پوشی آزاد کرده بودند نمایشهایی میدادند.

وقتی فرانسوی، ظاهر شدن یک‌زن برهنه روی سن بزرگ «موزیک‌هال» برای اولین مرتبه در اواخر سال ۱۹۱۹ و در کازینو پاریس انجام گرفت. و این در یک تابلو موزیکال بنام پیتونی سحرآمیز بود که در حالیکه هنرمندی مشغول پیانو نواختن است ناگهان «آفرودیت» بر او ظاهر میشود و البته کاملاً برهنه. و بعد همراه نم‌پیتونی او میرقصند. ترتیب‌دهنده این تابلو موزیکال هنرمندی بنام «ژاک شارل» بود که در این رشته، یعنی نمایش زنان برهنه تاکنون بی‌رقیب مانده است. این مرد عقیده داشت که لطف زن برهنه در این خواهد بود که روی سن فقط یک نفر باشد و نمایشهایی که از عده زیادی زنان عریان بوجود آید فاقد هرگونه ارزش هنری و زیبایی شناسی است.

در سال ۱۹۲۵ نمایش دیگری بنام «جنون عشق» روی صحنه آمد که یک تابلوی آن از یکی از تابلوهای عریان «پل‌روژن» اقتباس شده بود و گروهی زن عریان را که درهم می‌لایند نشان میداد.



در سال ۱۹۲۹ یکی دیگر از کاباره‌های پاریس بنام «پالاس» برنامه بی‌سابقه‌ای ترتیب داد. در طی این برنامه یک صحنه بندبازی بود. زنی با لباس بلند شب از نردبان بلند طنابی بالا میرفت تا برنامه بندبازی خود را اجرا کند و بعد در اثر حرکتی که بخود میداد لباسهایش یکی یکی از بدنش درمی‌آید و پائین می‌افتاد بطوریکه سرانجام جز پوشش کوچکی برایش باقی نمی‌ماند. در همان اوقات در «کازینو» پاریس ستاره جدیدی بنام «کولت اندریس» درخشیدند. کولت اصلاً ناسی بود برای ادامه تحصیلات به پاریس آمده بود و در

پدید آمدن آنکه خانواده شوهرش دربارها حرفه سابق او چیزی بدانند. اما مردم خیراندیش و خوش‌قلب بزودی جریان را به‌خانواده شوهرش اطلاع دادند، جتجالی برپا شد و سرانجام کولت به سال ۱۹۳۶ در اثر بیماری سل درگذشت و دو رمان متوسط بنام «زنی که می‌لنگد» و «یک رقص برهنه» نوشت که هر دو سرگذشت خود اوست. رقص‌های دیگری نیز از کولت تقلید کردند و اشیاء دیگری از قبیل پر شتر مرغ و امثال آن بعنوان پوشش بکار بردند. باز در همین کاباره بود که در

تماشاچیان قرار میگرفت از ۱۵ تنه تجاوز نمی‌کرد. اما، همین مدت نیز برای جریهدار ساختن عفت عمومی کافی بود. بخصوص که دستگاه عدلت برای نفس‌لخت شدن و لخت در مقابل مردم نمایش دادن مجازات تعیین کرده بود. خواه مدت این لخت‌نشدن ۱۵ ثانیه باشد خواه ۱۵ روز!

محاكمات پرسروصدای پاریس بود. وکیل مدافع رقصه ادعا میکرد که برنامه جوان يك نمایش صددرصد هنری است و هرگز نمیتواند اندیشه بدی در تماشاچی برانگیزد بخصوص که در آخرین قسمت برنامه رقص جوان، سائل تقریباً نیمه‌تاریک مشد و خود جوان نیز برای اجرای این قسمت از برنامه به بدنش لُج میمالید تا از دور چون مجسمه‌ای ب نظر وکیل مدافع را نپذیرفتند و بلین عنوان که میزان و مقیاسی نیست که بتواند حداقل بین هنر و اعمال خلاف عفت و اخلاق را مشخص کند، ممل جوان را باوجود همه جنبه‌های هنری آن، کاری خلاف اخلاق شمردند.

جوان وارتر به برنامه‌های هنری خود ادامه داد. یکی دیگر از سبک رقص‌های قدیم یونان اسرا میکرد. صحنه بانور بنفشی روشن میشد و جوان که بجای لباس خود را در چند پرده نازک رنگین پیچیده بود شروع بهرقصیدن میکرد و در سن رقص برده‌ها را یکی بعد از دیگری بدور می‌انداخت و سرانجام لحنای میرسید که جزیک پرده باقی‌نمی‌ماند... در موقع خروج از صحنه پرده نافر نیز به‌کنار میرفت. اما دیگر جوان روی صحنه نبود.

اصولاً در سالهای اخیر، آبی‌دادن در مورد خلفای مربوط به برهنگی، یکی از مشکلات کار دادگاهها بوده است. در فرانسه بسیار از دادگاهها عملی را خلاف و سرم شمرده‌اند ولی دادگاه عالی شور فرانسه رأی را شکسته است. آن جمله است اتفاقی که چندی پیش در «اکس آن پرووانس» روی داد. جریان چنین بود که دختر، در حالیکه يك «مونوکینی» (لباس‌نمای يك تکه) بر تن داشت و سینه‌هایش برهنه بود پینک‌پنگ بازی میکرد. او را به‌اتهام جریهدار کردن عفت عمومی به‌دادگاه کشیدند. دادگاه او را محکوم کرد اما دیوان عالی شور فرانسه حکم دادگاه را نپذیرفت و قضات آن چنین اظهار عقیده کردند که در عصر ما، برهنه شدن، غیر از نمایش‌دادن و عفت عمومی را جریهدار دارکردن، دلایل دیگری از قبیل نزدیک شدن به طبیعت، بهداشت، تندستی، استیتک و امثال آن نیز میتواند داشته باشد و این رقص‌های آگاه و هشیار است که تشخیص بدهد طرف بچه منظور لخت شده و لخت‌شدن او تا چه اندازه در برانگیختن احساس و عاطف و غرایز بینندگان مؤثر بوده است.

از مجموعه نیکلا کو چولو

اثر گوسینی کاریکاتورها از سامپه ترجمه: ج. الف



دماغ عمو اوژن



خریدیم، من گذاشتم رو صورت، با یه کش بند می‌شه، و بعدش بابا اونو



اسروزه، بعد از ناهار، بابا منو برد مدرسه. من وقتی بابا مرام می‌آد خیلی دوست دارم، چون بیشتر وقتا بهم پول می‌ده که یه چیزی بخرم. این دقلم همینطور شد. از جلو مغازه اسباب‌بازی فروشی رد شدیم و تو ویشترین، من یه ماسک دماغ مقوایی که میدارن رو صورتشون که بچه‌ها رو بخندونن دیدم. گفتم: - بابا، یه دماغ واسم بخر! بابا گفت که نه، من دماغ لازم ندارم ولی من بهش یه دماغ گنده قرمز نشون دادم و گفتم: «آره بابا! یه دونه ازین برام بخر، مٹ دماغ عمو اوژن می‌مونه!» عمو اوژن برادر باباس! چاقه، شوخی تعریف می‌کنه و همش می‌خنده. خیلی نمی‌باشمش چون به جاهای خیلی دور مسافرت می‌کنه که چیز بفروشه، به لیون، به کلرسون-فران، به سنت - اتین. بابا خندید و گفتم: - راست می‌گی، مٹ دماغ عمو اوژن می‌مونه که کوچکت شده باشه. بعدش رفتیم تو مغازه، دماغه‌رو

نکتی. من قول دادم و رفتم تو مدرسه. تو حیاط بچه‌ها رو دیدم و دماغو گذاشتم که به اونا نشون بدم و همه خندیدیم. میشل گفت: - مٹ دماغ خاله «کلر» من می‌مونه. من گفتم: - نخیر، مٹ دماغ عمو اوژن من می‌مونه که کاشفه. مارسل گفت: - دماغتو به من قرض می‌دی؟ من گفتم: - نه، اگه دماغ می‌خوای برو به بابای خودت بگو که یکی برات بخره. مارسل که خیلی زور داره گفت: - اگه دماغتو بهم قرض ندی یه مٹ می‌زتم بهش. و بنگت! یه مٹ زد رو دماغ عمو اوژن. من دردم نیومد ولی ترسیدم که دماغ عمو اوژن بشکنه! این بود که گذاشتمش تو جیبم و یه لگد زدم به مارسل. داشت با مارسل کتک‌کاری می‌کردم و بچه‌ها تماشا می‌کردن که

غلغلی به‌دو رسید. غلغلی ناظمونه و یه روز واستون تعریف می‌کنم که چرا بهش می‌گی غلغلی. غلغلی گفت: - اینجا چه خبره؟ من گفتم: - تقصیر مارسله، اون یه مٹ زد رو دماغ و اونو شکست. غلغلی چشماشو گرد کرد، دولا شد که صورتشو بیاره نزدیک صورت من و بهم گفت: «نشونم بده ببینم...» اونوقت من دماغ عمو اوژنو از جیبم درآوردم و نشونش دادم. نمی‌

گذاشت رو صورت خودش و بعدش فروشنده اونو گذاشت رو صورت من، خودمون تو اینه نیگا کردیم و حسابی خندیدیم. هر چی می‌خواهین بگین ولی بابای من خیلی عالیه! دوتم واسه چی. ولی غلغلی از دیدن دماغ عمو اوژن یه جور بدی عصبانی شد، صاف وایساد و گفت: - خوب تو چشمای من نگاه کن.

بیش گفتم که نه، فقط یه خورده نکش تخت‌شده و بعدش اونو از جیبم درآوردم که ببینم می‌تونم درشن کنم یا نه. چیزی که عالی شد این بود که انگشتمو که کردم توش، تونستم به‌شکل اول درش بیارم. خیلی خوشحال بودم. ژان بهم گفت: - بذار ببینم. اونوقت من دولا شدم زیر میز و دماغو گذاشتم رو صورت. ژان نیگا کرد و گفت: - درسته، خوب شد. خانوم معلم داد کشید: - نیکلا! هرچی گفتم تکرار کن! خیلی ترسیدم. یهویی پا شدم و می‌خواستم گریه کنم، چون نمی‌دونستم خانوم معلم چی گفته و اون وقتی آدم به حرفش گوش نده خوشش نیامد. خانوم معلم مٹ غلغلی با چشمای گرد شده نیگام کرد و پرسید: - این چه رو صورتت؟ من با گریه گفتم: - این دماغیه که بابام واسم خرید.

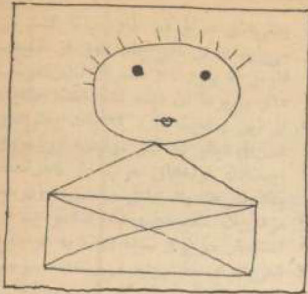
خانوم معلم عصبانی شد و شروع کرد به دادزدن و می‌گفت که از مسخره‌بازی خوشش نیامد و اگه این کارو ادامه بدم از مدرسه بیرون می‌کنن و یه نادون می‌شم و اسباب خجالت پدر و مادرم می‌شم. و بعدش بهم گفتم: «اون دماغو بیار بده من!» اونوقت من گریه‌کنون رفتم، دماغو گذاشتم رو میز تحریر خانوم معلم و اون گفت که اونو ضبط می‌کنه و بعدش بهم جریمه داد که فعل «من نباید دماغ مقوایی در کلاس تاریخ بیاورم با این هدف که مسخره‌بازی درآورم و حواس دوستانم را پرت کنم» رو صرف کنم.

وقتی برگشتم خونه، مامان نیگام کرد و بهم گفت: «چته نیکلا، رنگت پریده» اونوقت من زدم به‌گریه و براش تعریف کردم که غلغلی وقتي که دماغ عمو اوژنو از جیبم درآوردم، منو بازداشت کرد و این تقصیر مارسل بود که توك دماغ عمو اوژنو صاف کرده بود و تو کلاس خانوم معلم یه چیزی داد که صرف کنم واسه خاطر دماغ عمو اوژن که ضبطش کرد. مامان خیلی متعجب نیگام کرد، بعد دستشو گذاشت رو پیشونیم، بهم گفت که باید یه‌خورده بخوابم و یه خورده استراحت کنم.

بعدش وقتی بابا از اداره اومد، مامان پیش گفتم: - خیلی منتظرت بودم، زیاد نگرانم. بچه، خیلی عصبی از مدرسه برگشته. شاید لازم باشه دکتر خبر کنیم. بابا گفت: - صحیح! من حتم داشتم. با این همه بیش هشدار دادم. شرط می‌بندم که این نیکلای گیج، با دماغ اوژن ددرسر درست کرده! اونوقت همه‌مون خیلی ترسیدیم، چون مامان حالش بند شد و مجبور شدیم دکتر خبر کنیم.

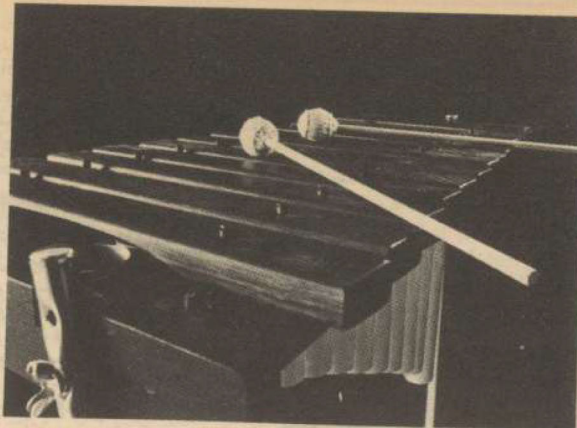
غلغلی قرمز شده، پیش از این‌که حرف بزنه دهنشو چند دقه واژ کرد و بعدش، یهه تنبیه بازداشت به مارسل داد. یکی به ژوفروا، یکی‌ام به‌کلود که می‌خندید. اونوقت رقت که زنگو بزنه. تو کلاس، خانوم معلم شروع کرد به تعریف‌کردن تاریخ. اون وقتایی که فرانسه پر از «گلواها» بوده. ژان که بغل من می‌شینه، از من پرسید که دماغ عمو اوژن راس‌راسی شکسته؟ من





### نامه‌های شما رسید

مجتبی ناطق - داود مهرخسار -  
مپوش خزعلی - منتظر داستان‌های بهتر و  
واقعی‌تری از شما هستیم، متشکریم.



### موسیقی

این هم یکی دیگر از سازهای  
کارگاه موسیقی

این ساز «سیلوفون» یا ساز ریتمیک  
نام دارد.



### گوینده‌های کوچولو

صدای الهه پارسانی را همه  
شنیده‌ایم اما باقیافه‌اش آشنا نیستیم!  
چون گوینده رادیوست. او قبلاً گوینده  
برنامه کودک بود و حالا در برنامه  
بچه‌های کودکانی حرف می‌زند.  
علاوه بر کارهای رادیویی، در  
داستان ماهی سیاه کوچولو نوشته صمد  
بهرنگی هم که کانون پرورش فکری  
کودکان روی صفحه برای بچه‌ها ضبط  
کرده در نقش یکی از کفچه ماهی‌ها  
صحبت کرده است.

وقتی الهه خانم را می‌بینیم  
لباس آبی‌رنگ پرتن و کلاهی به‌همان  
رنگ بر سر دارد و آمده است اداره  
رادیو تا برنامه‌اش را ضبط کند.  
الهه در کلاس هفتم درس می‌-  
خواند و دلش می‌خواهد بعدها دکتر  
شود. از الهه می‌پرسم «دلت می‌خواست  
جای چه کسی بودی؟»

جواب میدهد: «جای خودم!»  
می‌گویم: «دلت نمی‌خواست جای  
تپه‌کننده برنامه‌ات بودی و چیزهایی  
را که باید می‌گفتی خودت می‌نوشتی؟»  
فکری میکند و می‌گوید: «بدم  
نمی‌آید!»

ناگفته نماند که الهه خانم چند  
بار در برنامه زن و زندگی و جوانان  
هم صحبت کرده است.

پهلوی همان آنگیر بود می‌آید دنبالها و  
آنها را پیدا می‌کند و می‌گوید که بی  
آنها رفتند بقیه با آنکه خیلی گرمسنگ و  
تنگی می‌کنند، اما آنجا می‌مانند تا تابان  
تمام می‌شود و باران می‌آید و حالا هم ب  
گیر مثل اولش شده است. وبعد به‌جوها  
می‌گوید: من با این غازه کاری ندارم ما  
شما از او بپرسید: آهو که می‌تواندند  
بدود چرا نباید بدود؟ و کلاغ که می‌آید  
ببرد چرا نباید ببرد؟ غازه وقتی این سال  
را می‌شوند خجالت می‌کنند و می‌روند ت  
سنگی قایم می‌شود و بقیه برمی‌گردند به  
آنگیر.

می‌پرسم: شما می‌دانید نویسنده این  
داستان کیست؟

پرویز - بله لیمای پوشیج است.  
می‌گویم: مطلب دیگری در بار او  
می‌دانید؟

سیامک می‌گوید: شاعری بود سل  
مازندران که شعر نو را پایه‌گذاری رد.  
می‌پرسم: از شعرهایش هیچ خواندید؟

پرویز - هنوز نه.

می‌گویم: فکر می‌کنید توی این‌دلتان  
چهره‌ای را می‌خواست بشما بگوید؟

افسانه - می‌خواست بگوید که باید  
چشم بدنه از کسی اطاعت کرد و نیابولول  
کسی را خورد.

پرویز - و اگر کسی خواست بزی  
که مال ماست از ما بگیرد نباید بگزم.

می‌گویم: می‌دانید نقاشی‌های کتاب  
از بسمن دادخواه است. بنظر تان چیره؟

سیامک - خیلی قشنگ است تمام  
نقاشی‌ها هم به‌داستان می‌خورد. اما فسخ  
آخرش يك نقاشی دارد که اصلاً نشی  
ندارد.

چرا معنی ندارد؟

سیامک - درست است که ای‌يك  
دسته گل است ولی به‌داستان هیچ یویط  
نیست.

افسانه - ولی من يك سوال دارم.  
چرا گفته غازه که هفت می‌خورد می‌-  
خواید غمگین بوده است. او که بگر  
گرسنه‌اش نبود.

سیامک - آخه همه دردها که اکم  
خوری نیست. آدم‌هایی هم که فقط بردن  
و خوابیدن بلد هستند چون هدف دارند  
همیشه غمگین هستند.

پرویز - همه‌شان هم با وجود این‌که  
گرسنه بودند هر چه بدستان می‌آمد می‌-  
دادند غازه بخورد.

افسانه - تا این‌که يك غاز سفید که  
ژاله



### گفتگو بانو جوانان درباره کتاب

### آهو و پرنده‌ها

کتابی که این بار از آن صحبت می‌-  
شود کتاب آهو و پرنده‌هاست که داستانش  
را لیمای پوشیج نوشته و کانون پرورش فکری  
کودکان و جوانان آن را بصورت کتاب  
درآورده است. درباره این کتاب گفتگویی  
با چند دوست ده ساله و یازده ساله داریم.

سیامک - قصه کتاب در باره يك عده  
حیوان از چرنده تا پرنده است که بخوبی  
و خوشی دور يك آنگیر زندگی می‌کردند.  
تا این‌که يكسال وقتی که هنوز خیلی‌مانده  
بود باران و برف بیارد و آب آنگیر بالا  
بیاید، يك عده فیسل اتفاقاً از آن‌جا رد  
می‌شوند و چون تشنه‌شان بوده آن قدر آب  
می‌خورند که دیگر در آنگیر آبی باقی  
نمی‌ماند. و تمام گیاههای اطراف هم خشک  
می‌شود.

افسانه - بعد يك دسته از این حیوان‌ها  
که دچار تشنگی شده بودند می‌روند پهلوی  
غازی که از همه‌شان پیرمردتر و باتجربه‌تر  
بود. غازه به‌آنها می‌گوید: من می‌تونم آب  
کجا هست. شما دنبال من راه بیافتین تا من  
شما را به‌محل آب ببرم، بشرطی که همه  
خوراکی‌هایتان را بمن بدهید و هیچ کدامتان  
از من جلو نزنید. آنها هم قبول می‌کنند  
و آن قدر به غاز چشم می‌دوزند و پشت‌سرش  
راه می‌روند که آهو پادش می‌رود می‌تواند  
تند بدود و کلاغ پادش می‌رود که می‌تواند  
بپرد.

پرویز - همه‌شان هم با وجود این‌که  
گرسنه بودند هر چه بدستان می‌آمد می‌-  
دادند غازه بخورد.

افسانه - تا این‌که يك غاز سفید که



زیر نظر: لیلی گلستان



### نقاشی این هفته‌ما



محمود ناطقی

این نقاشی را محمود ناطقی  
از چهره مسعود اسدالهی (ادم!)  
کشیده است. از ایشان برای طرح  
خوبشان تشکر می‌کنیم.

### راه پر پیچ و خم

«دیزی» زن میکی‌ماوس است.

نزدیک عید است و رفته خرید  
ولی راه خروج از فروشگاه را گم  
کرده. این فروشگاه شش راه خروج  
دارد که از يك تا شش نمره‌گذاری  
شده، کدام يك از این شش راه را باید  
انتخاب کند تا به‌یکي از دو در خروجی  
فروشگاه برسد؟



«جواب را در شماره آینده  
بخوانید.»

کارتون این هفته‌ما: «تام» گربه‌ای که دائم از «جری» کلک می‌شورد.



نوشته‌ی نیمایوشیج  
نقاشی از بسمن دادخواه

## کمونیسم در خاورمیانه عربی

نوشته: محمود جعفریان

هفته‌ای که گذشت حزب بعث سوریه فعالیت‌های تروریستی‌های بعثی عراق را محکوم کرد، از ۱۹۶۸ تاکنون حزب بعث سوریه مطالب زیس را در روزنامه رسمی‌اش پهنام «الثورة» بجا برسانده و یا از رادیوی دمشق گفته است:

۱- حزب بعث سوریه اعلام میدارد که آنچه بنام «بعث» در عراق تشکیل شده است جز تشابه نام رابطه‌ای با حزب بعث سوریه ندارد.

۲- حزب بعث عراق بدست میشل عفلق در عراق تأسیس شد و میشل عفلق کسی است که منافع قوم عرب را پستی استعمار غرب قربانی کرد.

۳- حزب بعث عراق وظیفه دارد که طرح انگلیسی هلال خصیب را در خاورمیانه عربی پیاده کند و در اجرای این طرح با کمک استعمار غرب چندین بار علیه سوریه و اردن دست به ترور و تخريب و اقدام مسلحانه زده است.

۴- در اجرای طرحی که بیگانگان به بعث عراق معول کرده‌اند این حزب توانست چریک‌های فلسطینی را با نیروی نظامی ملک‌حسین رودرو قرار دهد، اما، در لحظاتی که چریک‌های فلسطینی دچار شکست و ناکامی شدند بیاریشان نشناخت لذا سوریه که حضور و وجود چریک‌های فلسطینی را برای آینده فلسطین لازم میدانست بناگزیر مداخله کرد.

۵- حملات مسلحانه بعث عراق به سوریه و اردن، بصورت گروهبای چریکی، در لحظاتی از تاریخ گذشته انجام گرفته است که اسرائیل نیز با هجوم مسلحانه محیط مضطرب در این سرزمین‌ها بوجود آورده بود (تقارن فعالیت‌های ضد عرب و وسیله بعث عراق و اسرائیل).

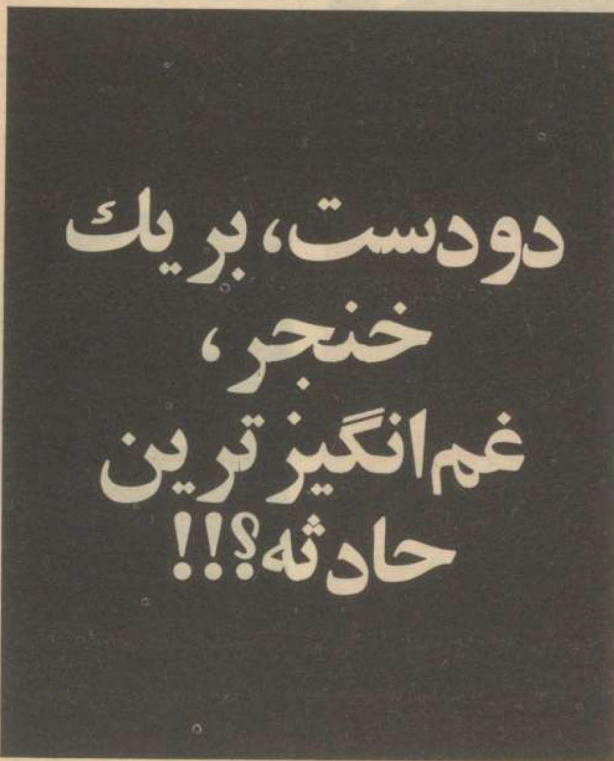
۶- قبل از ماجرای شط‌العرب و بروز اختلاف ایران و عراق، بعث عراق بمنظور عدم شرکت در جبهه شرقی مساله کردهای شمال را عنوان میکرد، اما از ۱۱ مارس ۱۹۷۰ که مشکلی در شمال‌نداشت مساله شط - العرب را مطرح ساخت و باین ترتیب دلایل خود را برای عدم مشارکت در جبهه ضد اسرائیل توجیه کرد.

۷- اعداد، رجال ملی و جوانان قومی عرب در عراق جنبش‌های ملی را بدمتی دراز در این سرزمین از شکفتن و رونق گرفتن باز داشته است.

۸- روش نفاق افکنانه بعث عراق بدگمانی و عدم اعتمادا در حکومت‌های عرب برانگیخت و آنها را از اتخاذ تصمیم علیه اسرائیل باز داشت، در حقیقت، روش بعث عراق جبهه عرب را از اسرائیل بداخل کشورهایشان کشاند.

۹- کویت که بمنظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در چریک‌های فلسطینی به آنها کمک می‌کرد از داخل بوسیله بعث عراق تهدید شد بنحوی که اضطراب‌های داخلی موقع سیاسی این کشور را متزلزل کند و آن را از کمک به دنیای عرب باز دارد.

۱۰- حزب بعث عراق که نام «بعث» را در دنیای عرب بسی اعتبار ساخته



## گروه رپورتاژ رادیو - تلویزیون ملی ایران

است و از سوی دیگر وحدت عرب را در اتحاد احزاب بعث عرب جستجو میکند در عمل به بی‌اعتبار شدن شعار وحدت عرب کمک کرده است.

۱۱- مخالفت حزب بعث عراق با اتحاد کشورهای عربی به سود اسرائیل و امپریالیسم جهانی است.

۱۲- حزب بعث عراق از دو سو به همبستگی عرب لطمه زد:

الف: ابتدا مذهب اسلام را که عامل نیرومند همبستگی عرب است با بکار بردن در هدف‌های سیاسی مورد اهانت قرار داد.

ب: اختلاف مذهبی را بین مذاهب مختلف دین اسلام موجب شد. ۱۳- با رواج دادن «ترور» و حمایت از تروریست‌ها در خاورمیانه به تزلزل محیط بمنظور جلوگیری از هر نوع تفاهم و اتفاق کمک کرده است.

اشاره به شمه‌ای از مطالب بعث سوریه علیه بعث عراق قسمتی از هزاران مقاله و گفتار روزنامه‌ها و رادیوهای عرب را از مصر تا اردن علیه بعث عراق بیان نمی‌کند، شاید این جمله که از رادیوی قاهره پخش شد بتواند نمایشگر مفهومی از مفاهیم متعدد مقالات و گفتارهای عرب در مورد بعث عراق باشد: «چه کسی میتواند تردید کند شوراهایی که پیش از دیگران از اسرائیل لطمه دیده‌اند بیش از دیگران مورد هجوم بعث عراق قرار گرفته‌اند!»

سالم ۱۹۶۴ یکی از فلسطینی - های مقیم قطر بنام حسن.... (نامی که کمتر در فلسطینی‌ها هست) کارمند بانک عربی گفته بود که اگر امیران عرب بدرخواست‌های ما توجه نکنند خون آنها را به زمین خواهیم ریخت، این فلسطینی از طرف شورای مرکزی فلسطین که در آن روزگار بوسیله احمد شقیری اداره میشد سخت مورد مواخذه قرار گرفت.

عبدالنصر در زمینه کارهای اطلاعاتی و تشکیل سازمان‌های وابسته در دنیای عرب دست به تلاش وسیعی زده بود، اما، از ترور و آثار آن وحشت داشت زیرا ناصر سودی اتحاد عرب را در سر میپوراند و بر آن بود بدست گیرد.

بعث عراق که در چهارمین سال حکومتش پایگاه‌های اجتماعی خود را در عراق از دست داده و در دنیای عرب بعنوان عامل ضد عرب و ضد وحدت عرب شناخته شده است بخواهی میدانند که هرگز در دنیای عرب و در افکار عمومی عرب مقامی به دست نخواهد آورد، این واقعیتی بود که از دو سال قبل پیش‌بینی میکردیم و در گفتارهای متعدد پرورشی گفتیم که روش اعدام و تخريب و ترور بعث عراق نشان‌میدهد که قصد تسلط ندارد بلکه مجری طرحی است با هدف ایجاد اغتشاش در خاورمیانه، لذا نفس اغتشاش هدف بعث عراق است با توجه به این واقعیت که خود نمیتواند از آشوب‌ها بهره‌گیرد

بلکه قدرتهای استعمارگر که آن را خلق کرده‌اند طراح طرح اغتشاش خاورمیانه نیز هستند و آنها نیز خود قصد بهره‌برداری و سودجویی دارند.

دو هفته قبل در شماره ۲۸ بهمین، قبل از آنکه ترورهای اخیر وسیله عمل عراق آغاز شود، در صفحه ۲۹ نتیجه گرفتیم که بعث عراق بسبب تزلزل و دل‌بستگی به ادامه حکومت در شرایطی است که امکان دارد با همه نیرو منافع مردم عراق را بیای حامیان خود قربانی کند و بصورت آلت بدون اراده مطامع آنها در آید، این خطر روز بروز شدت میگیرد. هفته‌ای که گذشت الیکر، مبارز ضد کمونیست، اسم هشت نفر از کمونیست‌های عراق را بعنوان نمایندگان که با هیات‌های احزاب کشورهای کمونیست به مذاکره خواهند نشست پخش کرد، ۱۱ مارس ۱۹۷۲ نیز در پیش است، از ۱۱ مارس ۱۹۷۰ بعث عراق که وعده‌هایی به کردهای شمال این کشور داده بود بدست ۲ سال تغییراتی در عراق روی داده است که در مجموع بزبان کردهای شمال و مردم عراق است، اما، در شرایط کنونی هدف امپریالیسم شرق در عراق مردم عراق است لذا بعید نیست که حزب بعث عراق را به معرفی کابینه‌ای مجبور کند که ترکیب آن از کردها و کمونیست‌ها باشد، استعمار غرب نیز امیدوار است که در اثر این دگرگونی‌ها فشارهای تازه‌ای به کشورهای خاورمیانه وارد کند؛ حزب بعث در جنگال امپریالیسم شرق و غرب بصورت یک پایگاه استعماری و ترور و تخريب کار اغتشاش را آغاز کرده است، در میان کسانی که مورد سوء قصد قرار گرفتند دو نفر بیش از دیگران توجه دنیای عرب را جلب کردند عبدالرزاق التانی در لندن و ژنرال عمران در لبنان و این هردو از افرادی هستند که به داشتن افکار ناسیونالیستی مشهورند، درباره ژنرال عمران دکتر سامی یکی از سران بعث در کتاب البعث صفحه ۱۵۳ سطر چهارم بسال ۱۹۶۹ چنین می‌گوید:

«اخراج اللواء عمران من سورية و هو عضو في القيادة القومية والقطرية. كان ذلك رأي الاستاذ عفلق.»

اخراج ژنرال عمران از سوریه بتحریر و اشاره میشل عفلق بوده است، این کتاب که سه سال قبل از ترور ژنرال عمران در بیروت بچاپ رسیده است امروز از ماجرای ترور عمران پرده برمیدارد.

در حالیکه استعمار سرخ و سیاه در عراق دست روی یک خنجر دارند و با این خنجر میلیون و ملت گرایان ضد اجنبی را بوسیله عمال سرسپرده خود از پای در میاورند کشورهای عربی از مصر و سوریه تا جنوب خلیج فارس جنایات بعث عراق را تقبیح می‌کنند با این تفاوت که در جنوب خلیج فارس بسبب آسیب‌پذیری کمتر جرات اظهار نظر دارند و گاه برخلاف مصلحت و تمایلات خود ناگزیر به ارائه شعارهای موافق و مخالف نیز هستند.

غم انگیزترین حادثه در خاورمیانه: تروریست‌های بعث عراق از روزیکه حردان اکثریتی را در کویت کشتند و تا چند روز اخیر که نایف و مجدی و عمران را در لندن و قاهره و بیروت مورد سوء قصد قرار دادند، همه‌جا عراقی و بعثی بوده‌اند، مفهوم آن چیست؟ بدون تردید بعث عراق از خطر دستگیری عاملان خود در این کشورها آگاه است و میدانند که حمل اسلحه و نارنجک به بحرین و ترور شخصیت‌ها در کشورهای عربی چه صورت امکان اتباع کشورهای دیگر را برای ارتکاب این جنایات انتخاب کند و بدون تردید اگر قاچاقچیان اسلحه و تروریست‌ها در خلیج فارس، لندن، قاهره و بیروت از اتباع این کشورها میبودند از شدت انتساب این جنایات به بعثی‌های عراق کاسته میشد؛ بر این اساس گرفتار شدن

اعضای یاند بعثی عراق در این کشور - ها نشان میدهد که به استخدام آدمکشان غیر عراقی توفیق نیافته‌اند و غم انگیزترین حادثه این است که توانست - اند آدمکشان، تروریست‌ها، قاچاقچیان اسلحه و خرابکاران خود را در ایران از کسانی انتخاب کنند که شناسنامه ایرانی دارند؛ در تاریخ فعالیت‌های سیاسی سی سال اخیر این امر بسیار کم سابقه است، حوادث سالهای شوم ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ در ایران نشان داد که جوانها اگر در اثر تبلیغات مسموم ارتش‌ها و عوامل بیگانه به انحراف کشیده شدند عملا نشان دادند که ارتباط رهبران خود را با خارجیان نمی‌شناخته‌اند، اما، در شرایط امروز که استعمار شرق و غرب در عراق، برای کشتار میلیون در خاورمیانه و خاورمیانه عربی و بمنظور ایجاد اغتشاش، دست بروی یک خنجر دارند و هر روز چهره‌ای از وجوه مششوم استعمار در عراق برملا میشود همکاری با یاند بعث و اجرای دستور استعمار - گران جرمی است مشهود و آشکار که از روی عمد علیه مصالح و منافع ملی صورت میگیرد!!

آندست از چریک‌های فلسطینی که در خاک اسرائیل هر نوع تخريب و قتل را مجاز می‌شمارند هرگز مسئولیت ترورها و ویرانگری‌های داخل کشورهای عربی را قبول نکرده‌اند زیرا میدانند که در افکار عمومی عرب به جرم و جنایت محکوم خواهند شد و گروهی از اینها که باینیت تشکیل دولت فلسطین می‌چنگند آرزو دارند که با توده‌های عرب رو برو شوند.... اما، مزدوران سفیدپوست در کنگو که مستیما کنگو را مضطرب و مفلشوش میخواستند تا استعمار خارجی بهرم - برداری کند هرگز در اندیشه رو برو شدن با توده‌های مردم نبود لذا از ارتکاب قتل و جنایت و بمب گذاشتن در میدان‌های عمومی احساس شرم و ندامت نداشتند؛ موج ترور که وسیله

ایجاد یک پایگاه بلا منازع وسیله استعمارگران سرخ و سیاه در خاک عراق خطر نیست که صلح و زندگی رونق اقتصادی را در خاورمیانه تهدید میکند، در شرایط امروز ملل خاورمیانه با بعث عراق رو برو نیستند بلکه امپریالیسم شرق و غرب را با مطامع آلوده‌اشان یکجا رو برو دارند.... روزیکه بعث درباره «کمونیسم در خاورمیانه عربی» را مجله تماشا آغاز کرد بسیاری از چهره‌های کمونیسم در پرده بود که گوشش شد تلاش‌های مستقل کمونیسم و تلاش‌های مشترک امپریالیسم شرق و غرب روشن شود، حوادث هفته‌های اخیر بر مباحث گذشته ما که قدری مبهم بنظر میرسید نقطه تأیید گذاشت و اینک که بار دیگر دست امپریالیسم سرخ و سیاه بروی یک خنجر قرار گرفته است اسامی جناح آشکار حزب کمونیست عراق را که این هفته از رادیوی بغداد بعنوان همکاری بعث عراق پخش شد در پایان گفتار این هفته قرار میدهم:

۱- مکررم الطالبانی که سال ۱۹۴۷ مسوول کمیته حزب کمونیست در گرکوک بود، با عبدالکریم قاسم همکاری داشت، کارمند وزارت همکاری بود که با اجرای قوانین اصلاحات - ارضی مخالفت میکرد.

۲- عامر عبدالله، عضو مکتب سیاسی رابطه با کمیته مخصوص کاخ ریاست جمهوری عراق.

۳- محمد صالح بحرالعلوم که در عراق به او شاعر مزدور میگویند زیرا در آراء پول شعر انقلابی میسراید.

۴- نوری عبدالرزاق که در اروپای شرقی تربیت شده است.

۵- بهنام بطرس، مسیحی که در وقایع خونین گرکوک دستش بخون عراقیها رنگین بود.

۶- رحیم عجینه، پزشک، عضو سازمان جوانان حزب.

۷- عزیز شریف که در دو شماره تماشا معرفی شده است.

بعثی‌های عراق در خاورمیانه گسترش می‌یابد و در این چند روز از خلیج - فارس تا بیروت و مصر و لندن نمونه - های بی‌پرده آن دیده شده است حکایت از این واقعیت دارد که یاند بعثی‌های عراق دیگر در فکر مواجهه و رودرو - ایستادن توده‌های عرب را ندارند، بلکه در حد یک عامل سرسپرده و در حد مزدوران سفیدپوست کنگو برای استعمار سرخ و سیاه دست به هر نوع تحریک و تخريب می‌زنند. موجب تأسف عمیق است که تروریست‌ها و خرابکاران اخیر که شناسنامه ایرانی دارند و اسلحه خود را از بعثی‌های عراق گرفته‌اند با همان دید و هدف دست به تهاکری زده‌اند، شاید بهمن علت بود که در جریان تظاهرات اخیر تهاکاران را قبل از معاکمه از داشتن نام و شناسنامه ایرانی قانوناً محروم سازد تا بنام جنایتکار بیگانه معاکمه شوند.

ایجاد یک پایگاه بلا منازع وسیله استعمارگران سرخ و سیاه در خاک عراق خطر نیست که صلح و زندگی رونق اقتصادی را در خاورمیانه تهدید میکند، در شرایط امروز ملل خاورمیانه با بعث عراق رو برو نیستند بلکه امپریالیسم شرق و غرب را با مطامع آلوده‌اشان یکجا رو برو دارند.... روزیکه بعث درباره «کمونیسم در خاورمیانه عربی» را مجله تماشا آغاز کرد بسیاری از چهره‌های کمونیسم در پرده بود که گوشش شد تلاش‌های مستقل کمونیسم و تلاش‌های مشترک امپریالیسم شرق و غرب روشن شود، حوادث هفته‌های اخیر بر مباحث گذشته ما که قدری مبهم بنظر میرسید نقطه تأیید گذاشت و اینک که بار دیگر دست امپریالیسم سرخ و سیاه بروی یک خنجر قرار گرفته است اسامی جناح آشکار حزب کمونیست عراق را که این هفته از رادیوی بغداد بعنوان همکاری بعث عراق پخش شد در پایان گفتار این هفته قرار میدهم:

۱- مکررم الطالبانی که سال ۱۹۴۷ مسوول کمیته حزب کمونیست در گرکوک بود، با عبدالکریم قاسم همکاری داشت، کارمند وزارت همکاری بود که با اجرای قوانین اصلاحات - ارضی مخالفت میکرد.

۲- عامر عبدالله، عضو مکتب سیاسی رابطه با کمیته مخصوص کاخ ریاست جمهوری عراق.

۳- محمد صالح بحرالعلوم که در عراق به او شاعر مزدور میگویند زیرا در آراء پول شعر انقلابی میسراید.

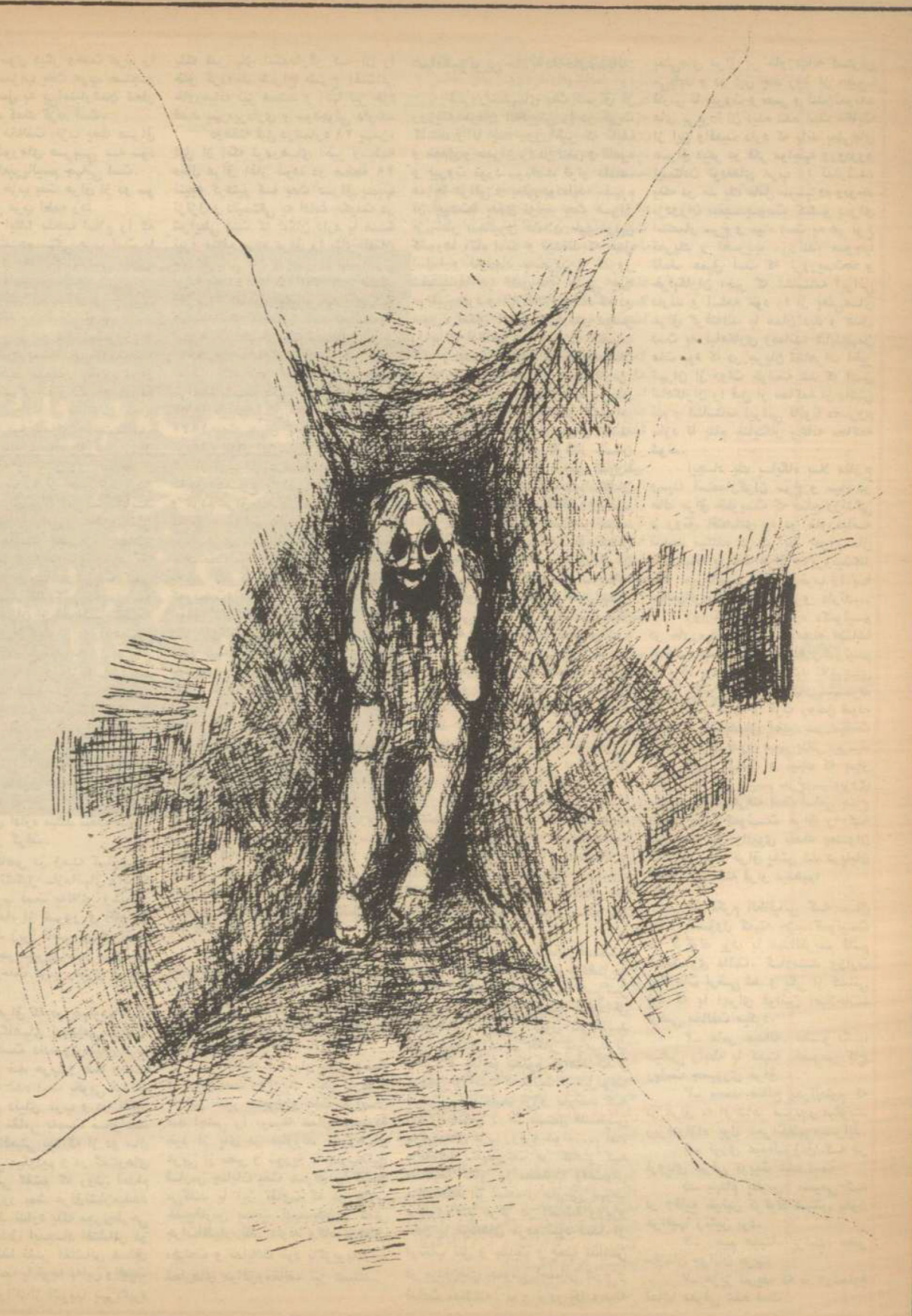
۴- نوری عبدالرزاق که در اروپای شرقی تربیت شده است.

۵- بهنام بطرس، مسیحی که در وقایع خونین گرکوک دستش بخون عراقیها رنگین بود.

۶- رحیم عجینه، پزشک، عضو سازمان جوانان حزب.

۷- عزیز شریف که در دو شماره تماشا معرفی شده است.





۱۹۵

# صبوری

از: محمد ایوبی

نگاه کنم. بتور نگاه کردم، بتور - یقین از دست رفته، میدانستم يك لحظه‌ی پیش، وقتی که به پنجره فکر میکردم پنجره بود و نور آبی قشنگی را تو میداد - به آهستگی نور آبی قشنگی را تو اتاق که کوچک میشد، تو میداد می‌سراند - نگاه کردم بتور پنجره بتور و نور آبی قشنگ ستاره‌ها را - نور قشنگ و آبی آسمان را تو میداد و نمی‌سراند.

عبور صداها - صداها در هم، عظیم و کرکننده بانزدیک شدن دیوارها از چهار سو بمن و سقف از بالا بمن زیاد میشد و زیادتر، انگار روده‌های بزرگ و وسیع و گرسنه‌ای به صدا بیفتند و صدایشان اوج بگیرد و غلت بخورد و به دیوارهای نزدیک شده بخورد و فشار آورد، توی دهنم - توی بینی، توی چشمهای موجم بخورد به سنگینی کوه، به سنگینی آبهای مرداب گل‌شده و ساکن.

میدانستم - هیچ کوششی - نمی‌توانم بکنم. میدانستم نزدیک شدن دیوارها و سقف بمن بجایی میرسد که پاهای خسته‌ی کوفته‌ام را - دستهای مجال‌شده‌ی لاغر را نمی‌توانم دراز کنم. نمی‌توانم خستگی کرم را با جابجاشدن - با حرکتی کوتاه - موج - وارز قدری کم‌کنم - می‌دانستم بزودی دیوارها - بر پلکهای سنگینم - پلکهای بیخوابم به سنگینی کوه‌ها، به سنگینی آبهای مرداب گل‌شده و ساکن - سنگینی می‌کنند و دیگر نور را نخواهم دید. دیگر روشنی را رنگ را ولیخندم را، لبخندهایی را که دوست میداشتم و دارم - دیگر نخواهم دید.

دیوارها می‌آمدند، حرکتشان در تاریکی، تاریکی اتاق که به ذراتش فشار می‌آمد، روی پوست بدنم آتش می‌ریخت، بدنم یکپارچه خیس بود، بدنم داشت آب میشد و فشار دیوارها بیشتر میشد استخوانهایم مجاله میشد - بخوبی مجاله میشد. پاهایم ابتدا جمع شد. وقتی دیوارها مناس بدنم شدند، پاهایم جمع شد توی شکم، جمع‌تر شد، فشار روی چشمهایم زیاد بود، دستهایم را روی چشمهایم گرفتم - دیوارها حرکتشان کم نشد - کند نشد، صداها - صداها روده‌های بزرگ گرسنه، بیشتر شد - من دستهایم را که دیگر نمیتوانستم بچلو حرکتشان بدهم فشار دادم روی پلک‌های خسته‌ام. حالا دیوارها و سقف برایم تابوتی ساخته بودند، نحیف، لاغر - به بلندی تنم به اندازه‌ی تنم به تمامی تنم بی‌اینکه بتوانم پاهای جمع‌شده در شکم را دراز کنم. آنوقت آرزوی خوردن يك لیوان آب خنک عطری جوی دهکده‌ای را که زمانی دیده بودم و شاید خواب دیده بودم، داشتم - آرزوی يك پك به بدترین سیگاری که همه میدانند توتون آن نامرغوب است - و فکر میکردم اینها آخرین آرزوهای يك بشر است که برآورده نمیشود ولی با تعجب دیدم که دیوارها - وقتی تابوتم را ساختند وقتی که دیگر نمیتوانستم و نمیشد پاهایم را پاهای در شکم فرورفته‌ام را باز کنم - ایستادند با

همان نرمش آمده با همان حرکت ناگهانی آمده ایستادند - آنوقت من خواستم گریه کنم.

- چقدر طول میکشد این‌اندوه مسخره چقدر طول می‌کشد که نفسم پس برود و دیگر برنگردد. چقدر طول می‌کشد؟ شما نمیدانید - حالت من، حالتی که قرار گرفته بودم میان دیوارها - حالت بدی بود، کشنده بود. شاید اگر با صدای بلند می‌گریستم گریه‌ام، صدای گریه‌ام از دیوارها عبور میکرد، گنجشکی را میاندم، نه خرگوشی را در پیچ و خم آزمایشگاه - گنجشکی زیر سرپوش - خرگوشی در آزمایشگاه - فقط نفس، نفس تند، نفس تند و خسته و سررفته‌ام را می‌شنیدم - فقط میتوانستم نفس بکشم - دیوارها دور تنم چارچوبی درست کرده بودند، چهارچوب سنگی فشارآور که فشارشان را کم کرده بودند ولی خیلی دیر کم کرده بودند - سقف، ماس موه‌های پریشانم بود. چهاردیوار اطراف - چهار ستون بدنم را ماس بود.

حالا دیگر نمیتوانستم - درواقع نمیتوانستم حتی، آخرین نفسم را بکشم، (میتوانستم فقط نفس بکشم) - چقدر، با خودم گفتم، چقدر میشود در این حالت بمانی - حالت مسخره - گنجشک‌های پادروها - نه حرکت کنی نه تف بیاندازی، نمیتوانستم، چقدر میتوانم بمانم - و چقدر حالت مسخره‌ی پادروها ادامه دارد؟ چشمهایم را بستم، بسته بود، یعنی دستهایم را به پلکها فشار دادم، دستها به پلکها فشار می‌آورد از پیش فشار می‌آورد بیشتر فشار آوردم و بخودم گفتم: - با خودت حرف بزن، تنها صدا - صدایی است که تو میشنوی - گوینده و شنونده یکی است.

وقتی مادر می‌خواستی - دستش را، دست راست خسته‌اش را که سوخته بود - نمیدانستی چطور، نمیدانستی چرا؟ سوخته است میگذاشت روی پیشانی - انگار نقابی از آن بسازد و میساخت - چهره، چهره‌ی مادر نبود که خواب بود، چهره‌ی کوچک کودک، يك آزیس برای شیر، برای پستانک گریه کرده است - چهره‌ی مادر همان بود - حتی دقیق که میشدی - مادر داشت چیزی را می‌مکید - پستانکی را میکید، مک میزد - زبان سرخ کوچکش از داخل به لبها می‌خورد - مادر داشت مثل يك بچه - درست مثل يك بچه پستانک می‌مکید - پستانکی که نبود و زبان سرخ و کوچکش از داخل به لبها می‌خورد و کم‌کم صدای خوردن زبانش به لبها می‌آمد.

من بارها، این صدا را شنیده‌ام و لبخند زده‌ام - من بارها نفرین مادر را گوش داده‌ام نه بارها که می‌گویم يك دروغ مسخره است - شاید پدر - سوختگی باشد - یکبار - تنها یکبار وقتی پستانک نبوده را می‌مکید آهسته زبانت را به نك دماغش کشیدم - زبانت را به نك دماغش کشیدم و مادر از خواب پرید:

- روله - روله - روله سیت‌کنام! ولی مادر نبود که از خواب پریده بود و نفرین میکرد - عمل نفس مادر تمام تنم را میگرفت عطر وسیع، گیج - کننده، انگار در گلخانه‌ای وسیع باشی بو کنی، وسعت خوشبوئی را در تنم نتوانی اندازه بگیري، بوی گشتن مادر - بوی نفرین مادر همان بود - بعد که می‌خندید، بعد که مادر می‌خندید - گستردگی افق - (زمین تافق رسیده)، میگفتی، این زن بنظر نمی‌آید اینهمه بچه زائیده باشد و بتواند با این سلامت لبخند بزند و بتواند، با اینهمه محبت دندانپایش را نشان بدهد، با اینهمه گذشت دندانهای سفیدش را، دندانهای شیرین‌رنگش را نشان بدهد. خنده‌ی خواب‌آلود مادر رنگ خوب و قشنگی به اتاق میداد، بیضی صورتش بیشتر از اتاق - رنگ خوب و قشنگ را داشت - گفتم: خنده ولی لبخند - محو که گسترده میشد - لبخند نه، چیزی میان گریه و لبخند - با شفافی درون مردمکها - مردمکهای خیس‌خورده - مردمکهای قرمز خیس - خورده - نفسم، چسبندگی نفسم به دیواری خورد - به دیوارها که روبرویی تا نك دماغ رسیده بود - ماس با دماغم بود - و دیوارهای بغل که دو گوش کوچکم را ماس بودند و پشت سری موه‌های خاکستری پشت گردنم را مثل دستهای وسیع بزرگ پهن عمو، بارگهای آبی بیرون زده‌آهسته نوازش میکرد.

همیشه خاله میگفت: چه بوی بدی - شوهر خاله چهره‌ی بزرگش به خنده وسعت میگرفت - نور میگرفت خنده‌اش فمگینی پسین گرسنه‌ای را میاندم.

خاله میگفت چه بوی گندی، چقدر سیگار میکشی تموم تنم بوی توتون میده، بوی الکل و توتون میده: دهنم، دهنم همیشه خدا بوی توتون میده. من که بو می‌کردم، بوی وسیع پاکی از دهن عمو می‌آمد وقتی لبهایم کلفت و تیره‌اش را به صورتم به پیشانیم می‌چسباند، وقتی مرا بو می‌کشید، وقتی بناگوشم را بو می‌کشید، می‌گفتی: چه بوی خوبی می‌آید، خاله میگفت بچه‌هک روز آره بدش نبر - وقتی بزرگ بشه میشه همتای خودت به شوهرش میگفت - و عمو - شوهر خاله لبخند میزد - همچنان با بوی خوب توتون، همچنان با بوی گیرای الکل لبخند میزد و خاله - چهره‌ی خاله درهم رفته سرخ شده، کثیف بدنما، دهنم گونه دستهای کوچکم را می‌پایید که نیست میشدند، در دستهای وسیع بزرگ عمو - که رنگهای آبی باذکرده‌ای داشتند: دیوارها - حرکتشان تمام شده بود - دیگر حرکت دیوارها نبود و من به‌دشواری نفس می‌کشیدم و دلیم میخواست هر نفس آخرین نفس باشم. پا درهوانی مرا کوچک میکرد - اندوه مرا بزرگ و بزرگتی میکرد دستهایم کرخت‌شده بود - گویا درست به مویزاتی خسته‌ای میاندم - اندوه شده - بی جنبش - تنها پلک‌های خسته‌ام بزحمت باز میشد بسته میشد - دهنم مزه بدی

# تئاتر

## در تلوویزیون ورادیو



خوشبو، دود، دود خاکستری نرم بالا رفته بیرون بدهند و سوسه وقتی بیشتر میشد که خاله آهسته صدا میکرد.

میگفتم: هاب.

میگفت: بچه خوب نمیکه ها

میگفتم: بچه

بیا تو اطاق

از زیر تخت چوبی کوچک - از

خیلی دور - از خیلی زیر تخت -

یک مشت موسیز می ریخت توی

دستمایم:

بگیر و بخور

میگفتم: دوس ندارم

بخور جونم خاصیت داره.

و بعد می پرسید: با عمو کجا

میری، کجا میای، واسم تعریف کن

ببینم - آنوقت سوسه تیز میشد،

وسوسه کاری میشد و حرف میزد.

میریم گردش، عمو واسم قصه

میگه - حرف میزنه.

از چی حرف میزنه.

از جنگاوی که کرده - از

آدمایی که تو جنگل کشته.

خوب -

واسم بستنی میخره - میریم

کافه هر دوماون بستنی میخوریم.

حرفها تا ته گلویم میاید - از

باغ - از چیزی که توی منقل بود و

دود میداد و بو میداد - و بیشتر که

بدانم چیست ولی حرفها - همان ته

گلویم میماندند - بیرون نمیآمدند.

همچنان میماندند، نمیدانستم چرا

دیگه کجا میریم.

همین دیگه: جایی نمیبریم.

و خاله نگاه میکرد - انگار

باورش نشده بود - انگار یک مشت

مویز را بیخود هدر داده بود هیچوقت

از باغ به خاله نگفتم و هیچوقت عمو

نفتاد که عمو بگوید که من بهخاله

نگویم - من با نگاه یا عمو حرف

نیزدم - اواخر، هر دو تقریباً ساکت

بودیم و حرف میزدیم، خوب نمی-

شنیدیم، مثل باد که پیدا نباشد و

لمس بشود - با گوشمان لمس بشود

حرفها را لمس میکردیم.

دیوارها - به همان ناگهانی بودن

حرکتشان - بهمان ناگهانی ایستاده

بودند موزیانه، حتی اگر دوسانتی متر

همین اندازهها - پیش میآمدند - از

پادروهایی - پادروهای مسخره رها

میشد - آخرین نفس را می کشیدیم

و رها میشد - ولی دیوارها خشن

و سیاه شده ایستاده بودند.

بغض نبود که گلویم را گرفته

بود - فریاد بود و گویا با نفسهای

بلندی که میزدم - با نفسهای بلندی

قد عمو - به بلندی نخلهایی که زیر-

شان عمو یا دوستانش می نشست -

فریاد زد:

دیوارها میدانید فشارتان را

فشارتان را بیشتر کنید - من زندگی

کرده ام - من برای شما تعریف کردم

که لفظات مهربانی - لفظات مهربانی

رفتن تا باغ یا عمو - چطور گذشت:

من به کرمهای خاکی نگاه کرده ام.

قدم می افتادم - نخلها از من خیلی خیلی بزرگتر بودند - نخلها از عمو هم بزرگتر بودند - از دوستان عمو هم بزرگتر بودند - فرش کپنه افتاده روی سبزه کوتاه - روی زمین نمناک مثل همیشه که با عمو میرفتی - دوستان عمو سه نفر همیشه همین سه نفر - چهرههایی که بیادم نموده - چهرههایی که حرف میزدند و عمو هم حرف میزد وسط فرش کپنه بزرگ حرف میزد - وسط فرش کپنه رنگ رفته منقل با گلپای سرخ موج - با گلپای آتشی قشنگ سرخ شده همیشه مشغول میکرد - گلپای آتشی که شعله می کشید قرمز نرمی داشتند - شعله های لیزنده کوتاه کنار آتشی - قوری بود، کتری بود که هر دو همیشه، هر وقت که میرفتی بخار میکردند - آنوقت کتار آتشیها، یک چیز دیگر بود که نمیدانستم، باتن لاغر - میلهی لاغر که وصل میشد به کپنهی تریاک - رنگ سرکه عمو و دوستانش میلهی لاغر آنها بدهن می گذاشتند و پاتیر زغال، زغال روشن سرخ بر میداشتند و به کپنهی تریاک رنگ سرخ می گذاشتند و بر میداشتند و می گذاشتند و بر میداشتند و بسویی با دود از دهانشان بیرون میآمد - بیشتر وقتها عمو می گفت: بروم بازی کنم - بروم به کرمهای خاکی نگاه کنم ولی پشیمان دست نزنم - بروم اگر میتوانم سنجاقک بگیرم - دنبال سنجاقکهای قشنگ چساربابلی شفاف بدم تا کارش تمام شود و من گاه میرفتم و گاه از دور پشت سر عمو می نشستم - از فرش و عمو و دوستانش دورتر - گاه روی سنگی گاه روی زمین نمور - و از پشت دیوار وسیع کمر عمو را می دیدم که خم و راست میشد دفعه اول - اگر یادم باشد اگو یادم مانده باشد وقتی رفتیم یکی از دوستان عمو گفت: چنگیز اینسو آوردی چکار؟ اگه به فاطمه بگه از خونه بیرونت میکنه.

عمو گفت: اینم محرم اسرار منه.

یکی دیگه از دوستانش گفت: خدا نگرش داره.

عمو گفت: پس خواهرزمنه از خودم بیشتر دوستش دارم.

یکی دیگر گفت: خدا واست نگرش داره.

و بعد عمو نگاه کرد - من اسم خاله را شنیده بودم - ابتدا فکر کردم - ابتدا روی اسم فاطمه فکر کردم - و دانستم دانستم اسم خاله باید این باشد گاه که پدر صدایش میکرد می گفت فاطمه - و خاله میگفت ها.

دفعه اول توی سرگشتن - انگار عمو نگاه کرد - انگار ته مردکهای پشاش عمو چیزی بود - انگار هیچ دوست نداشتم که من به خاله چیزی بگویم و نگفتم: هیچوقت نگفتم - گاه سوسه مثل شیرینی از درونم شروع میکرد به بالا آمدن و سوسه گفتن - اینکه باغ چه جای خوبی است و دوستان عمو چقدر جای می خوردند و چقدر از دهانشان از فواره ی بینشان می توانند بو، بوی

داشت - مزه ی وقتی که توی سفره نان نبود و بخار از معده بلند میشد، ویرانگر زبانه میکشید و تا گلو میرسید: گویا کرمک خون تنم تمام میشد - نه، انجماد میگرفت خون تنم می بست، لحظه های کثیف بد بلاکلیفی و پادروهای به روح زخمه میزد - تند شیار میداد استخوانهایم را شیار میداد - صدای خراشیدن استخوانهایم را بخوبی به روشنی می شنیدم انگار چاقوی کنده را بر استخوانهایم بکشد - خراشش بدهند - براده ی استخوانهایم بوی براده ی استخوانهایم در تارک بی منفذ تنگ گور شده پیچیده بود - دیوارها همچنان سنگین ایستاده بودند.

گفتم: عمو، خاله چرا اینسو

میگه؟

با ظرافت زنانه - کنش های کوچکم را پایم میکرد (من نمیتوانستم بند کفش هایم را ببندم - سعی میکردم و نمیتوانستم) خاله نبود و عمو لبخند میزد.

به خورده فشار دیده به پهاست عمو جان - اگه پاتو همین جوروی نگر - داری من نمی توانم اونارو پات کنم.

عمو چرا خاله اینو میگه، مگه بوی توتون دیده؟

عمو می گفت: نه.

پس چرا همش اینو میگه و فوش می ده - تو چکار با خاله کردی که بات بده؟

عمو می گفت: هیچی - هیچی را که میگفت: صدایش آرامتر از همیشه می آمد و گویا گرفته تو.

ولی اون همش بهت تشر میزنه - همش بهت فوش می ده.

عمو سرش را تکان میداد - حالا بند کفش هایم را بسته بود:

پس چرا اینجوره؟

برمیخاست - حالا اگر می خواستی صورتش را ببینی - حسابی باید سرت را از پشت خم کنی روی گردنت - تا به شانه هایم برسد -

بیرون که رفتیم واست میگم. وسعت دشت، آفتاب خورده بود که من و عمو را در خود حل میکرد و دود مانند نخل های دور که انبوه سبز سفیدی زده ی غبار آلودی را میماندند - چشم مرا می گرفت - عمو را نمیدانم - عمو به دستپایش نگاه میکرد.

میگفتم: میریم باغ، عمو.

سرش را پاتین می آورد - خم شده تا جایی که بتواند صدایش روی موهای صاف شده ام موج بخورد.

اگه دوس نداری نمیبریم.

من گفتم: نه خوشم میاد - حالا بگو چرا خاله باهات اینجوره چرا خاله همش فوش می ده؟

لبخند میزد - زنه دیگه.

من گفتم: یعنی چه عمو؟ همه ی زنها همین جورن، مثل خاله؟

من گفتم: آره عمو.

آخه چرا؟

واسه ی اینکه ناقص عقلن - زنا ناقص عقلن عمو.

سبزی کوتاه - میان نخل های راست رفته تا آبی دور - به فرامست



# برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۹ اسفند  
تا چهارشنبه ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۰

## تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانیها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

## رادیو

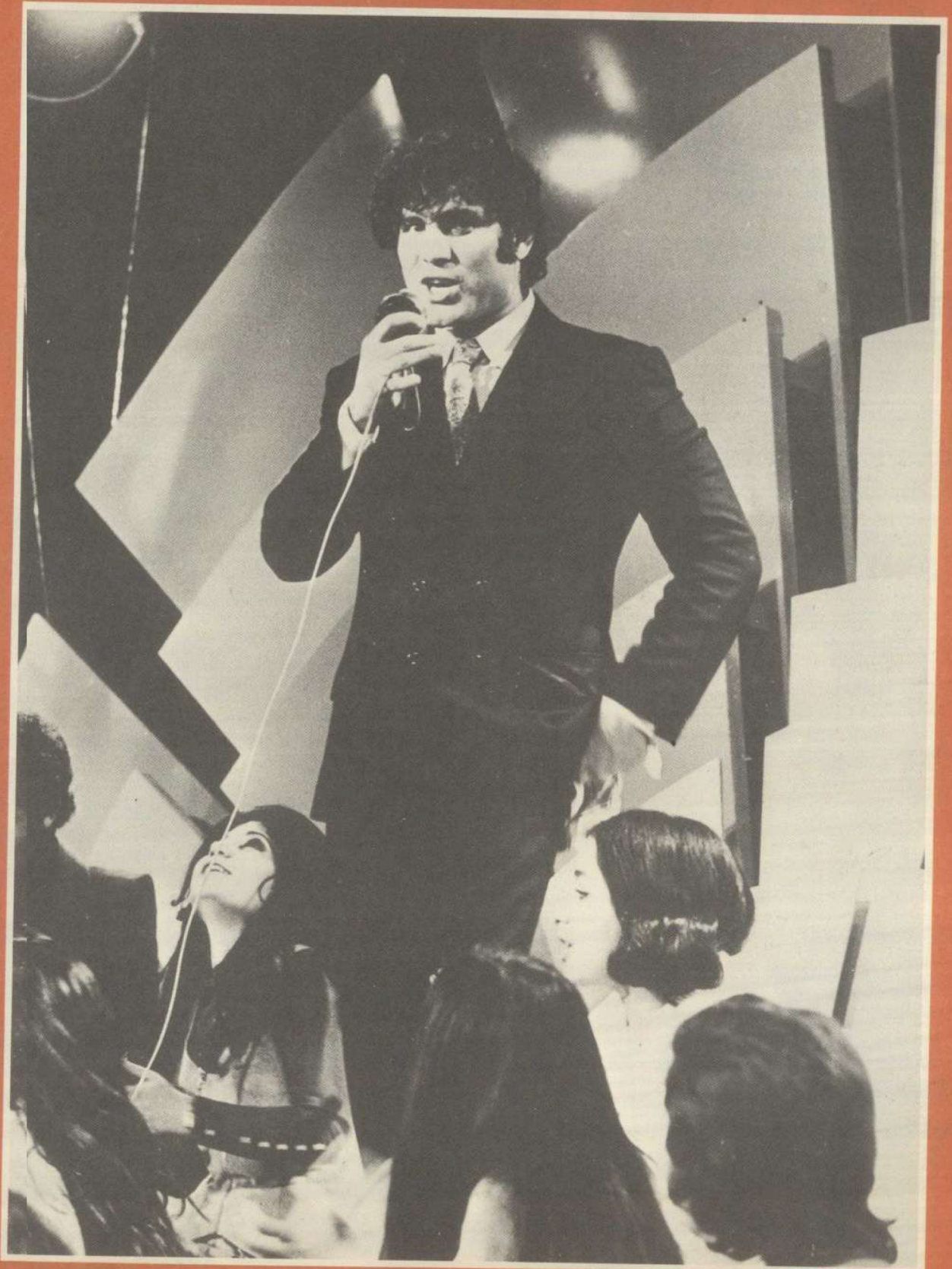
- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد: گیتی خواننده رادیو و تلویزیون  
داخل جلد: نعمت‌اله آغاسی  
اسلاید رنگی از: بهمن جلالی

- در این قسمت می‌توانید
- چهره نامرئی: غلامحسین اعتمادزاده
  - ارکستر دزیدانس لاهه
  - معرفی یک برنامه: درباره هنرهای تجسمی
  - صدای آشنا: شکوه رضایی
  - نظرات شما درباره رادیو - تلویزیون

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً، تغییراتی در فهرست برنامه‌های تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از تلویزیون اعلام میشود.  
در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که رأس ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود که امیدواریم اسباب غله نشود.



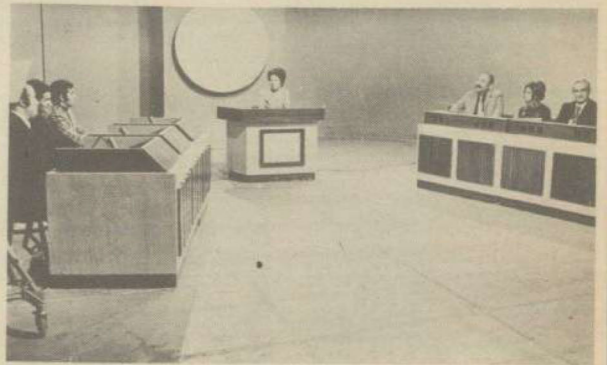
# برنامه اول شبکه

● پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

بخش اول	
۱۳ اخبار	
۱۳/۰۱ بهداشت	
۱۳/۳۵ تخییر شدگان	
۱۴/۱۵ موسیقی ایرانی	
۱۴/۳۰ اخبار	
بخش دوم	
۱۷/۳۰ برنامه کودکان - بازی بازی -	
نمایش عروسکی	
۱۸/۱۵ معرفی برنامه‌های رادیو و تلویزیون	
۱۸/۳۰ سینمای برولینا	

بدنبال فیلمهای قبلی که راجع به چگونگی - بوجود آمدن سینما ، طرز کار و تکامل آن به نمایش درآمده، این هفته گوشه‌هایی از اولین فیلمهای مربوط به مسابقات و مراسم اسکار که توسط «اسکارلستر» تهیه شده است به نمایش در می‌آید.

۱۸/۴۵ اخبار
۱۹/۵ رتکارک
۱۹/۳۰ برنامه ورزش
۱۹/۵۰ وارینه شش و هشت
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۵ مسابقه چهره‌ها



۲۱/۳۵ قرعه‌کشی بانک پارس (فقط تهران)  
۲۲/۱۰ فیلم سینمایی

شعله‌های آتش  
با شرکت: سوزان پلشت

۲۳/۳۰ اخبار

● جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۳ کارگاه موسیقی و کارتون

۱۳/۳۵ توسن  
توسن و دوستانش خود را برای روز شکر گذاری و همچنین برای يك وعده غذای خوشمزه آماده می‌کنند ، بیچاره بوقلمون باید چاشنی را برای این غذای خوب از دست بدهد. اما یکی برای نجات بوقلمون دست به اقداماتی می‌زند و...  
در این سریال پیتروگروز و بابی - دایموند شرکت دارند.

۱۴/۳۰ مجله نگاه  
۱۴/۳۰ اخبار  
۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۵/۳۰ چارل

همدان - اصفهان  
مسابقه فوتبال پاس - پرسپولیس



## چارل

جمعه - ساعت ۳۰ - ۱۵

یک عکس دسته جمعی و دیدنی از خانواده کتل ، جان، بلو، ویکتوریا، باک و مونولی تو، گرچه ساکت و آرام کنار هم ایستاده‌اند، اما هر کدام در اندیشه راه نجاتی برای دوستان هستند که بر گناه زندان افتاده و در خطر نابودی است و اگر کسی دیر بجنبند او را برای همیشه از دست می‌دهند.  
در فیلم این هفته مجموعه چارل هم لیف اریکسون کامرون میشل - لیندا کریستال - هنری اندرو و مارک امیلید بازی می‌کنند.  
جان کتل که لیف اریکسون نقش او را بازی می‌کند جنگجو، دوستدار خانواده و بسیار بسیار مغرور است و برخلاف برادرش باک بایتر یگوئیم «کامرون میشل» مشروب‌خوری، جنگ تن بتن و کارهای عجیب و غریب نمی‌کند و با این مشخصات همسری مهربان، از خود گذشته و صمیمی بنام ویکتوریا دارد که نمونه بارز زنان مکزیک است. لیندا کریستال «بلو» پسر چشم آبی جان را مانده دوستانه و بی‌حق هم مارک امیلید خوب از عهده ارائه نقش بلوی جوان و کم رو برآمده، اما در بیان همه یک مرد اصیل مکزیک، خنده‌رو و دوستدار خوشگل و کتک مرده جنگ و هفت تیرکشی وجود دارد بنام مونولی تو که برادر ویکتوریا است «هنری اندرو» از هیچینگوبه فدکاری برای بقای سعادت خانوادگی خواهرش و جان مضایقه ندارد، چون در غیر آن آرامش منطقه‌ای که حالت بزرگ آن پدر و شوهر خواهرش هستند بنظر می‌آید باید منتظر جنب و جوش این نقش-آفرینان در فیلم چارل باشیم.

۱۶/۳۵ فوتبال  
۱۷/۱۷ چشمک  
۱۸/۷ جستجو  
۱۹/۳۵ پهلوانان  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۵ ستارگان

ستارگان این هفته در برگزیده‌ها داستان خوشی است . عشق سارا و جو که حتی جبر زندگی نیز نمیتواند عشق آنان را بگسلد. در این فیلم: آیدا لوینو شرکت دارد.

۲۱/۳۰ مصاحبه با رئیس صندوق پس - انداز بانک ملی

● شنبه ۲۱ اسفندماه

بخش اول

۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ محله پیتون
۱۴ دانی
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۷/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۸ برنامه کودکان (ما و شما مبارز و بیروز)
۱۸/۴۵ اخبار
۱۹/۵ برنامه جوانان
۱۹/۵۰ افسولگر
۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۳۵ روزهای زندگی
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق
۲۳ اخبار

● یکشنبه ۲۲ اسفندماه

بخش اول  
۱۳ اخبار  
۱۴/۱۰ کارگر  
۱۴/۳۵ داش پالکی  
۱۴/۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۴/۳۰ اخبار

بخش دوم  
۱۷/۳۰ تدریس زبان آلمانی  
۱۸ برنامه کودکان  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹/۵ جادوی علم

۱۹/۳۲ کیسی جوئر  
هنرپیشگان : آن میل - بابی کلارک - باب تیلور - انیوالر.  
قطار کیسی جوئر مثل همیشه عرصه کشمکشها و ماجراهای تازه‌ای است . مسافری قطار تکران زندگی دخترک بیماری هستند که هر چه زودتر باید مداوا شود ، اما چه کسی می‌تواند به او کمک کند ، یک دکتر اما اگر این دکتر قاتلی باشد که پلیس در جستجوی او باشد باز هم میتواند به این دختر کمک کند؟

۲۱/۳۵ نویسنده کارآگاه

۲۲/۳۰ ایران زمین

«سهم ایرانیان در تمدن اسلامی» دومین برنامه‌ایست که دکتر شاه حسینی اجرا می‌کند. در این برنامه ایشان از چگونگی ورود هیئت، نجوم، طب، معماری و سایر علوم از ایران به تمدن اسلامی سخن گفته و سپس بذکر عظمت ایرانیان عهد ساسانی می‌پردازد و به روشن کردن این نکته که این عظمت مدیون آیین‌هایی بوده است...

۲۳ اخبار



صحنه‌ای از سریال پهلوانان

۱۹/۳۵ تمدن

«بخش آب میشوند» عنوان برنامه تمدن این هفته است.  
هفتاد و هفتاد که میدانید در قرون گذشته کلیسای دارای قدرت مافوق قدرت‌های امپراطوری بودند و برنامه هفتگی تمدن درباره کلیسای معروف از جمله کلیسای «کنتربری» و دیرکلونی بحثی خواهد داشت.

۲۰/۳۰ اخبار

۲۱/۵ آ‌د‌و‌ح‌ا

● دوشنبه ۲۳ اسفندماه

بخش اول

۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ شما و تلویزیون
۱۴/۳۵ ادبیات جهان
۱۴ جولیا
۱۴/۳۰ اخبار

بخش دوم

۱۷/۳۰ تدریس زبان فرانسه
۱۸ برنامه کودکان
۱۸/۱۵ اخبار
۱۹/۵۵ برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری

بین تو عروسی که با «آ‌د‌و‌ح‌ا» یونیزا - شوئی بسته و مادر شوهرش اختلاف سلیقه - هائی بروز می‌کند و این اختلافها منجر به ماجراهائی دیدنی می‌شوند که باید در برنامه این هفته آ‌د‌و‌ح‌ا به تماشای آن نشست.  
برنامه این هفته «مادر شوهر من» نام دارد . و آ‌ه‌و‌ خردمند - بهمنیار - اسدزاده و اشرف کاشانی در آن بازی دارند.  
نویسنده کارگردان و تهیه کننده این برنامه «سعود اسداللهی» است.

● سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

بخش اول

۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ محله پیتون
۱۴ کانون خانواده
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۷ آموزش روستایی خردسالان
۱۷/۵۰ آموزش روستایی بزرگسالان
۱۸/۳۰ موسیقی تکنوازی
۱۸/۴۵ اخبار
۱۹/۵ اتاق ۴۴۲
برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری
۲۰/۳۰ اخبار





۳۱/۴۶ سرکار استوار

در شب چهارشنبه سوری مرد بسیار پولداری در منزل کدخدا میهمانی میدهد و سرکار استوار و سرگروهیان و گلی و دکتر را نیز به این میهمانی دعوت می کند. میهمانان بی خبر از همه جا به خانه کدخدا میروند و در مراسم مخصوص چهارشنبه سوری شرکت می کنند از روی پنهانهای آتش می پرند و به شادی و جست و خیز می پردازند، غافل از اینکه در پاسگاه حادثه ای بزرگ در شرف تکوین است. برنامه این هفته که مخصوص چهارشنبه سوری تهیه شده، «شب چهارشنبه سوری» نام دارد. نویسنده آن احمد بیهبانی است و پرویز کاردان کارگردانی آن را انجام داده است.

۳۲/۴۰ برنامه مخصوص سالروز ولادت رضاشاه کبیر  
۳۳ اخبار

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

بخش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ خانلق و ایمنی  
۱۳/۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۳/۳۵ آژانس ۱  
۱۴/۳۰ اخبار



عبدالله همایون در سرکار استوار

بخش دوم

۱۷ زنان روستایی  
۱۷/۳۰ باغزبانی

خرگوش برنده جایزه اسکار این هفته نیز دوستان کوچک ما را به دیدن چند برنامه سرگرم کننده دعوت میکنند: از جمله دشمنی خروس و سنگ - سیرک بازی باغزبانی و چطور سنگ گله و گرگ بر سرگوسفندان با هم میجنگند.

۱۸ برنامه کودکان - زیرکندکبود و مسابقه جدول  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹/۵ آیوانبو  
۱۹/۳۳ دانش

در اولین قسمت برنامه مطلب و فیلمی خواهد بود درباره بیماریهایی که در اثر



صحنه ای از فیلم الیور توئیست



دلرام کتمیری گوینده تلویزیون

وارد شدن ذرات ذغال سنگ و سیسید در بدن ایجاد می شود. دومین قسمت این برنامه بحث و گفتگوئیست در مورد کمبود مواد غذایی و خطری که از این راه بشر را تهدید می کند. در قسمت آخر فیلمی را خواهیم دید که نمایش دهنده پرورش گونه ای از گیاهان است که در برابر آلودگی های محیط می تواند مقاومت کند.

۱۹/۵۰ الیور توئیست  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۵ موسیقی ایرانی  
۲۱/۳۵ دنیای براکن  
۲۲/۳۰ چهره ایران  
۲۳ اخبار

برنامه دوم

پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

۱۷/۵۵ مسابقه فوتبال بین تیم های تاج و عقاب  
۱۹/۳۴ اخبار  
۱۹/۴۰ تنها در پاریس  
۱۹/۵۲ وارینه  
۲۰/۱۰ روزها و روزنامه ها  
۲۰/۳۵ جولیا

عنوان این هفته مجموعه جولیا زنده باد علیه نام دارد. پرستاران خوش اخلاق کلینیک دکتر چگلی ناچارند که بابت خلقی های او بسازند مخصوصاً که تعداد بیماران کلینیک هم زیاد شده است. خاتم چگلی برای کمک به همسر و پرستاران کلینیک شوهرش به آسان می یوندد و... در این مجموعه لوید تولان به نقش دکتر چگلی و رایان کارول نقش جولیا را دارند.

۳۱ شما و تلویزیون  
۲۱/۳۰ اخبار  
۲۲ موسیقی اصیل  
۲۲/۳۰ گفتگو

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۹/۳۴ تاچ چوژ  
۲۰/۳۰ رویدادهای سیاسی هفته  
۳۱ فرستاده  
۲۱/۳۰ اخبار  
۲۲ شبهای تهران

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۳۵ روکامبول  
۱۹/۴۵ کمدی کلاسیک  
۲۰/۴ ایران زمین  
۲۰/۳۰ کشتی پیکاردی  
۲۱ مسابقه جایزه بزرگ

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۳۵ روکامبول  
۱۹/۵۰ تسخیر شدگان  
۲۰/۴۰ موسیقی ایرانی  
۲۱/۵ فیلم مستند  
۲۱/۳۰ اخبار  
۲۲ ادبیات جهان  
۲۲/۳۰ تاتر

فیلم تاتری مرغ دریایی بر اساس نمایشنامه مرغ دریایی اثر آنتوان چخوف

در برنامه این هفته «مسابقه جایزه بزرگ» گروه دختران دبیرستان محمود زاده با گروه پسران دبیرستان بابک مبارزه خواهند کرد. برنامه در چارچوب مسابقات آموزشی تپه میشود.

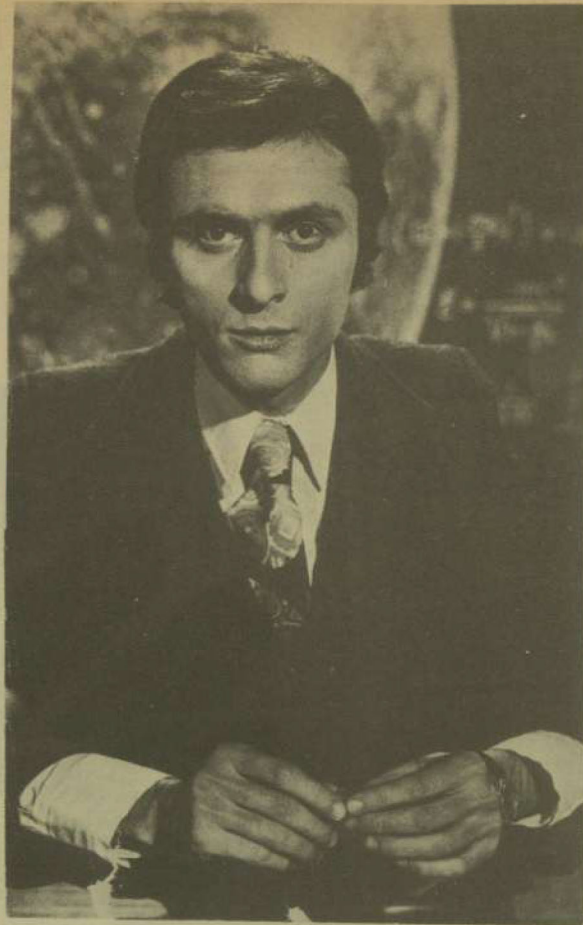


دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۹/۳۴ اخبار  
۱۹/۲۹ روکامبول  
۱۹/۴۴ خانواده در سرزمین های دیگر  
۲۰/۸ نقالی  
۲۰/۳۲ آژانس ۱  
۲۱/۳۰ اخبار  
۲۲ هنرهای تجسمی  
۲۲/۳۰ جشن هنر

ارکستر ریپدالیس لاهه به رهبری فرهاد مشکوة لطفا شرح صفحه ۴۸ را مطالعه فرمائید

سردبیر و کارکنان مجله تماشا مصیبت وارده رابه آقایان محمدنقیسی و محمود نقیسی و خانواده محترم ایشان تسلیت میگویند.



### برنامه دانش

فیلم علمی هفته - سه شنبه ساعت ۳۰ - ۲۰

ما مستقیماً قادر بشنیدن امواج و یا علامه رادیویی نیستیم و برای آنکه بلندگو بتواند کار کند باید امواج را بسدا میل سازد. امواج مزبور باید اغلب بوسیله لامپ های انتخاب، تعدیل و تقویت شوند. لامپهای رادیویی برای کنترل حرکات الکترونیها بکار میروند و در آنها جریان های الکتریکی از میان دوهاد و یک فاصله خالی از هوا میگذرد. در برنامه این هفته دانش در باره این لامپها توضیحاتی داده خواهد شد.

### میدل مارچ

سه شنبه - ساعت ۳۰ - ۲۲

کارگردان جون کرافت در میدل مارچ زندگی پیمان روال همیشه جریان دارد و آدمهایش گناه بر مشکلات غلبه و گناه مغلوب آند. این هفته فلز شانس خوبی برای مبارزه با زندگی ندارد، اما فاش کننده حقایق مهمی است. مایکل بیگتن در این مجموعه شرکت دارد.

### موسیقی کلاسیک

چهارشنبه - ساعت ۳۲ - ۲۰

برنامه موسیقی کلاسیک این هفته رپرتاژیست از کنسرت ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران برهبری توماس کریستیان داوید که در تاریخ بیست و ششم دیماه اجرا شده است. این برنامه در دو قسمت اجرا میشود. قسمت اول - کنسرتو گروسواپوس ۶ شماره ۸ «کریسمس» اثر کورلی قسمت دوم کوارتت در سل ماژور برای سازهای زهی اثر شامیتر.

سه شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۹/۳۴ اخبار  
۱۹/۳۹ روکامبول  
۱۹/۵۲ کانون خانواده  
۳۰/۱۸ موسیقی ایرانی  
۳۰/۳۵ دانش  
۳۱/۵ واریته  
۳۱/۳۰ اخبار  
۳۲ مجله هنر  
۳۲/۳۰ میدل مارچ

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۹/۳۵ اخبار  
۱۹/۴۰ روکامبول  
۱۹/۴۴ دکتر بن کیسی  
۳۰/۳۳ موسیقی کلاسیک  
۳۱/۲ آغاز  
۳۱/۳۰ اخبار  
۳۲ درباره سینما  
۳۲/۳۰ دانش پالکی  
۳۲ موسیقی ایرانی

### صدای اصلی این فیلمها

از فرستنده F.M. - موج

۹۸ مگاسیکل

پخش میشود

پنجشنبه

۳۰/۳۵ جولیا

۳۱ موسیقی سبک

۳۲/۱۰ فیلم سینمایی

جمعه

۱۳ کارگاه موسیقی

۱۴ موسیقی سبک

۱۵/۴۰ چپارل

۱۶/۴۰ موسیقی

۱۸/۵ چستجو

۱۹/۴۰ تام جونز

۳۰/۴۰ موسیقی

۳۱ فرستاده

۳۱/۴۵ بالاتر از خطر

۳۲/۴۰ موسیقی

شنبه

۱۹/۵۰ افسونگر

۳۰/۴۰ موسیقی

۳۱/۳۵ روزهای زندگی

۳۲/۳۰ فیلم سینمایی

یکشنبه

۱۹/۵۰ تسخیر شدگان

۳۰/۴۰ موسیقی ایرانی

۳۱/۵۵ فیلم مستند

۳۱/۳۳ پزشک محله

۳۲ موسیقی یا تاتر

دوشنبه

۱۹/۳۵ تمدن

۳۰/۳۷ آژانس ا

۳۱/۳۵ نویسنده کارآگاه

۳۲/۳۰ جشن هنر

سه شنبه

۱۹/۵۰ اتاق ۳۳۳

۱۹/۳۵ موسیقی سبک

۳۱/۵ دنیای یک زن

۳۱/۶۰ موسیقی

۳۲/۳۰ میدل مارچ

چهارشنبه

۱۹/۵ آیوانو

۱۹/۳۳ موسیقی

۱۹/۴۳ دکتر بن کیسی

۳۰/۳۳ موسیقی کلاسیک

۳۱/۲ موسیقی

۳۱/۳۵ دنیای پراکن

۳۲/۳۰ موسیقی

Films you may listen to their Original Sound on F.M., 98/9 MHZ

THURSDAY

2035 Julia  
2210 Feature Film

FRIDAY

1335 Fury  
1530 High Chaparal  
1805 The name of the game  
1930 Tom Jones  
2100 Agent  
2145 Mission Impossible

SATURDAY

1950 Bewitched

2135 Days of our lives  
2230 Feature Film

SUNDAY

1950 Possessed  
2105 Documentary Film  
2132 Dr. Wilby

MONDAY

1935 Civilization  
2037 L'agence 0

2135 Jason King

TUESDAY

1905 Room 222  
2105 Doris Day's Show  
2230 Middle March

WEDNESDAY

1905 Ivanho  
1942 Dr. Ben Casey  
2135 Bracken's World

### ادبیات جهان

یکشنبه - ساعت ۲۲

«خوشی و راحت دائمی در تمام مدت زندگی، چیزی است که هیچ آدمی نمی تواند آن را تحمل کند، مثل این است که انسان در همین عالم به عذاب جهنم محبوس شده باشد.»

جرج برناردشو، گویندهی این کلام اعتراف کرده است: «من دوست دارم آتش و ویرانی در مسیر خود بجای گذارم و این عقیده را در دیگران ایجاد کنم که آدم وحشتناکی هستیم.»

در برنامه ادبیات جهان کوشش شده است تا علاقمندان این برنامه به یاری فیلم مستندی از زندگی این مرد بزرگ با او بیشتر آشنا شوند.

## غلامحسین اعتمادزاده

دکوراتوری که تهیه برنامه برای کودکان را ترویج می‌دهد

چهارده ساله‌ای نامرئی این کودکان و یاماسبات نقاشی و مقاله‌نویسی کودکان می‌شناسیم ولی در واقع عهده‌دار تهیه و پسرگرمی‌هایی که دکتور تعداد زیادی از عرصه میگرد سرگرم شده‌ایم. ایسن چهره غلامحسین اعتمادزاده دکتوراتور تلویزیون است. کودکان تعایل بیشتری یار دز برنامه «چکارکنم؟» که شخصاً برای بچه‌ها تهیه میکرد دیدیم. ایسن برنامه ابتکاری که از طرف بینندگان عزیز و کوچگان استقبال شد در حدود چهار سال از تلویزیون پخش میشد. اعتمادزاده پنج‌سال در تلویزیون سابقه کار دارد و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای تزئینی تهران و متولد کرمانشاه و ۳۱ ساله است. اگرچه اعتمادزاده را ما اغلب بعنوان تهیه کننده برنامه‌های سرگرمی

چهره نامرئی این کودکان و یاماسبات نقاشی و مقاله‌نویسی کودکان می‌شناسیم ولی در واقع عهده‌دار تهیه و پسرگرمی‌هایی که دکتور تعداد زیادی از عرصه میگرد سرگرم شده‌ایم. ایسن چهره غلامحسین اعتمادزاده دکتوراتور تلویزیون است. کودکان تعایل بیشتری یار دز برنامه «چکارکنم؟» که شخصاً برای بچه‌ها تهیه میکرد دیدیم. ایسن برنامه ابتکاری که از طرف بینندگان عزیز و کوچگان استقبال شد در حدود چهار سال از تلویزیون پخش میشد. اعتمادزاده پنج‌سال در تلویزیون سابقه کار دارد و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای تزئینی تهران و متولد کرمانشاه و ۳۱ ساله است. اگرچه اعتمادزاده را ما اغلب بعنوان تهیه کننده برنامه‌های سرگرمی



چهارده ساله‌ای نامرئی این کودکان و یاماسبات نقاشی و مقاله‌نویسی کودکان می‌شناسیم ولی در واقع عهده‌دار تهیه و پسرگرمی‌هایی که دکتور تعداد زیادی از عرصه میگرد سرگرم شده‌ایم. ایسن چهره غلامحسین اعتمادزاده دکتوراتور تلویزیون است. کودکان تعایل بیشتری یار دز برنامه «چکارکنم؟» که شخصاً برای بچه‌ها تهیه میکرد دیدیم. ایسن برنامه ابتکاری که از طرف بینندگان عزیز و کوچگان استقبال شد در حدود چهار سال از تلویزیون پخش میشد. اعتمادزاده پنج‌سال در تلویزیون سابقه کار دارد و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای تزئینی تهران و متولد کرمانشاه و ۳۱ ساله است. اگرچه اعتمادزاده را ما اغلب بعنوان تهیه کننده برنامه‌های سرگرمی

## مرکز آبادان



پیتر گریوز در بالاتر از خطر

۴۱/۳۰ بالاتر از خطر  
۴۴/۳۰ تاتر  
۴۴/۳۰ شبهای تهران

### شنبه ۲۱ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۳ اخبار	۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ نایستان گرم طولانی	۱۴/۱۰ نایستان گرم طولانی
۱۴ دانش	۱۴/۱۵ موسیقی ایرانی
۱۶/۱۵ موسیقی ایرانی	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۷/۱۵ تلاوت قرآن	۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۳۰ تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۸ ژنگ بازی (محلی)	۱۸ همایگان (محلی)
۱۸/۳۰ همایگان (محلی)	۱۸/۳۰ همایگان (محلی)
۱۸/۵۵ اخبار استان	۱۸/۵۵ اخبار استان
۱۹ برنامه جوانان (محلی)	۱۹ برنامه جوانان (محلی)
۳۰ افسونگر	۳۰ افسونگر
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ سرکار استوار	۳۱ سرکار استوار
۳۴/۳۰ ساروز و ولادت رضاشاه کبیر	۳۴/۳۰ ساروز و ولادت رضاشاه کبیر
۲۳ اخبار	۲۳ اخبار
۲۴/۱۵ فیلم	۲۴/۱۵ فیلم

### یکشنبه ۲۲ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۴ اخبار	۱۴ اخبار
۱۴/۱۰ کارگر	۱۴/۱۰ کارگر
۱۴/۳۵ بعداً اعلام میشود	۱۴/۳۵ بعداً اعلام میشود
۱۶/۳۰ اخبار	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۷ زنان روستائی	۱۷ زنان روستائی
۱۷/۳۰ باگزبانی	۱۷/۳۰ باگزبانی
۱۸ برنامه کودکان - زیر گندکبود و مسابقه آقای جدول	۱۸ برنامه کودکان - زیر گندکبود و مسابقه آقای جدول
۱۸/۳۰ همایگان (محلی)	۱۸/۳۰ همایگان (محلی)
۱۸/۵۵ اخبار استان	۱۸/۵۵ اخبار استان
۱۹ آیوانبو	۱۹ آیوانبو
۱۹/۳۰ دانش	۱۹/۳۰ دانش
۱۹/۵۰ البور تویست	۱۹/۵۰ البور تویست
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ مسابقه هما	۳۱ مسابقه هما
۳۱/۳۰ پزشک محله	۳۱/۳۰ پزشک محله
۳۴/۳۰ داش بالکی	۳۴/۳۰ داش بالکی
۲۴/۱۵ فیلم	۲۴/۱۵ فیلم

۱۵ موسیقی ایرانی - همدان - آصفهان  
۱۵/۳۰ چپاول  
۱۶/۳۰ فوتبال  
۱۷/۳۰ چشمتک  
۱۸/۳۰ جستجو  
۱۹/۳۰ پهلوانان  
۳۰/۳۰ اخبار  
۳۱ دیدار خودمائی (محلی)

### پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۳ اخبار	۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ پیداشت	۱۴/۱۰ پیداشت
۱۴/۳۵ تسخیر شدگان	۱۴/۳۵ تسخیر شدگان
۱۶/۱۵ موسیقی ایرانی	۱۶/۱۵ موسیقی ایرانی
۱۶/۳۰ اخبار	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۷/۱۵ تلاوت قرآن و آغاز برنامه	۱۷/۱۵ تلاوت قرآن و آغاز برنامه
۱۷/۳۰ موج شادی (محلی)	۱۷/۳۰ موج شادی (محلی)
۱۸ معرفی برنامه‌های رادیو و تلویزیون	۱۸ معرفی برنامه‌های رادیو و تلویزیون
۱۸/۳۰ سینمای پروینا	۱۸/۳۰ سینمای پروینا
۱۸/۴۵ اخبار استان	۱۸/۴۵ اخبار استان
۱۹ رنگارنگ	۱۹ رنگارنگ
۱۹/۳۰ ورزش	۱۹/۳۰ ورزش
۲۴/۳۰ هفت شش و هشت	۲۴/۳۰ هفت شش و هشت
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ موسیقی خلیج فارس (محلی)	۳۱ موسیقی خلیج فارس (محلی)
۳۱/۳۰ قرعه یا وارته	۳۱/۳۰ قرعه یا وارته
۲۴/۳۰ فیلم سینمائی	۲۴/۳۰ فیلم سینمائی
۲۴ اخبار	۲۴ اخبار

### جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۴/۱۵ تلاوت قرآن و آغاز برنامه	۱۴/۱۵ تلاوت قرآن و آغاز برنامه
۱۴/۲۵ اذان ظهر	۱۴/۲۵ اذان ظهر
۱۴/۳۰ دکتورهای کادری	۱۴/۳۰ دکتورهای کادری
۱۴/۳۰ کارگاه موسیقی و کارتون	۱۴/۳۰ کارگاه موسیقی و کارتون
۱۴/۳۰ تومن	۱۴/۳۰ تومن
۱۶ مغز متفکر (محلی)	۱۶ مغز متفکر (محلی)
۱۶/۳۰ اخبار و رویدادها	۱۶/۳۰ اخبار و رویدادها
۱۵ موسیقی ایرانی - همدان - آصفهان	۱۵ موسیقی ایرانی - همدان - آصفهان
۱۵/۳۰ چپاول	۱۵/۳۰ چپاول
۱۶/۳۰ فوتبال	۱۶/۳۰ فوتبال
۱۷/۳۰ چشمتک	۱۷/۳۰ چشمتک
۱۸/۳۰ جستجو	۱۸/۳۰ جستجو
۱۹/۳۰ پهلوانان	۱۹/۳۰ پهلوانان
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ دیدار خودمائی (محلی)	۳۱ دیدار خودمائی (محلی)

### دوشنبه ۲۳ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۴ اخبار	۱۴ اخبار
۱۴/۱۰ ادبیات جهان	۱۴/۱۰ ادبیات جهان
۱۴/۳۵ جولیا	۱۴/۳۵ جولیا
۱۶/۳۰ اخبار	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۷/۱۵ تلاوت قرآن	۱۷/۱۵ تلاوت قرآن
۱۷/۳۰ تدریس زبان فرانسه	۱۷/۳۰ تدریس زبان فرانسه
۱۷/۴۵ کودکان	۱۷/۴۵ کودکان
۱۸ رخ به رخ (محلی)	۱۸ رخ به رخ (محلی)
۱۸/۳۰ همایگان (محلی)	۱۸/۳۰ همایگان (محلی)
۱۸/۵۵ اخبار استان	۱۸/۵۵ اخبار استان
۱۹ برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری	۱۹ برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری
۱۹/۳۰ تمدن	۱۹/۳۰ تمدن
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ آند و هوا	۳۱ آند و هوا
۳۱/۳۰ نویسنده کارآگاه	۳۱/۳۰ نویسنده کارآگاه
۳۴/۳۰ ایران زمین	۳۴/۳۰ ایران زمین
۲۴ اخبار	۲۴ اخبار
۲۴/۱۵ فیلم سینمائی	۲۴/۱۵ فیلم سینمائی

### سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۳ اخبار	۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ رانده شده	۱۴/۱۰ رانده شده
۱۶ کالون خانواده	۱۶ کالون خانواده
۱۶/۳۰ اخبار	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۶/۴۵ تلاوت قرآن	۱۶/۴۵ تلاوت قرآن
۱۷ آموزش روستائی	۱۷ آموزش روستائی
۱۸/۳۰ همایگان (محلی)	۱۸/۳۰ همایگان (محلی)
۱۸/۵۵ اخبار استان	۱۸/۵۵ اخبار استان
۱۹ اتاق ۴۴۴	۱۹ اتاق ۴۴۴
۱۹/۳۰ برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری	۱۹/۳۰ برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ دنیای يك زن	۳۱ دنیای يك زن
۳۱/۳۰ سرکار استوار	۳۱/۳۰ سرکار استوار
۳۴/۳۰ ساروز و ولادت رضاشاه کبیر	۳۴/۳۰ ساروز و ولادت رضاشاه کبیر
۲۳ اخبار	۲۳ اخبار
۲۴/۱۵ فیلم	۲۴/۱۵ فیلم

### چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

بخت اول	بخت اول
۱۳ اخبار	۱۳ اخبار
۱۴/۱۰ حفاظت و ایمنی	۱۴/۱۰ حفاظت و ایمنی
۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی	۱۴/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۴/۳۵ آزاتس ا	۱۴/۳۵ آزاتس ا
۱۶/۳۰ اخبار	۱۶/۳۰ اخبار
بخت دوم	بخت دوم
۱۷ زنان روستائی	۱۷ زنان روستائی
۱۷/۳۰ باگزبانی	۱۷/۳۰ باگزبانی
۱۸ برنامه کودکان - زیر گندکبود و مسابقه آقای جدول	۱۸ برنامه کودکان - زیر گندکبود و مسابقه آقای جدول
۱۸/۳۰ همایگان (محلی)	۱۸/۳۰ همایگان (محلی)
۱۸/۵۵ اخبار استان	۱۸/۵۵ اخبار استان
۱۹ آیوانبو	۱۹ آیوانبو
۱۹/۳۰ دانش	۱۹/۳۰ دانش
۱۹/۵۰ البور تویست	۱۹/۵۰ البور تویست
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱ مسابقه هما	۳۱ مسابقه هما
۳۱/۳۰ پزشک محله	۳۱/۳۰ پزشک محله
۳۴/۳۰ داش بالکی	۳۴/۳۰ داش بالکی
۲۴/۱۵ فیلم	۲۴/۱۵ فیلم

## مرکز بندرعباس

### پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

۱۶/۳۰ کودکان	۱۶/۳۰ کودکان
۱۷ جادوی علم	۱۷ جادوی علم
۱۷/۳۰ جولیا	۱۷/۳۰ جولیا
۱۸ افسونگر	۱۸ افسونگر
۱۸/۳۰ دکتر بن کیسی	۱۸/۳۰ دکتر بن کیسی
۱۹/۳۰ شما و تلویزیون	۱۹/۳۰ شما و تلویزیون
۳۰ بل فکتور	۳۰ بل فکتور
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱/۱۵ ترانه	۳۱/۱۵ ترانه
۳۱/۳۰ پاسداران	۳۱/۳۰ پاسداران
۳۱/۴۵ فیلم سینمائی	۳۱/۴۵ فیلم سینمائی

### جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۴/۳۰ موسیقی و کودک	۱۴/۳۰ موسیقی و کودک
۱۴ بازی بازی	۱۴ بازی بازی
۱۴/۳۰ موسیقی محلی	۱۴/۳۰ موسیقی محلی
۱۶ رنگارنگ	۱۶ رنگارنگ
۱۶/۳۰ فیلم سینمائی	۱۶/۳۰ فیلم سینمائی
۱۶ فوتبال	۱۶ فوتبال
۱۷ تاتر	۱۷ تاتر
۱۸ شبهای تهران	۱۸ شبهای تهران
۱۹ جستجو	۱۹ جستجو
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱/۱۵ ترانه	۳۱/۱۵ ترانه
۳۱/۳۰ اختاپوس	۳۱/۳۰ اختاپوس
۲۴/۱۵ بالاتر از خطر	۲۴/۱۵ بالاتر از خطر

### شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۶/۳۰ کارتون	۱۶/۳۰ کارتون
۱۷ کودکان	۱۷ کودکان
۱۷/۳۰ باگزبانی	۱۷/۳۰ باگزبانی
۱۸ تدریس انگلیسی	۱۸ تدریس انگلیسی
۱۸/۳۰ پیداشت	۱۸/۳۰ پیداشت
۱۹ مجله نگاه	۱۹ مجله نگاه
۱۹/۳۰ وارته شش و هشت	۱۹/۳۰ وارته شش و هشت
۳۰ کارآگاهان	۳۰ کارآگاهان
۳۰/۳۰ اخبار	۳۰/۳۰ اخبار
۳۱/۱۵ ترانه	۳۱/۱۵ ترانه

۲۱/۳۰ پاسداران  
۲۱/۴۵ محله پیتون  
۲۲/۴۵ روکامبول  
۲۳ موسیقی ایرانی

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۶/۳۰ کارتون  
۱۷ کودکان  
۱۷/۳۰ موسیقی شاد ایرانی  
۱۸ فیلم مستند  
۱۸ کیسی جونز  
۱۹ مسابقه جوانان  
۱۹/۳۰ نقالی  
۲۰ اطلاق ۴۴۴  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۱۵ تراهه  
۲۱/۳۰ پاسداران  
۲۱/۴۵ موسیقی ایرانی  
۲۲/۱۵ پیگرد

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۶/۳۰ کودکان  
۱۷ تدریس انگلیسی و آمریکائی  
۱۷/۳۰ وارینه  
۱۸ کشتی یکباردی  
۱۸/۳۰ ماجرا  
۱۹ دانش  
۱۹/۳۰ وارینه چشمک  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۳۰ پاسداران  
۲۱/۴۵ دنیای يك زن  
۲۲/۱۵ ایران زمین  
۲۳/۴۵ روکامبول  
۲۳ هفت شهر عشق

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۶/۳۰ کارتون  
۱۷ کودکان روستائی  
۱۷/۳۰ آموزش روستائی  
۱۸/۳۰ موسیقی محلی  
۱۹ آیوانبو  
۱۹/۳۰ موسیقی شاد  
۲۰ دور دنیا  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۱۵ تراهه  
۲۱/۳۰ پاسداران  
۲۱/۴۵ سرکار استوار  
۲۲/۴۵ چهره ایران

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۶/۳۰ کودکان  
۱۷ توسن  
۱۷/۳۰ کودکان  
۱۸ آموزش روستائی  
۱۸/۳۰ موسیقی شاد  
۱۹/۳۰ مسابقه جایزه بزرگ  
۲۰ هیلا ریوس ۱۰۰  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ تراهه‌ها  
۲۱/۱۵ پاسداران  
۲۱/۳۰ محله پیتون  
۲۲/۳۰ روکامبول  
۲۳ موسیقی ایرانی

# مرکز تبریز

۱۶/۳۰ فوتبال  
۱۶ دکتر بن کیسی  
۱۷ موسیقی ایرانی  
۱۷/۳۰ انتزاف  
۱۸/۳۰ رویدادهای استان  
۱۹ وارینه چشمک  
۲۰ آدم و حوا  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ مالم و شما  
۲۱/۳۰ خانه قمرخانم  
۲۲ موسیقی  
۲۳/۳۰ شبهای تهران

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۳ عشق روی پشت‌بام  
۱۳/۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۳ جادوی علم  
۱۳/۳۰ افسونگر  
۱۴ راز پناه  
۱۴/۳۰ اسرار شهر بزرگ  
۱۵/۳۰ کارگر  
۱۶ موسیقی محلی  
۱۶/۳۰ جین ایر  
۱۷ بازی بازی  
۱۷/۳۰ موسیقی  
۱۸ رویدادهای هنر (ایران و جهان)  
۱۸/۳۰ اخبار استان (پلیس و مردم)  
۱۹ غرب وحشی  
۲۰ گذری در جهان آلدینشه  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ چهره ایران  
۲۱/۳۰ پهلوانان  
۲۲/۳۰ آقای نواک

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۳ التهاب  
۱۳ موسیقی ایرانی  
۱۳/۳۰ در نبرد زندگی  
۱۴ ۵ دقیقه آخر  
۱۵ حفاظت و ایمنی  
۱۵/۳۰ آرزوهای از دست رفته  
۱۶ پسر دریا  
۱۶/۳۰ کودك  
۱۷ شعر  
۱۷/۳۰ جولیا  
۱۸ اخبار استان  
۱۸/۳۰ میلیاردر  
۱۹ آخرین مهلت  
۲۰ نقالی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ بازی سر نوشت  
۲۱/۳۰ موسیقی کلاسیک  
۲۱/۴۵ میان پرده  
۲۲ دانش  
۲۲/۳۰ فیلم سینمایی

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۳ رانده شده  
۱۳ راهبه پرند  
۱۳/۳۰ واریته چشمک  
۱۴ ویژه  
۱۵ سرگذشت  
۱۵/۳۰ موسیقی شاد ایرانی  
۱۶ ادبیات جهان  
۱۶/۳۰ آقا خرما  
۱۷ آموزش کودکان روستائی  
۱۷/۳۰ سیراس مارنر  
۱۸ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۸/۴۵ وارینه  
۱۹ نسل جدید  
۲۰ ایران زمین  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ دانش‌پالکی  
۲۲ محله پیتون

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۳ آیرن‌ساید  
۱۳ کانون خانواده  
۱۳/۳۰ روکامبول  
۱۴ زندانی  
۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۵/۳۰ بیگ‌مک  
۱۶ آموزش زنان روستائی  
۱۷ سفرهای جیمی مک‌فیترز  
۱۸ موسیقی ایرانی  
۱۸/۳۰ گلینیس  
۱۸/۴۵ اخبار استان  
۱۹ ساز تنها  
۱۹/۱۵ تصویر يك زن  
۲۰ وارینه شش‌هفت  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ سرکار استوار  
۲۲ سازمان اس

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۳ ویدوک  
۱۳/۳۰ سرزمینها  
۱۳ زنان هفت‌نیربند  
۱۳/۳۰ دانش  
۱۴ بارون  
۱۵ آموزش زنان روستائی  
۱۵/۳۰ سیمای شجاعتان  
۱۶/۳۰ توسن  
۱۷ مجله نگاه  
۱۷/۳۰ آقای جدول  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۹ ورزش  
۱۹/۴۵ سفر به ناشناخته‌ها  
۲۰ هفت شهر عشق  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ محله پیتون  
۲۲ موسیقی ایرانی

# مرکز رشت

۲۱ آگهی  
۲۱/۵۰ موسیقی ایرانی  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ پیتون پلیس  
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق  
۲۳ اخبار

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۷ تدریس زبان آلمانی  
۱۷/۳۰ آموزش (محلی)  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ جادوی علم  
۱۹/۳۰ کیسی جونز  
۱۹/۵۰ آگهی  
۱۹/۵۵ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ ترانه‌های محلی  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ پزشک محله  
۲۲/۳۰ آگهی  
۲۲/۳۰ دانش‌پالکی  
۲۳ اخبار

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۷ تدریس زبان فرانسه  
۱۷/۳۰ آموزش (محلی)  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ موسیقی ایرانی  
۱۹/۳۰ تمدن  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ آدم و حوا  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ نویسندگی کارآگاه  
۲۲/۳۰ ایران زمین  
۲۳ اخبار

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۷ آموزش (محلی)  
۱۷/۳۰ آموزش روستائی  
۱۸/۳۰ موسیقی تکنوازی  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ اتاق ۴۴۴  
۱۹/۵۰ مسابقه تلاش  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ دنیای يك زن  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ سرکار استوار  
۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر  
۲۳ اخبار

پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

۱۷ آموزش (محلی)  
۱۷/۳۰ برنامه کودکان  
۱۸ سینمای پرولینا  
۱۸/۳۰ مسابقه (محلی)  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ رنگارنگ  
۱۹/۳۰ از دیدگاه شما (محلی)  
۱۹/۵۰ آگهی  
۱۹/۵۵ شش و هشت  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ مسابقه چهره‌ها  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ روکامبول  
۲۲ فیلم سینمایی  
۲۳ اخبار

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۳ کارگاه موسیقی و کارتون  
۱۳/۳۰ توسن  
۱۴ مجله نگاه  
۱۴/۳۰ اخبار  
۱۵ آگهی  
۱۵/۵۵ موسیقی ایرانی  
۱۵/۳۰ چاپارل  
۱۶/۳۰ فوتبال  
۱۶/۳۰ چشمک  
۱۸/۳۰ جستجو  
۱۹/۳۰ پهلوانان  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ موسیقی  
۲۱/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ اختاپوس  
۲۱/۵۵ بالابر از خطر  
۲۲/۴۵ نآر

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۷ تدریس زبان انگلیسی  
۱۷/۳۰ آموزش (محلی)  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ جوانان (محلی)  
۱۹/۳۰ آگهی  
۱۹/۵۵ افسونگر  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۷ آموزش (محلی)  
۱۷/۳۰ آموزش زنان روستائی (محلی)  
۱۸/۳۰ باگزبانی و کودکان (محلی)  
۱۸/۴۵ اخبار  
۱۹ آگهی  
۱۹/۵۵ آیوانبو  
۱۹/۳۰ دانش  
۱۹/۵۰ آگهی  
۱۹/۵۵ ایور تویست  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ روکامبول  
۲۱/۳۰ پیتون پلیس  
۲۲/۳۰ چهره ایران  
۲۳ اخبار

# مرکز رضائیه

پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

۱۷/۳۰ کودکان  
۱۸ راهبه پرند  
۱۸/۳۰ سینمای پرولینا  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹/۵۵ رنگارنگ  
۱۹/۳۰ ورزشی  
۱۹/۵۵ شش و هشت  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۱/۳۰ مسابقه چهره‌ها  
۲۱/۳۰ قرعه‌کشی وارینه  
۲۲ فیلم سینمایی  
۲۳ اخبار

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۳ کارگاه موسیقی و کارتون  
۱۳/۳۰ توسن  
۱۴ مجله نگاه  
۱۴/۳۰ اخبار  
۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۵/۳۰ چاپارل  
۱۶/۳۰ فوتبال  
۱۷ مجله شما و تلویزیون (محلی)  
۱۷/۳۰ چشمک  
۱۸/۳۰ جستجو  
۱۹/۳۰ پهلوانان  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آگهی  
۲۱/۵۵ رزرو  
۲۱/۳۰ بالابر از خطر  
۲۲ نآر

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۷/۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۸/۳۰ کودکان (محلی)  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹/۵۵ برنامه جوانان  
۱۹/۵۵ افسونگر  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۵۵ موسیقی ایرانی  
۲۱/۳۰ روزهای زندگی  
۲۲ هفت شهر عشق  
۲۳ اخبار

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۷/۳۰ تدریس زبان آلمانی  
۱۸/۳۰ کودکان و کارتون  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ کیسی جونز  
۱۹/۵۵ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ نقالی  
۲۱/۳۰ پزشک محله  
۲۲/۳۰ وارینه  
۲۳ اخبار

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۷/۳۰ تدریس زبان فرانسه  
۱۸/۳۰ کودکان و معما (محلی)  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹ موسیقی ایرانی  
۱۹/۳۰ تمدن  
۲۰/۳۰ آگهی  
۲۱ آدم و حوا  
۲۱/۳۰ نویسنده کارآگاه  
۲۲ ایران زمین  
۲۳ اخبار

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۷ آموزش روستائی  
۱۸/۳۰ موسیقی تکنوازی  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹ اتاق ۴۴۴  
۱۹/۳۰ مسابقه تلاش  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ دنیای يك زن  
۲۱/۳۰ سرکار استوار  
۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر  
۲۳ اخبار

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۷ آموزش زنان روستائی  
۱۷/۳۰ باگزبانی  
۱۸ کودکان  
۱۸/۳۰ آیوانبو  
۱۸/۴۵ اخبار شبکه  
۱۹ از همه رنگ (محلی)  
۱۹/۳۰ دانش  
۱۹/۵۵ ایور تویست  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱/۳۰ روزهای زندگی  
۲۲/۳۰ چهره ایران  
۲۳ اخبار



برنامه‌ای از جشن هنر



## کنسرت ارکستر

# رزیدانس لاهه در پنجمین جشن هنر شیراز تخت جمشید

### به رهبری فرهاد مشکوة

ارکستر رزیدانس لاهه در سال ۱۹۵۴ به وجود آمد و در طول مدت دراز تأسیس خود رسماً چهار رهبر داشته است. از سال ۱۹۶۹ تا به امروز رهبری این ارکستر با ویلفون اوترو است که تا کنون متجاوز از ۱۷۵۰ برنامه با این ارکستر اجرا کرده است و به آن شهرت و اعتبار طراز اول جهانی بخشیده است. این ارکستر گذشته بود تعداد کنسرت‌ها از جمله کسانی که این ارکستر با ۲۸۰ رهبر ۷۷۵۰ کنسرت با رهبر در طول سالیان دراز موجودیتش رهبری کرده‌اند میتوان آرتوروسکالنی، ایگور سترابونسکی، ریشارد اشتراوس، پروکوداتس، لئونارد برنتاین، پیتروزلو، پل هندمیت، موریس راول، پروو مادرنه، ژوزین مینا و بسیاری دیگر را نام برد.

ارکستر رزیدانس لاهه در پنجمین جشن هنر دو کنسرت اجرا کرد که رهبری کنسرت نخستین را فرهاد مشکوة به عهده داشت و دومین کنسرت در آخرین شب پنجمین جشن هنر پرهری پروکوداتس اجرا شد. در برنامه این هفته جشن فستی از برنامه نخست این ارکستر بخش میشود. درباره قطعاتی که در این برنامه اجرا میشود توضیحی بنظر علاقه‌مندان می‌رسد.

\*\*\*

سویت شماره ۳ از یوهان سباستین باخ یوهان سباستین باخ مانند بسیاری از هم دوره‌های خود، تعداد زیادی سویت و یا پارتیتا برای سازهای سولو (از قبیل ویلن، ویلنسل و کلاوین) نوشت و چهار سویت نیز برای ارکستر تصنیف کرد که به نام اورتور منتشر شد.

نام فرانسوی سویت که معادل ایتالیایی آن «پارتیتا» است به آری اطلاق می‌شود که از چند قطعه موسیقی رقص یا خصوصیات متفاوت تشکیل شده باشد.

انتخاب همین نامهای فرانسوی و ایتالیایی به دو امر بستگی داشت: یکی اینکه از مکتب آهنگسازی فرانسه پیروی

یکی از برنامه‌هایی که چهار سال و نیم است از تلویزیون پخش میشود و در این مدت تنها يك تهیه‌کننده بخود دیده، برنامه «درباره هنرهای تجسمی» است. در پدو کار، این برنامه تحت عنوان «هنر و اندیشه» اجرا می‌شد و سپس پرتیپ با نام‌های «رازآفرینش»، «آفرینش هنر» و «درباره هنرهای تجسمی» هفته‌ای نیم ساعت به تحلیل مسائل هنری پرداخته است.

طی این مدت با وجود تعویض نام، محتوا و هدف برنامه که تجزیه و تحلیل آثار هنری و بررسی تاریخ هنر و تحولات هنر معاصر است تغییر نیافته و اگر تغییراتی در برنامه دیده شده بیشتر در جهت کامل‌تر و تخصصی‌تر کردن آن بوده است.

هدف این برنامه گذشته از تجزیه و تحلیل آثار هنری و شناساندن چهره‌های جاودان عالم هنر، آشنا کردن علاقمندان به مکتب هنری عصر ما و دوره‌های مشخص تاریخ هنر است.

تهیه‌کننده و اجراکننده این برنامه خانم ایران درودی است که او را بیشتر به عنوان نقاش می‌شناسیم تا به نام کارگردان و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی.

خانم درودی قبل برنامه «دیدار» را که به معرفی هنرمندان معاصر ایران چون کارگردانان، نقاشان، عکاسان و چهره‌های درخشان ادب پارسی می‌پرداخت، تهیه میکرد. مدتی کوتاه هم برنامه‌های «بما بگوئید» و «مجله» هنر را تهیه کرده است.

نخوه تهیه برنامه عناصر تصویری مهم‌ترین عامل سازنده این برنامه است: از این روی سعی میشود تا آنجا که ممکن است از تصویر در این برنامه استفاده شود. تا دو سال پیش فیلم‌هایی که در زمینه مسائل هنری توسط تلویزیون فرانسه تهیه می‌شد و به آرشيو تلویزیون ملی ایران می‌رسید، از منابع پراهمیت این برنامه بود. اما تلویزیون فرانسه به علت خرج بسیار و تماشاگر کم این گونه فیلم‌ها، دست از تهیه آنها کشید. هم‌اکنون منابع این برنامه آرشيو تلویزیون و آرشيو وابسته‌های فرهنگی کشورهای مختلف در ایران است. متن این فیلم‌ها ترجمه می‌شود و از آنها گفتاری ساده‌تر که درخور درک تماشاگر عادی تلویزیون باشد برای فیلم تهیه می‌شود.

البته همیشه تهیه این برنامه به این سادگی نیست. اکثر اوقات تهیه‌کننده مجبور می‌شود از فیلم‌های مختلف قسمت‌هایی را که لازم دارد در آورده و بعد متن مناسبی برای این فیلم ترکیبی تنظیم کند.

ناگفته نماند که هرگاه فرصت تهیه فیلمی که درخور این برنامه باشد در ایران دست دهد، فوری باین کار اقدام میشود مانند برنامه‌هایی که برای

«هنری مور» یا هنر «معاصر بلژیک» و «از سینما تا سورئالیست‌ها» و «هنر معاصر فرانسه» تهیه شد.

از دیگر کارهای جالب این برنامه تهیه فیلم‌هایی از «بینالوینز» و موزم-های آمریکا و فرانسه است. فیلمبرداری فیلم‌هایی که در تهران انجام شده به خارج از ایران تهیه شده است با آقای زرقام بوده است.

گفتار فیلم‌ها معمولاً بوسیله آقای حسین خواننده می‌شود. گاهی نیز آقای لطیف‌پور با این برنامه همکاری می‌کند.

حسینی خواننده می‌شود. گاهی نیز آقای لطیف‌پور با این برنامه همکاری می‌کند.

حسینی خواننده می‌شود. گاهی نیز آقای لطیف‌پور با این برنامه همکاری می‌کند.

## با ایران درودی، پیرامون برنامه: «درباره هنرهای تجسمی»



نی‌خواستم، چون همانطور که دیده‌اید هنگام اجرای برنامه عصبی و ناراحت. هر نقاشی هنگام توضیح آثار یا شرح حال نقاشی دیگر، مقداری هم «دیده» و شاید آرزوهای خودش را بازگو می‌کند و این مساله برای من هم خواهد ناخواه پیش می‌آید.

اما چیزی که باعث شد من شخصاً اجرای برنامه را به عهده بگیرم این بود که دیدم مردم گفتار و توضیحی را که گوینده از روی نوشته می‌خواند نمی‌پذیرند و با کوچکترین اشتباه، حتی تلفظ اشتباه، اعتمادشان سلب می‌شود.

اجرای برنامه‌های تلویزیونی برایم دشوار است زیرا هیچگاه نتوانستم از روی نوشته بخوانم و یا به یادداشتی رجوع کنم. تنها همان فکری را که در آن لحظه از مغزم می‌گذرد بازگو می‌کنم و بدین ترتیب این اشکال برایم پیش می‌آید که در زمان محدود ضبط برنامه تمام خصوصیات و مشخصات مربوط

دفعه قبلی نمی‌شود. «این باعث نمیشود که هنگامیکه ضبط را در اثر اشتباه یا اشکال فنی متوقف می‌کنند - که در برنامه شما هم زیاد اتفاق می‌افتد نتوانید گفته‌های سابق خود را بیاد آورید و به اصطلاح آنها را از قلم بیاندازید» می‌گوید: «چرا، بهمین علت هرگز اتفاق نیفتاده که ضبط پار دوم یا سوم شبیه ضبط قبلی‌اش شود. در هر ضبط محدود مطلبی اضافه یا حذف می‌شود و در نتیجه هیچوقت شبیه دفعه قبلی نمی‌شود».

سوال می‌کنم: «به عنوان يك نقاش، این گونه کار تئوری کردن پشما لطمه‌ای نمی‌زند؟»

جواب می‌دهد: «تلویزیون يك وسیله ارتباط جمعیست. «شعر» یکی از هنرمندان بزرگ عصر ما می‌گوید: هنرمند واقعی عصر ما کسی است که بتواند با پدیده‌ها و وسائل که ضرورت زمانی قرن ما بوجود آورده کار کند. یکی از این مسائل هم تلویزیون است. هنرمند وظیفه دارد در تمام شئون زندگی امروزه خاصه تلویزیون که در تمام خانواده‌ها اشاعه دارد رخنه کند و از این طریق با مردم ارتباط برقرار کند. دوره‌ای که ما بتوانیم با يك بوم خالی و تعدادی محدود تماشاگر متخصص سر و کار داشته باشیم دیگر گذشته است. برای من تلویزیون کار زنده و بسیار پرهیجانی است.»

می‌پرسم: «نظر سایر همکارانتان یعنی دیگر نقاشان راجع به کار تلویزیونی شما چیست؟»

می‌گوید: «نمی‌دانم. اما فکر می‌کنم هفته‌ای نسیاست برنامه در تلویزیون که به معرفی هنرمندان و آثارشان اختصاص داده می‌شود اهمیت گذاشتن به هنرمند و هنردوست است. به عنوان آخرین سوال می‌پرسم: «قبلا در برنامه شما هر پانزده روز يك بار میز گردی تشکیل میشد که در آن درباره نمایشگاه‌های مهم و یا مسائل مهم هنری بحث می‌کردید. خیال‌ندارید بار دیگر این‌میز گردها را تشکیل دهید؟»

می‌گوید: «چرا، بزودی این کار را دوباره از سر خواهیم گرفت.»

# مرکز شیراز

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۱	تدریس فیزیک و ریاضی
۱۲/۳۰	مسابقه جایزه بزرگ (محل)
۱۳	کارگاه موسیقی و کارتون
۱۴/۳۰	توسن
۱۴	بمن بگوئید چرا (محل)
۱۴/۳۰	اخبار
۱۵	موسیقی ایرانی
۱۵/۳۰	چهارل
۱۶/۳۰	فوتبال
۱۷/۳۰	چشمک
۱۸/۳۰	چستجو
۱۸/۴۵	اخبار استان
۱۹/۳۰	پهلوانان
۲۰/۳۰	اخبار شبکه
۲۱	دختر شاه‌پریان
۲۱/۳۰	بالا تر از خطر
۲۲/۳۰	تاتر

هدان - اسفهان  
مسابقه فوتبال پاس -  
برسبولیس

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

بخش اول	۱۳	اخبار
	۱۳/۱۰	کارگر
	۱۳/۳۵	دانش پالکی
	۱۴/۳۰	اخبار
بخش دوم		
تدریس زبان آلمانی	۱۷/۳۰	
برنامه کودکان	۱۸	
اخبار استان	۱۸/۴۵	
جادوی علم	۱۹	
کیسی جویز	۱۹/۳۰	
شهر آفتاب	۲۰	
اخبار شبکه	۲۰/۳۰	
مسابقه هما	۲۱	
پزشک محله	۲۱/۳۰	
وارینه	۲۲/۳۰	
اخبار	۲۳	

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

بخش اول		
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	محله بیتون	
۱۴	کانون خانواده	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم		
آموزش روستایی	۱۷	
موسیقی تکنوازی	۱۸/۳۰	
اخبار استان	۱۸/۴۵	
اتاق ۴۲۳	۱۹	
برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری	۱۹/۳۰	
اخبار شبکه	۲۰/۳۰	
دنیای يك زن	۲۱	
سرکار استوار	۲۱/۳۰	
سازو زولاد و زانده کبیر	۲۲/۳۰	
اخبار	۲۳	

پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

بخش اول		
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	پیدا شد	
۱۳/۳۵	تسخیر شدگان	
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم		
۱۶/۳۰	تدریس ادبیات	
۱۷/۳۰	کودکان	
۱۸	معرفی برنامه‌های رادیو و تلویزیون	
۱۸/۳۰	سینمای بروینا	
۱۸/۴۵	اخبار استان	
۱۹	رتکارک	
۱۹/۳۰	شما و تلویزیون (محل)	
۲۰	وارینه شش و هشت	
۲۰/۳۰	اخبار	
۲۱	بیتون پلیس	
۲۲	فیلم سینمایی	

دوشنبه ۲۲ اسفندماه

بخش اول		
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	محله بیتون	
۱۴	دانش	
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم		
تدریس طبیعی	۱۶/۳۰	
جوانان (محل)	۱۷	
تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۳۰	
برنامه کودکان	۱۸	
اخبار استان	۱۸/۴۵	
برنامه مخصوص چهارشنبه‌سوری	۱۹	
تعدن	۱۹/۳۰	
اخبار شبکه	۲۰/۳۰	
آدم و حوا	۲۱	
نویسنده کارآگاه	۲۱/۳۰	
ایران زمین	۲۲/۳۰	
اخبار	۲۳	

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

بخش اول		
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	حفاظت و ایمنی	
۱۳/۳۰	موسیقی ایرانی	
۱۳/۳۵	آزانی ا	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم		
زنان روستایی	۱۷	
باگزبانی	۱۷/۳۰	
برنامه کودکان - زیر گنبد کبود و مسابقه آقای جدول	۱۸	
اخبار	۱۸/۴۵	
آیوانو	۱۹	
دانش	۱۹/۳۰	
الپور تویست	۱۹/۳۰	
اخبار	۲۰/۳۰	
موسیقی ایرانی	۲۱/۰۵	
دنیای پراکن	۲۱/۳۵	
چهره ایران	۲۲/۳۰	
اخبار	۲۳	

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۵/۳۰	بازی بازی
۱۶	فیلم کودکان
۱۶/۳۰	موسیقی و کودک
۱۷	سینمایی
۱۸/۳۰	فیلم مستند (در جهان ما)
۱۹	مجله نگاه
۱۹/۳۰	دختر شاه پریان
۲۰	وارینه شش و هشت
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	ترانه‌ها - بولتن هننگی استان
۲۱/۳۰	اخوانوس
۲۲	داستان‌های جاوید ادب ایران
۲۳/۴۵	فیلم انتخابی هفته

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۷/۰۵	اخبار
۱۷/۱۵	برنامه آموزشی (محل)
۱۸/۴۵	فیلم افسونگر
۱۹/۱۵	هوانی
۲۰	موسیقی محلی
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	بیتون پلیس
۲۲	رویدادهای هفته
۲۳/۳۰	فیلم جاد
۲۳/۳۰	ترانه‌ها

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۷/۰۵	اخبار
۱۷/۱۵	برنامه روستائیان
۱۷/۳۰	سرکار استوار
۱۸/۳۰	توسن
۱۹	برنامه دانش
۱۹/۳۰	دنیای يك زن
۲۰	موسیقی ایرانی
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	فیلم سینمایی

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۷/۰۵	اخبار
۱۷/۱۵	برنامه آموزشی (محل)
۱۸/۱۵	جادوی علم
۱۸/۴۵	رتکارک
۱۹/۱۵	تابستان گرم طولانی
۲۰	نغمه‌ها
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	پهلوانان
۲۲	چهره ایران
۲۳/۳۰	انتخاب
۲۳/۳۰	ترانه‌ها

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۷/۰۵	اخبار
۱۷/۱۵	برنامه آموزشی (محل)
۱۸/۱۵	کارتون باگزبانی
۱۸/۴۵	ستارگان
۱۹/۱۵	راه آهن
۲۰	موسیقی کلاسیک
۲۰/۳۰	اخبار

جمعه ۲۰ اسفندماه

۱۶	دختر شاه پریان
۱۶/۳۰	فوتبال
۱۷/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۸	اعتراف
۱۸/۳۰	بعدا اعلام می‌شوند
۱۹/۳۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۰	هالیوود و ستارگان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	آقای نواک

شنبه ۲۱ اسفندماه

۱۷/۳۰	کارتون
۱۸	بازی بازی
۱۸/۳۰	جادوی علم
۱۹	موسیقی ایرانی
۱۹/۳۰	غرب وحشی
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	رویدادها
۲۱/۳۰	حقیقت
۲۲	چهره ایران

یکشنبه ۲۲ اسفندماه

۱۷/۳۰	کارتون باگزبانی
۱۸	آقا خرده
۱۸/۳۰	شش‌هفت
۱۹	آنچه شما خواسته‌اید
۱۹/۳۰	مدافعان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	فیلم سینمایی

دوشنبه ۲۳ اسفندماه

۱۷/۳۰	کارتون
۱۷/۴۰	آموزش کودکان روستایی
۱۸/۳۰	جولیا
۱۹	ایران زمین
۱۹/۳۰	بقرار
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	داستان‌های جاوید ادب ایران

سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

۱۷/۳۰	آموزش روستایی
۱۸/۳۰	موسیقی محلی
۱۹	داستان سفر
۱۹/۳۰	دکتر کیلدر
۲۰	تل جدید
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	سرکار استوار

چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

۱۷/۳۰	آموزش زنان روستایی
۱۸	توسن
۱۸/۳۰	مجله نگاه
۱۹	ویدوک
۱۹/۳۰	روهاید
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	هفت شهر عشق
۲۱/۳۰	راز بقا

## مرکز مشهد

## مرکز کرمانشاه



### «انتقام الهی» در ملایر روی صحنه آمد

ملایر - خبرنگار تماننا - نمایشنامه‌ای زیر عنوان «انتقام الهی» از طرف گروه هنری شعله ملایر در ملایر روی صحنه آمد. نمایشنامه بنامت هفته کار نیک پیشاهنگی اجرا شد بازیگران آن احمد ترک‌زبان، علی علیی، محمود ابوالقاسمی، احمد محمودی، داود نجفی، خسرو صمدی و محمد رضائی بودند. عکس، صحنه‌ای از این نمایشنامه را نشان میدهد.



مسابقات هنری دبیرستانهای استان فارسی - شیراز - خبرنگار تماننا - مسابقات هنری دبیرستانهای استان فارس در شیراز انجام شد. عکس، صحنه‌ای از این مسابقات را نشان میدهد.

این برنامه‌ها برای بخش از مراکز زاهدان، سنندج، کرمان، مهاباد پیش‌بینی شده‌است

# راديو آمريكا

AFR

## SAT-SUN-MON-TUE-WED

- 0530 Wake Up Easy
- 0830 Ira Cook
- 0900 Community Bulletin Board
- 0905 Roger Carrol
- 1000 Menu: Music
- 1300 Young Sound
- 1500 Traveling Home
- 1700 Country Corner
- 1800 News
- 1810 Community Bulletin Board

# تلويزيون آمريكا

AFTV

## THURSDAY

- 0800 Animal Kingdom
- 0830 Melvin's Kiddie Circus
- 1030 Sesame Street
- 1130 Daniel Boone
- 1230 Movietime: "Blondie's Big Reward"
- 1400 Sports Special (To Be Announced)
- 1630 AAU International Championships
- 1800 The weekend Report
- 1815 Community Bulletin Board
- 1830 Make Your Own Kind Of Music
- 1920 CBS Newcomers
- 2010 Beverly Hillbillies
- 2035 Nanny & The Professor
- 2100 The Bold Ones
- 2155 Community Bulletin Board
- 2200 Movie: "Gentlemen's Agreement"

- 1815 Interlude
- 1900 Pete Smith
- 2000 Sagebrush Theater (SAT) Golden Days of Radio (SUN)
- Gunsmoke (MON)
- Jim Hawthorn's Comedy (TUE)
- Mystery Theater (WED)
- 2030 Bobby Troup
- 2100 Roger Carroll
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2300 Adventures in Good Music
- 2345 Sign Off

## THURSDAY

- 0700 Early Morning Melodies
- 0755 Community Bulletin Board
- 0800 Big Jon & Sparkie
- 0900 Jimmy Wakely
- 1000 Ted Quillin

## FRIDAY

- 1100 This Is The Life
- 1130 Religious Special
- 1200 The Christophers
- 1215 Sacred Heart
- 1230 Movie: "Tickle Me"
- 1400 Game Of The Week
- 1630 American Sportsman
- 1700 Roller Games
- 1800 The Weekend Report
- 1815 Community Bulletin Board
- 1830 My Three Sons
- 1855 Here's Lucy
- 1920 Kraft Music Hall
- 2010 My Favorite Martian
- 2035 The Governor & J. J.
- 2100 Bonanza
- 2155 Community Bulletin Board
- 2200 Program To Be Announced
- 2250 Soul: Odetta Sings "Every Night"

## SATURDAY

- 1700 Sesame Street
- 1800 News
- 1810 C B B
- 1815 American Sportsman
- 1845 Bill Anderson
- 1900 Bill Cosby
- 1925 Family Affair
- 1950 Deniel Boone
- 2040 Ironside
- 2130 Make Your Own Kind

- 1155 Community Bulletin Board
- 1200 Johnnie Darin
- 1300 Young Sound
- 1500 American Top 40
- 1600 Roland Bynum Show
- 1700 Jim Pewter
- 1800 News
- 1810 Community Bulletin Board
- 1815 Charlie Tuna
- 1900 Two On The Aisle
- 2000 Hitline 72
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2355 Sign Off

## FRIDAY

- 0700 Early Morning Melodies
- 0755 Community Bulletin Board
- 0800 Melvin's Kiddie Circus
- 0830 Protestant Hour
- 0900 Banners Of Faith
- 0930 Crossroads

## of Music

- 2220 C B B
- 2225 Tonight Show

## SUNDAY

- 0900 Melvin's Kiddie Circus
- 1100 Sesame Street
- 1200 Animal World
- 1230 Movie: Back In The Saddle (L)
- 1400 Sports Special
- 1600 American Sportsman
- 1630 Bill Anderson
- 1700 Daniel Boone
- 1800 News
- 1810 NFL Action
- 1835 Roger Miller (L)
- 1900 Harrigan & Son (L)
- 1925 Mayberry RFD
- 1950 Pearl Bailey
- 2040 Bracken's World
- 2130 Assignment Underwater
- 2200 Markham (L)
- 2220 C B B
- 2225 Movie: April In Paris

## MONDAY

- 1700 Bill Cosby
- 1730 Mayberry RFD
- 1800 News
- 1810 Roller Games

- 1000 Master Control
- 1030 Music For The Soul
- 1100 Finch Bandwagon
- 1155 Community Bulletin Board
- 1200 Best Of Interlochen
- 1230 Serenade In Blue
- 1300 Kim Weston
- 1400 Jasin Street
- 1430 Polka Party
- 1500 Bill Stewart
- 1700 Hawaii Calls
- 1730 Grand Ole Opry
- 1800 News
- 1810 Community Bulletin Board
- 1815 History Of Country Music
- 1900 Jazz Scene
- 2000 Bolero Time
- 2100 Carmen Dragon
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2355 Sign Off

- 1815 History Of Country Music
- 1900 Jazz Scene
- 2000 Bolero Time
- 2100 Carmen Dragon
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2355 Sign Off

- 1900 Governor & J. J.
- 1925 Charlie Chaplin
- 1950 Barbara McNair
- 2040 Mod Squad
- 2130 US Steel Hous (L)
- 2220 C B B
- 2225 Monday Night At the Movie: "No Trace"

## TUESDAY

- 1700 Family Affair
- 1730 Charlie Chaplin
- 1800 News
- 1810 C B B
- 1815 T B A
- 1900 Nanny & Prof.
- 1925 My Three Sons
- 1950 Age of Aquarius
- 2140 High Chaparral
- 2130 Dick Powell (L)
- 2220 C B B
- 2225 Dick Cavett

## WEDNESDAY

- 1700 Melvin's Kiddie Circus
- 1800 News
- 1810 C B B
- 1815 Sports Special. TBA
- 1900 Green Acres
- 1925 Here's Lucy
- 1950 Laugh In
- 2040 The Lieutenant (L)
- 2130 On Campus
- 2200 Movie: Love In The Afternoon

- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ ریاضی پنجم دبستان
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ ترسیم رومی ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ مکالمه فرانسه
- ۱۷/۱۰ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ ادبیات فارسی ششم
- ۱۷/۵۰ طبیعی پنجم
- ۱۸/۲۵ شیمی پنجم
- ۱۸/۵۵ مسابقه علم و تجربه
- ۱۹/۲۰ ریاضی سوم
- ۱۹/۴۵ فیزیک ششم
- ۲۰/۱۰ ترسیم و رومی ششم

## چهارشنبه ۲۵ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ زمین شناسی ششم
- ۱۴/۴۵ بخوانیم و بنویسیم ششم
- ۱۵ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ مکالمه انگلیسی
- ۱۷/۱۰ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ عربی ششم
- ۱۷/۵۰ طبیعی سوم
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی سوم
- ۱۸/۵۵ فیزیک سوم
- ۱۹/۲۰ ریاضی چهارم
- ۱۹/۴۵ زمین شناسی
- ۲۰/۱۰ مثلثات ششم

## سه‌شنبه ۲۴ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ علوم دبستانی پنجم
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان

- ۱۶/۵۵ مکالمه آلمانی
- ۱۷/۱۰ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ دستور زبان فارسی
- ۱۷/۵۰ طبیعی چهارم
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی چهارم
- ۱۸/۵۵ فیزیک چهارم
- ۱۹/۲۰ هندسه فضایی پنجم
- ۱۹/۴۵ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۲۰/۱۰ حساب استدلالی ششم

## دوشنبه ۲۳ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ زمین شناسی ششم
- ۱۴/۴۵ بخوانیم و بنویسیم ششم
- ۱۵ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ مکالمه انگلیسی
- ۱۷/۱۰ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ عربی ششم
- ۱۷/۵۰ طبیعی سوم
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی سوم
- ۱۸/۵۵ فیزیک سوم
- ۱۹/۲۰ ریاضی چهارم
- ۱۹/۴۵ زمین شناسی
- ۲۰/۱۰ مثلثات ششم

## یکشنبه ۲۲ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ علوم دبستانی پنجم
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ علوم دبستانی پنجم
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان

- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی گیاهی
- ۱۴/۴۵ بخوانیم و بنویسیم ششم
- ۱۵ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ جبر ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ مکالمه انگلیسی
- ۱۷/۱۰ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ هندسه فضایی پنجم
- ۱۷/۵۰ طبیعی اول و دوم متوسطه
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی سال اول و دوم متوسطه
- ۱۸/۵۵ فیزیک سال اول و دوم
- ۱۹/۲۰ ریاضی سال اول و دوم متوسطه
- ۱۹/۴۵ فیزیولوژی گیاهی ششم
- ۲۰/۱۰ جبر ششم

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ زمین شناسی ششم
- ۱۴/۴۵ بخوانیم و بنویسیم ششم
- ۱۵ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ مثلثات ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ مکالمه انگلیسی
- ۱۷/۱۰ علوم تجربی دوره راهنمایی
- ۱۷/۳۰ عربی ششم
- ۱۷/۵۰ طبیعی سوم
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی سوم
- ۱۸/۵۵ فیزیک سوم
- ۱۹/۲۰ ریاضی چهارم
- ۱۹/۴۵ زمین شناسی
- ۲۰/۱۰ مثلثات ششم

## یکشنبه ۲۲ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ علوم دبستانی پنجم
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ فیزیولوژی جانوری ششم
- ۱۴/۴۵ علوم دبستانی پنجم
- ۱۵ فیزیک ششم
- ۱۵/۲۵ ریاضی دوره راهنمایی
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ حساب استدلالی
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان

## پنجشنبه ۱۹ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۱۴ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۱۴/۰۵ گریددانگلیش
- ۱۴/۲۰ رسم قتی
- ۱۴/۴۵ آیینی و تدرستی
- ۱۵ مکانیک ششم
- ۱۵/۲۵ روش تدریس
- ۱۵/۴۵ ریاضی پنجم
- ۱۵/۴۵ گریددانگلیش
- ۱۶ جبر و مثلثات ششم
- ۱۶/۳۰ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۱۶/۵۵ گرامر انگلیسی
- ۱۷/۱۰ ریاضی پنجم دبستان
- ۱۷/۳۰ گوناگون
- ۱۷/۵۰ طبیعی ششم
- ۱۸/۱۵ زنگ تفریح
- ۱۸/۲۵ شیمی ششم
- ۱۹/۲۰ ریاضی ششم
- ۱۹/۴۵ مکانیک ششم
- ۲۰/۱۰ ریاضی ششم

## جمعه ۲۰ اسفندماه

- ۸ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها
- ۸/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۸/۴۰ رویدادهای وزارت آموزش و پرورش
- ۹ برنامه کودکان و نوجوانان
- ۹/۳۰ برنامه هنری
- ۱۰/۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی
- ۱۱ برنامه هنری
- ۱۱/۳۰ فیلم سینمایی

## شنبه ۲۱ اسفندماه

- ۱۳/۳۰ ترانه‌ها و چشم - اندازه‌ها

# تلويزيون آموزشي



# نمایشنامه‌ها

«برنامه شما و رادیو» در این هفته از قسمت‌های بسیار متنوعی تشکیل شده و شامل مسابقه، نمایشنامه، ترانه‌های تازه و رپورتاژهای شنیدنی است.

## محفل خانواده

این قسمت از برنامه روز جمعه را «علی تایش» در محفل يك خانواده تهرانی اجرا کرده است و در این برنامه از تفریح روز جمعه جوان‌ها و مس‌ترها صحبت می‌شود. و ما می‌توانیم با اظهارنظرهای افراد این خانواده راجع به اجتماع و مشکلات مختلفی که با آن روبرو هستند آشنا شویم. در خاتمه این قسمت چند آهنگ به درخواست اعضای این خانواده پخش خواهد شد.

## رپورتاژ هفته

قسمت دوم از برنامه شما و رادیو، رپورتاژ هفته است که موضوع آن «زندگی نیمه‌شب‌های اصفهان» است. یکی از مشربان پروپاقرص این محافل درباره چگونگی برنامه «بیشه‌های اصفهان» میناب، سکوت و ساز و آواز آن صحبت خواهد کرد.

## آقای شانس

مسابقه آقای شانس این هفته در مشهد اجرا می‌شود و در این قسمت: يك خانم معلم، يك پشه‌ور و يك دانشجوی دانشکده ادبیات مشهد شرکت می‌کنند.

## بدنبال يك آدرس

مجریان این برنامه این هفته به سراغ آقای پیوند خواننده قدیمی رادیو که در آبادان سکونت دارد می‌روند و بعد از صحبت کوتاهی با او دو آهنگ جدید که از آخرین ساخته‌های پیوند است پخش خواهد شد.

## لطیفه‌ها

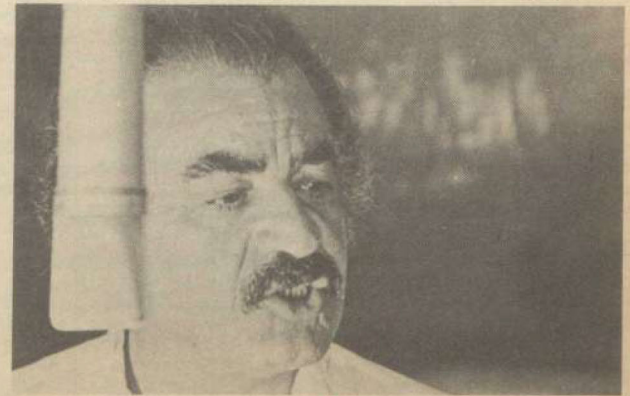
آقای می‌گفت: خانم من يك بیانو خریدم و با خریدن آن ما واقعا ثروتمند شده‌ایم.  
يك نفر پرسید: مگر خانم شما در کاباره‌ها یا تماشاخانه‌ها بیانو می‌نوازند و پول می‌گیرند؟  
مرد جواب داد: خیر، وقتی همسایه‌ها صدای بیانوی خانم مرا می‌شنوند عاصی می‌شوند و به قصد فرار خانه خودشان را از آن می‌فروشدند و می‌روند و ما هم خانه‌های ارزان آنها را می‌خریم و گران می‌فروشیم...  
این، نمونه‌ای از لطیفه‌هایی است که روز جمعه از شما و رادیو می‌شنوید.



موج‌چهر نودری و لریاقاسمی مجریان برنامه شما و رادیو

## نمایشنامه‌ها

تایش، فدکجیان، امیرفضلی و پور-احمد، بازیگران نمایشنامه‌ای هستند از «همایون نوراحمر» بنام «مستاجر» موضوع نمایش ماجرای مستاجری است که برای اجاره خانه‌ای تمام محله‌های شهر را جستجو می‌کند و بعد از پیدا کردن خانه با دلایلی که او را به آن خانه راهنمایی کرده وارد گفتگو می‌شود. کار این گفتگو بالا می‌گیرد و به کلاتری می‌کشد که بهتر است از رادیو بشنوید....



فدکجیان



حمیرا در شما و رادیو



الیه در شما و رادیو چند ترانه میخواند

## مرد بازرگان

مرثی به‌زور وارد استودیو می‌شود و می‌گوید: - من همان بازرگانی هستم که در کتابهای درسی حساب از من اسم می‌برند و مال مرا حراج می‌کنند، آخر چقدر باید مرا اذیت کنند؟ حالا ۴۴ سال است که دست از سرما برنداشته‌اند، مرتب می‌نویسند، که پارچه متری ۸ ریال یا متقال متری ۴ تومان، گونی متری يك تومان شب عیدی هر روز مردم می‌آیند و می‌گویند: ما از اون پارچه‌های متری هشت ریالی می‌خواهیم، بابا مگه این دوران قدیم سر نیامده است؟...  
صورت وضعیت نام نمایشنامه دیگری است از محمد پورنانی که فدکجیان، امیر-فضلی، قنبری، بهمنیار، عماد، پوراحمد، مسین شهرجری و مرتضی احمدی بازیگران آن هستند.



مرد

## صورت وضعیت

چیزی به‌عید نوروز نمانده و مردم باز هم به‌جنب و جوش افتاده‌اند. آنها که به این سنت بزرگ یعنی برگزار کردن مراسم نوروز عقیده دارند، در صدد خانه-تکانی و تهیه لوازم سفره هفت‌سین هستند و کسانی هم که طبق معمول تعطیلات نوروز را به‌مسافرت می‌روند باین در و آن در می‌زنند تا بلیط قطار یا هواپیما یا اتوبوس بخرند. به‌رحال هر کسی به‌کاری مشغول است و در این میان هنوز وضع این خانم و آقا روشن نیست. خانم می‌خواهد هر طور شده به‌یک مسافرت برود و آقا هم که پول ندارد باید گفته‌های خانم را بترتیبی عمل کند.  
این، موضوع نمایشنامه‌ای است با شرکت تاجی احمدی و تایش که روز جمعه این هفته از برنامه شما و رادیو پخش خواهد شد.



عارف هم ترانه‌هایی اجرا میکند

## تعطیلات نوروز

# WILLIAM BODKIN

## ویلیام بودکین

خواننده و نوازنده مشهور پیانو  
همه‌روزه از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ۱۱ شب  
بارتاورن هتل انتر کنتینانتال  
تمام آهنگ‌های مورد علاقه شما را اجرا میکند



HOTEL INTER-CONTINENTAL  
TEHRAN

خیابان ایران نوین



## دفتر آدینه - برنامه دوم - جمعه

ساعت ۹/۳۰

• در برنامه این هفته دفتر آدینه، درباره کوارتت شماره یک چایکوفسکی صحبت میشود و نامه‌ای که تولستوی نویسنده بزرگ روسی برای چایکوفسکی نوشته خوانده می‌شود.  
• شرح ازدواج کاترین والنته، خواننده ۳۹ ساله اسپانیایی با یک آهنگساز ۲۲ ساله انگلیسی از خبرهای جالب این برنامه است.  
• غزلی از هوشنگ ابتهاج بنام «هوای عشق» به این برنامه لطفی شاعرانه می‌بخشد.

• داستانی کوتاه از «ویلیام سارویان» نویسنده ارمنی‌الاصل مقیم آمریکا بنام «قضا و بلا» پخش می‌شود.  
• عقیده یگور کارکا، نوشته «میکائیل زوشنکو» از قسمت‌های شنیدنی برنامه این هفته دفتر آدینه است که مجریان آن، پوران فرخزاد و بهمن زرین‌پور هستند.

• قسمت‌های دیگر برنامه دفتر آدینه: حکایتی درباره حافظ از تذکره میخانه.  
• نامه‌ای از «کلاراشومان» به «رابرت شومان» همراه با موزیک «شومان».

• شعری از شارل بودلر.  
• و بررسی زندگی «آناخاماتووا» شاعر بزرگ روسی.

### درباره «آناخاماتووا»

«آناخاماتووا» شاعره بزرگ روسی در سرودن اشعار لطیف عاشقانه استاد مسلمی است، او ۸۴ سال پیش در یکی از روستاهای ساحل دریای سیاه به دنیا آمد. آنا دختر یک افسر بود و بیشتر دوران کودکی‌اش را در

## نامه‌های يك جهانگرد

ساعت ۱۰/۳۰

در این هفته، جهانگرد، ما پس از توفیق کوتاه در شیلی و پایتخت زیبای آن «سانتیاگو» به «آرژانتین» سفر می‌کند تا از نزدیک، شنوندگان این برنامه را با زیباییها، وضع جغرافیایی، ادبیات و فرهنگ و آداب و رسوم آن آشنا کند.

شیلی و آرژانتین هر دو از جنوبی‌ترین کشورهای آمریکای جنوبی هستند. پایتخت آرژانتین «بونوس آیرس» است و مساحت آن ۴/۷۷۶/۶۵۵ کیلومتر مربع.

نام آرژانتین بی شک در ذهن اکثر مردم، مترادف با «تاتگوی آرژانتینی» ژنرال پرو و بونوس آیرس است و یا احیاناً به گمان خیال پردازان پناهگاه سران گمشده نازی مانند، مارتین بورمان و حتی خود هیتلر و بالاخره سرزمین بهترین گوشت دنیا. شاید بیش از این چیزی درباره آرژانتین ندانید پس توصیه می‌کنیم که برنامه «نامه‌های يك جهانگرد» را در این هفته بشنوید...



مجریان برنامه دفتر آدینه

يك گریه و یا يك پرده را نوازش کند. همان طور که کسی به يك سوار کار خیره می‌شود. فقط چشمانش در زیر نور طلایی مژه‌هایش می‌خندید و آرشه ویلن در بالای دودهای گسترده سیگار آواز می‌خواند خدا را سپاس بگذار که برای اولین بار با عشقت تنها هستی.

### قطعه شعری از آناخاماتووا

شاعر بزرگ روس

### درباره کوارتت شماره يك چایکوفسکی

یکی از شیهای سال ۱۸۷۶ بود، آن شب در یکی از سالن‌های موزیک «سلو» مجلسی دوستانه برپا بود لئوی تولستوی نویسنده بزرگ روسی - نیشتاين و چایکوفسکی و چند نفر دیگر از مشاهیر در آنجا جمع شده بودند تا به کوارتت شماره يك در رماژور اپوس یازده چایکوفسکی که آن شب



لیله شنونده و مجری برنامه در مجلس شوروی

شکوه رضایی چهره گویندگی می‌پرداختم اما محبوب وجدی رادیو تنها بدها به‌خاطر سنگینی زنیست که مستقلاً به‌کار کار، با وجود علاقه‌مفرطی گویندگی اخبار در رادیو که از بچگی به‌مسئولیت‌داری و تلویزیون می‌پردازه و داشتم، از آن دست‌کشیدم همپای همکاران مرد خود، و تمام هم خود را صرف از تسلط و مهارت در کار گویندگی کردم. این کار برخوردار است. پس از سفری به شکوه رضایی بر- آمریکا به‌موازات کار خلاف حرفه و ظاهر جدی رادیو، گویندگی تلویزیون خود زنیست شوخ‌طبع، را با اخبار ساعت ۱۸/۳۰ فعال و همه‌فن حریف... شروع کردم و حالا یکی شاید ندانید که شکوه‌خانم از مجریان برنامه گروه مدتی جزو خوانندگان خبر بامدادی رادیو که از خوش‌صدای برنامه‌های ساعت ۶ صبح بطور محلی رادیو ایران بود. مستقیم پخش می‌شود او درباره کار خود هستم.

می‌گوید: بنظر شما خصوصیات کدام را از سال کار يك گوینده خبر ۱۳۴۰ در رادیو ایران که چیست؟ آن زمان «انتشارات و بطور کلی يك رادیو» نامیده میشد شروع گوینده خبر چون برنامه کردم. سه ماه بعد از زنده اجرا می‌کنند باید استخدام به‌کار گویندگی دقیق‌تر و مسلط‌تر باشد

صدای آشنا

## شکوه رضایی

### ۱۰ سال گویندگی خبر

اخبار پرداختم و در مدت ۱۰ سال فعالیت، مجری اکثر برنامه‌های رادیویی مثل برنامه فرهنگ مردم، کاروان شعر و موسیقی و زن زندگی بوده‌ام و بطور کلی هر برنامه‌اشتمی در متن خبر باشد میشد دست‌کم سه تا چهار بار اجرای آن به عهده من بود. خانم رضایی مدت‌ها در برنامه فرهنگ مردم آنکته‌های محلی را با تار و مه‌تار وعود می‌خوانده و چند برنامه مستقل آواز نیز در رادیو ایران داشته است.

چرا کار خوانندگی را کنار گذاشتید؟ اگر می‌خواستم دنبال کار خوانندگی را بگیرم اجباراً باید از گویندگی چشم می‌پوشیدم و این مخالف هدف اصلی من بود. من در خلال کار، دو سال شبها به‌عنوان

مهماندار با شرکت‌های مختلف هواپیمایی همکاری آنقدر خشن و جدی اخبار داشتم و روزها به‌کار را می‌خوانی که شنونده از این قبیل نداشته‌ام.

نمی‌تواند تصور يك زن را از تو داشته باشد چه برسد به زنی که در زندگی خصوصیش از انعطاف هم برخوردار باشد. کارهای دیگر هم مثل دوبله و نظایر آن به‌خاطر احتیاج به وقت زیاد مرا به‌طرف خود نکشیده‌است و در حال حاضر هم برنامه‌های رادیویی به اندازه کافی وقت پر کن و زیاد هست.

تا بحال صدای خودتان را ضمن اجرای خبر شنیده‌اید؟ بله، حدود چهار یا پنج سال پیش، آنوقت ها اخبار هم ضبط و در نتیجه من چندبار توانستم از رادیو صدای خودم را بشنوم و همین مسئله باعث شد که اگر از نظر خودم صدایم دارای عیب‌هایی بود در رفع آن کوشش زیادی بکنم.

تا کتون مراسمی را بطور مستقیم رپوتاژ کرده‌اید؟ انگشت‌شمار، ولی



مهم‌ترین برنامه‌های که مستقیم رپوتاژ کرده‌ام در جشن‌های شهنشاهی بود که عهده‌دار برنامه‌های مختلف ایرانشناسان بودم و از جلسات مختلف آن‌ها در شیراز رپوتاژ تهیه می‌کردم. در جریان تظاهرات اخیر نیز چند برنامه مستقیم را گویندگی کردم. در جشن تاج- گزاری هم با یکی از آقایان گوینده همکاری داشتم.

شکوه رضایی ازدواج کرده و مادر يك دختر ۱۴ ساله است. - از این ۱۰ سال گویندگی اخبار چه خاطره فراموش‌نشده‌ای دارید؟ خاطرات فراوان است، ولی یادم می‌آید که روزی که خبر قتل کندی خوب این برام کلی مایه را می‌خواندم از شدت اشتباه را از من قبول نداشتند.

خوبی مشکل توانستم اخبار را بطور مستقیم رپوتاژ کنم. و همین حالت با این

فیروزه میزانی

### نظرات تماشاگران و شنوندگان

درباره:

آقای محمد سرشار از گنبد کاووس

# تلویزیون و رادیو

از وقتی که در مغازه‌های گنبد تلویزیون پشت و پزیرین سردآورده مشتاق بودم یک دستگاه آن را داشته باشم تا ساعت بیکاری را با افراد خانواده به تماشای آن مشغول شویم، ولی بعد از اینکه تلویزیون را به خانه آوردم علاوه بر اینکه وسیله تفریح نشد اصحاب ماراخرود می‌کرد. بالاخره شنیدیم در ارتفاعات «سوردار» نزدیک محمودآباد یک فرستنده تقویتی بزودی شروع به کار خواهد کرد و سه روز هم برنامه آزمایشی از کانال ۵ این فرستنده پخش شد. این سه روز برای من و اهل خانه جشن بود اما ناگهان این نور امید خاموش شد و دیگر از آن صدایی بلند نمی‌شود. شما بگوئید چه وقت این فرستنده شروع بکار خواهد کرد؟ یا اینکه ما اجزای تلویزیون را درآوریم و از جیب‌اش بجای کمد استفاده کنیم.....

● پرسش شما را با مسئولان گسترش شبکه تلویزیون در میان گذاشتیم. آنچه می‌خوانید پاسخی است از طرف ایشان به سوال شما:

فرستنده‌ای که در «سوردار» از ۹ ماه پیش شروع به کار کرده در حال حاضر بخوبی مشغول کار است اما این فرستنده تقویتی تنها برای دشت مازندران، از محصور آباد تا بوشهر در نظر گرفته شده است. در آتیه نزدیکی (اواخر سال ۵۹) فرستنده تقویتی دیگری نیز در دشت گرگان شروع به کار خواهد کرد.

### خانم جاویدی (خانه‌دار)

تنها برنامه‌ای که می‌توانم با خیال راحت و بدون دلشوره ببینم، برنامه‌های نیمروز تلویزیون است و باید بگویم که متأسفانه این برنامه‌ها از بدترین برنامه‌های تلویزیونی است.

ابتدا، برنامه کارگر پخش می‌شود که اصلاً بدرد من نمی‌خورد و مجبور می‌شوم صدای تلویزیون را ببندم، تازه فکر می‌کنم کارگران هم در آن موقع روز موفق بدیدن این برنامه نشوند. گاهی هم بجای آن برنامه «حفاظت و ایمنی» پخش می‌شود، آنهم درست زمانی که من می‌خواهم یک برنامه شاد و سرگرم کننده، یک مسابقه جالب و یا یک وارثه ببینم. بعد از اخبار کوتاه، نوبت فیلم است اما فیلم‌های تکراری دست دوم یا حتی دست سوم، مثل سریال «آیوانیو» و فیلم «پیتون پلیس» که حال من و خیلی‌های دیگر را بهم می‌زند. آخر ترا بخدا ما بگوئید ما چند بار باید این فیلم (پیتون پلیس) را ببینیم؟ خدا شاهد است من اول این فیلم را خیلی دوست داشتم ولی با دیدن دوباره، سه‌باره و.... آن چنان بیزار شدمم که با شنیدن موزیک اول فیلم، بلافاصله تلویزیون را می‌بندم. خلاصه می‌خواهم بگویم که کمی هم به فکر ما زنان خانه‌دار که تنها بعد از ظهرها می‌توانیم با اشتیاق و بدون تکرانی بای تلویزیون بشنیم باشیم. خدا اجرتان بدهد!

### آقای یوسف‌زاده از تهران

● خانم جاویدی - این پاسخی است که مسئولان قسمت پخش و برنامه‌های تلویزیون به شما میدهند: برنامه نیمروز تلویزیون تنها بخاطر تهرانی‌ها پخش نمی‌شود، بلکه پخش آن از شبکه سراسری صورت می‌گیرد. فیلم‌های خوبی که از برنامه دوم در تهران پخش شده است، برای آنهایی که در شهرستانها زندگی می‌کنند و نمی‌توانند برنامه دوم را ببینند جالب است، برنامه حفاظت و ایمنی هم به خاطر خانم‌هایی که می‌خواهند در مقابل حوادث ناگهانی آماده باشند پخش می‌شود.

● آقای یوسف زاده پیشنهاد سز در مورد برنامه کارگران، پس از تماس‌های زیادی که با وزارت کار گرفته شد و مطالعه وضع کارگران باین نتیجه رسیدیم که نیمروز بهترین موقع پخش این برنامه است چون تنها در این ساعات است که کارگران می‌توانند از تلویزیون و برنامه خود استفاده کنند.

### خانم پروین هروی دانشجو

من به دلیل کمبود وقت، تنها بعضی مواقع به رادیو گوش می‌دهم ولی سعی می‌کنم چند برنامه بخصوص را همیشه بشنوم، مثل برنامه‌های کتاب هفته و جنگ شب، بحث‌ها و مطالبی که در این دو برنامه مطرح می‌شود، بسیار مفید و جالب است و از نظر درسی هم کمک فراوان بمن میکند. برنامه آهنگسپای درخواستی هم که در روزهای تعطیل از رادیو پخش می‌شود بسیار جالب و سرگرم کننده است.

### خانم یاقایی کارمند

بنظر من سریال‌های «تماشا» در پاریس و «کشتی بیکاری» از بهترین فیلم‌ها هستند که تا بحال از تلویزیون پخش شده متأسفانه مدت پخش این فیلم‌ها بسیار کوتاه است، بخصوص کشتی بیکاری که یک روز در هفته پخش می‌شود، چه خوب بود اگر این فیلم لااقل بجای ۱۵ دقیقه در هفته پخش می‌شد.

● در این مورد تلویزیون گناهی ندا چون این فیلم‌ها اصولاً بصورت قسمتی ۱۵ دقیقه‌ای ساخته می‌شود و بدین است که تلویزیون نمیتواند تغییری در مدت آنها بدهد.

# تماشا

در تهران و شهرستانها

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
کرمانشاه  
خیابان شاه بختی بل اجلا له  
تلفن ۴۹۳۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
اهواز  
عمری نیش کیو برت  
تلفن ۴۱۹۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مرکز  
**شاوب لورنس**  
خیابان آبرنهور اینستا  
سیالکو پلاک ۵۵۸  
تلفن: ۲۰ - ۶۳۰۱۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
کرمان  
خیابان شالی کوی مقابل سینما کابری  
تلفن ۲۳۳۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تهران  
بهار راه سرتیب  
تلفن ۳۷۰۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۲  
**شاوب لورنس**  
خیابان سمیری نارنگ بالاتر از میدان  
هفت حوض جنب بانک اصناف  
تلفن: ۷۹۵۵۶۵  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
ساری  
خیابان فردوسی پلاک ۷۰  
تلفن ۴۳۴۸  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تهران  
میدان سینما  
تلفن ۳۷۰۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۵  
**شاوب لورنس**  
خیابان آریامهر جنب بانک ملی  
پلاک ۳۳۴ - ۳۳۳  
تلفن: ۶۳۳۷۳۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
بندرعباس  
فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاد کبیر  
تلفن ۲۳۱۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تهران  
میدان سینما  
تلفن ۳۷۰۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۱۵  
**شاوب لورنس**  
عس آباد سی متری نظامی پلاک ۱۷۹  
تلفن: ۷۶۴۳۰۱  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
دزفول  
خیابان سی متری جدید  
تلفن ۳۵۶۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تهران  
میدان سینما  
تلفن ۳۷۰۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۹  
**شاوب لورنس**  
خیابان شهناز شماره ۴۶۸  
تلفن: ۷۵۶۵۰۴  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تبریز  
بان پهلوی مقابل کلانتر کوچه  
تلفن ۷۹۰۸  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
تهران  
میدان سینما  
تلفن ۳۷۰۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شاوب لورنس**  
مسجد سلیمان  
خیابان فرمانداری «آریامهر»  
تلفن: ۲۱۲  
SCHAUB-LORENZ

شماره ویژه سال نو و نوروز  
و آغاز دومین سال  
«تماشا»  
در ۱۶۰ صفحه  
بایک هدیه نوروزی «تماشا» بی  
مجموعه‌ای از گزارش‌ها  
داستان‌ها و مقالات خواندنی  
و  
چهل صفحه در باره‌ی برنامه‌های  
نوروزی رادیو-تلویزیون  
هفته آینده منتشر می‌شود

# تعمیرگاههای شایب لورنس در تهران و شهرستانها

تعمیرگاه مرکزی:  
**شایب لورنس**  
خیابان آریهانور ایستگاه  
سیالکو پلاک ۵۵۸  
تلفن: ۳۰ - ۹۶۳۰۱۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
اراک  
خیابان شاهپور روبروی بیمه‌های  
اجتماعی  
تلفن: ۳۸۴۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
اهواز  
خیابان ۳۴ متری نیش کیومرث  
تلفن: ۴۱۹۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
کرمانشاه  
خیابان شاه بختی پل اجلا لیه  
تلفن: ۴۹۳۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۲  
**شایب لورنس**  
خیابان سمیری نارنگ بالاتر از میدان  
هفت حوض جنب بانک اصناف  
تلفن: ۷۹۵۵۶۵  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
آبادان  
خیابان شاهپور  
تلفن: ۴۱۴۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
اصفهان  
خیابان شیخ بهایی چهار راه سرتیپ  
تلفن: ۲۷۹۱۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
خرمگان  
خیابان شالی کوی مقابل سینما کابری  
تلفن: ۲۳۳۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۵  
**شایب لورنس**  
خیابان آریهانور جنب بانک ملی  
پلاک ۳۳۴ - ۳۳۳  
تلفن: ۶۳۳۷۳۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
سنندج  
خیابان ششم بهمن  
تلفن: ۴۰۷۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
شیراز  
خیابان قصرالدشت چهار راه سینما  
سعیدی: تلفن: ۳۵۹۸  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
ساری  
خیابان فردوسی پلاک ۷۰  
تلفن: ۴۳۴۸  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۱۵  
**شایب لورنس**  
علاء آباد سی متری نظامی پلاک ۱۷۹  
تلفن: ۷۶۴۳۵۱  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
کرمان  
خیابان پهلوی «تهران»  
بالا تر از طهماسب تلفن: ۳۳۵۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
رشت  
خیابان سعیدی  
تلفن: ۵۶۶۰  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
بندرعباس  
فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبیر  
تلفن: ۲۳۱۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه مجاز شماره ۹  
**شایب لورنس**  
خیابان چهار شماره ۴۸  
تلفن: ۷۵۶۵۰۴  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
مشهد  
خیابان احمدآباد «فرخ»  
مقابل خیابان قائم تلفن: ۶۹۶۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
رضائیه  
خیابان فرح نرسیده به خیابان دارپوش  
تلفن: ۸۲۲۷  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
دزفول  
خیابان سی متری جدید  
تلفن: ۳۵۶۳  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
مسجد سلیمان  
خیابان فرمانداری «آریهانور»  
تلفن: ۳۱۲  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
زاهدان  
خیابان داورپناه ساختمان  
ظفریانی تلفن: ۳۸۳۹  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
همدان  
خیابان بوعلی پلاک ۱۷۳  
تلفن: ۴۱۹۶  
SCHAUB-LORENZ

تعمیرگاه  
**شایب لورنس**  
تبریز  
خیابان پهلوی مقابل کلاستر کوچه  
تلفن: ۷۹۰۸  
SCHAUB-LORENZ

## نظرات تماشاگران و شنوندگان

درباره:  
آقای محمد سرشار از  
گنبد کاووس

# تلویزیون و رادیو

از وقتیکه در مغازه‌های گنبد تلویزیون پست ویرترین سرد آورده مشتاق بودم یک دستک آن را داشته باشم تا ساعت بیکاری را با افراد خانواده به تماشای آن مشغول شوم. ولی بعد از اینکه تلویزیون را به خانه آوردم علاوه بر اینکه وسیله تفریح نشد اصحاب ما را خرد می‌کرد. بالاخره شنیدیم در ارتفاعات «سوردار» نزدیک محمودآباد یک فرستنده تقویتی بزودی شروع به کار خواهد کرد. سه روز هم برنامه آزمایشی از کانال ۵ این فرستنده پخش شد. این سه روز برای من و اهل خانه جشن بود اما ناگهان این نور امید خاموش شد و دیگر از آن صدای بلند نمی‌شود. شما بگوئید چه وقت این فرستنده شروع بکار خواهد کرد؟ یا اینکه ما اجزای تلویزیون را در آوریم و از جعبه‌اش بجای کمد استفاده کنیم.....

● پرسش شما را با مسئولان گسترش شبکه تلویزیون در میان گذاشتیم. آنچه می‌خواهید پاسخی است از طرف ایشان به سوال شما:

- فرستنده‌ای که در «سوردار» از ۹ ماه پیش شروع به کار کرده در حال حاضر بخوبی مشغول کار است اما این فرستنده تقویتی تنها برای دشت مازندران، از محمودآباد تا بهشهر در نظر گرفته شده است. در آتیه نزدیک (اواخر سال ۵۹) فرستنده تقویتی دیگری نیز در دشت گرگان شروع به کار خواهد کرد.

## خانم جاییدی (خانه‌دار)

تنها برنامه‌ای که می‌توانم با خیال راحت و بدون دلتوره ببینم، برنامه‌های تیرروز تلویزیون است و باید بگویم که متأسفانه این برنامه‌ها از بدترین برنامه‌های تلویزیونی است. ابتدا، برنامه کارگر پخش می‌شود که اصلاً پدر من نمی‌خورد و مجبور می‌شوم صدای تلویزیون را ببندم، تازه فکر می‌کنم کارگران هم در آن موقع روز موفق بدیدن این برنامه نشوند. گاهی هم بجای آن برنامه «حفاظت و ایمنی» پخش می‌شود، آنهم درست زمانی که من می‌خواهم یک برنامه شاد و سرگرم کننده، یک مسابقه جالب و یا یک وارپت ببینم. بعد از اخبار کوتاه، نوبت فیلم است اما فیلم‌های تکراری دست دوم یا حتی دست سوم، مثل سریال «آیوانو» و فیلم «بیتون پلیس» که حال من و خیلی‌های دیگر را بهم می‌زند. آخر ترا بخدا بما بگوئید ما چند بار باید این فیلم (بیتون پلیس) را ببینیم؟ خدا شاهد است من اول این فیلم را خیلی دوست داشتم ولی با دیدن دوباره، سه باره و.... آن چنان بیزار شدم که با شنیدن موزیک اول فیلم، بلافاصله تلویزیون را می‌بندم. خلاصه می‌خواهم بگویم که کسی هم به فکر ما زنان خانه‌دار که تنها بعد از ظهرها می‌توانیم با اشتیاق و بدون تکراری پای تلویزیون بنشینیم باشیم. خدا اجران بدهد!

## آقای یوسف زاده از تهر

● خانم جاییدی - این پاسخی است که مسئولان قسمت پخش و برنامه‌های تلویزیون به شما میدهند:  
برنامه تیرروز تلویزیون تنها بخاطر تهرانی‌ها پخش نمی‌شود، بلکه پخش آن از شبکه سراسری صورت می‌گیرد. فیلم‌های خوبی که از برنامه دوم در تهرانی پخش شده است، برای آنهایی که در شهرستانها زندگی می‌کنند و نمی‌توانند برنامه دوم را ببینند جالب است، برنامه حفاظت و ایمنی هم به خاطر خانم‌هایی که می‌خواهند در مقابل حوادث ناگهانی آماده باشند پخش می‌شود.

● آقای یوسف زاده پیشنهاد تاژ هفته پیش عملی شده است. در مورد پیشنهاد دوم شما هم باید آور شوم که از زمان تغییر برنامه‌ها و ساعات پخش بسیاری از این دو برنامه به آهنگ‌های ایرانی و ترانه‌های روز اخذ داده شده است.

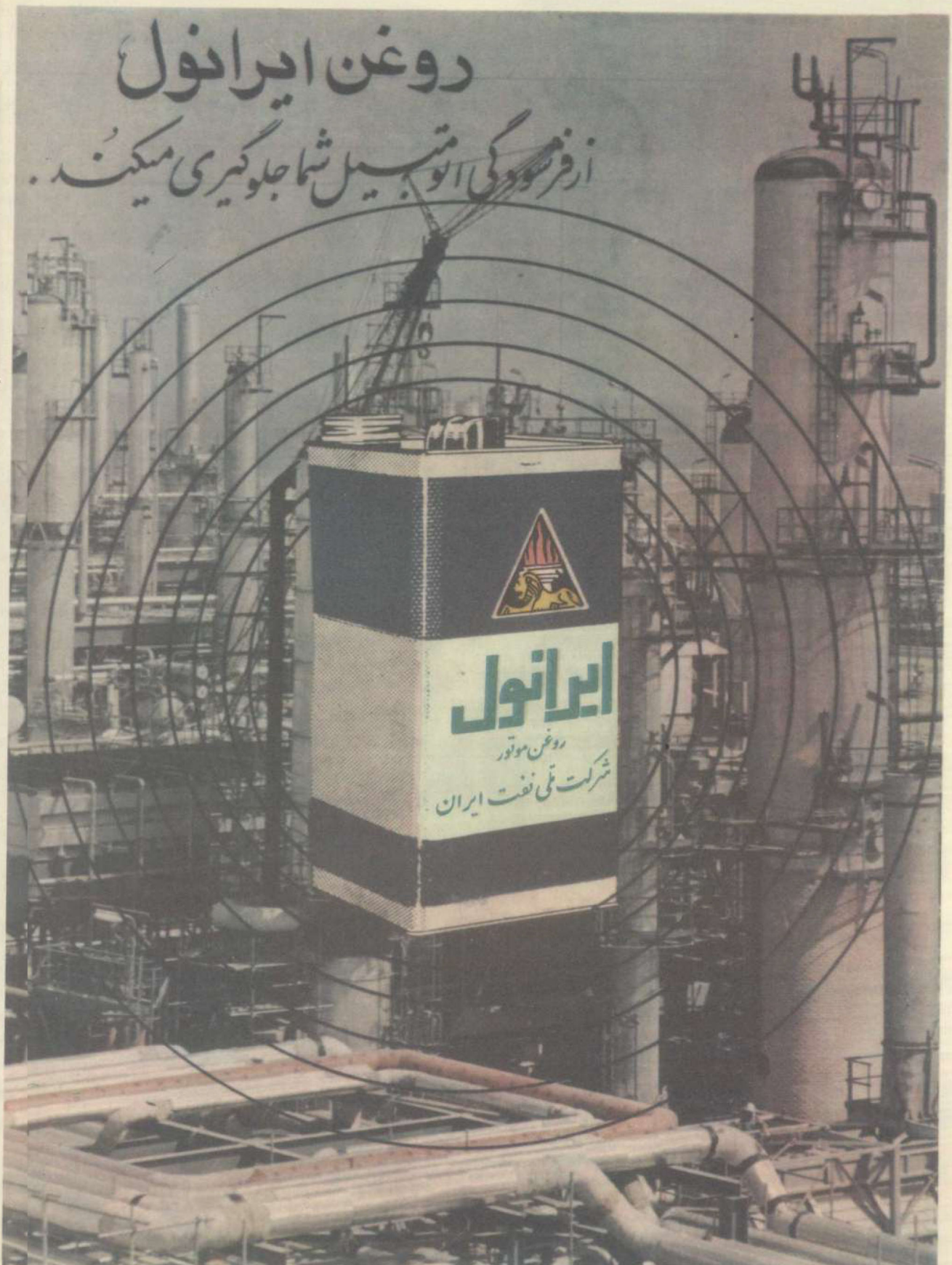
## خانم پروین هروری دانشجو

من به دلیل کمبود وقت، تنها بعضی مواقع به رادیو گوش می‌دهم ولی سعی می‌کنم چند برنامه مخصوص را همیشه بشنوم، مثل برنامه‌های کتاب هفت و جنگ شب، بحث‌ها و مطالبی که در این دو برنامه مطرح می‌شود، بسیار مفید و جالب است و از نظر درسی هم کمک فراوانی می‌کند. برنامه آهنگ‌های درخواسنی هم که در روزهای تعطیل از رادیو پخش می‌شود بسیار جالب و سرگرم کننده است.



# روغن ایرانول

## از فرمولی متبسیل شما جلوگیری میکند.



# این هفته، در تهران

خیلی از خوانندگان گرامی تماشا از ما میخواهند که در برنامه‌های رادیو و تلویزیون‌ها، برنامه‌های هفتگی انجمن‌های فرهنگی، گالری‌ها، تئاترها و محافل ادبی و هنری را نیز در مجله چاپ بکنیم تا بتوانند بموقع از برنامه‌های این محافل و مراکز هنری استفاده کنند. ما از این شماره خواست این عده از خوانندگان گرامی را انجام میدهیم با این امید که مورد توجهشان قرار گیرد.

### کارگاه نمایش

**(چهارراه یوسف‌آباد - اول‌خیابان شاه - کوچه کلانتری تلفن ۴۴۶۸۸)**  
پنجشنبه ۱۹ اسفند - ساعت ۲۰-۳۰

**راهبها**  
نوشته: انوارو مانه  
برگردان: اکبر حسن‌شاهی، مهدی فخیم‌زاده  
انتباس متن: بازار نویسی و کارگردانی مصطفی دالی  
بازیگران: فخری خودوش، حمید طاعتی، داریوش مودیان، مصطفی دالی  
جمعه ۲۰ اسفند - ساعت ۱۷-۲۰

**حالت چطوره مش رحیم؟ و گلدونه خانوم**  
نویسنده و کارگردان: اسماعیل خلیج  
بازیگران: مرتضی اردستانی، علی جاویدان، اسماعیل خلیج، رضا رویگری، رضا زیان، فریبرز سمندپور، فریدون یوسفی، شکوه نجم‌آبادی  
ساعت ۲۰-۳۰

**معلم من، پانک من**  
توسط گروه بازیگران شهر نوشته: پیتراهانکه  
برگردان: عباس نعلبندیان  
طراح و کارگردان: آری آوانسیان  
بازیگران: پرویز پورحسینی، محمد باقر غفاری  
شنبه ۲۱ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**حالت چطوره مش رحیم؟ و گلدونه خانوم**  
یکشنبه ۲۲ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**معلم من، پانک من**  
دوشنبه ۲۳ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**پانک قطعه برای گفتن**  
توسط گروه بازیگران شهر نوشته: پیتراهانکه  
برگردان: عباس نعلبندیان  
طراح و کارگردان: آری آوانسیان  
بازیگران: شکوه نجم‌آبادی، صدالدین زاهد

سهشنبه ۲۴ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**پانک قطعه برای گفتن**  
چهارشنبه ۲۵ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**حالت چطوره مش رحیم؟ و گلدونه خانوم**

### انجمن ایران و آمریکا

**عباس‌آباد - خیابان تلویزیون (تلفن ۶۲۵۵۴۵)**  
پنجشنبه، جمعه، شنبه، یکشنبه، (۱۹ تا ۲۲ اسفند) ساعت ۲۰-۳۰

**هفت حکایت پر صمیمی عابد توسط گروه تئاتر تجربی کارگاه نمایش**  
**گردآوری متون: پرویز فاطم خانلری**  
تنظیم متن برای صحنه: ایرج انور  
کار مشترک ایرج انور - شهر و خردمند

**بازیگران: ناصر آرش، محمود اقدسی، بهرام ایروانی، نسرین پور شیرازی، محمد جعفری، محمد رضا خردمند، اکبر رحمتی، علی روستایی، صدالدین زاهد، فریاده سپاه منصور، شهناز صاحبی، جون فرمانفر مایان، ارژنگ فرخ‌پیکر، رضا قاسمی، جمشید لایق، علیرضا مجمل، محمد نوازی، فریدون یوسفی.**

**نمایشگاه هنر گرافیک جدید آمریکا**  
آثار گرافیک موتاوشش تن از گرافیک‌های معاصر در فید حیات آمریکا: آدلف کلبیب، دایرت مادبول، تودوستاس، لری دیورن، کنراد مارکالی، وهربرت بایر.  
ددگالری شماره ۱ انجمن ایران و آمریکا - از ۲۷ بهمن تا ۲۹ اسفند.

شنبه ۲۱ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**فیلم «میکس وان»**  
کارگردان: آرتورین  
دوشنبه ۲۳ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**میانها**  
کارگردان: جان کاسوینس  
چهارشنبه ۲۵ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

### انجمن فرهنگی ایران و شوروی

**(خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۸۹ تلفن ۴۲۶۹۰)**  
شنبه ۲۱ اسفند - ساعت ۱۸-۳۰

**فیلم میدان سرخ**  
(سری اول) گفتار بزبان فارسی  
دوشنبه ۲۳ اسفند - ساعت ۱۸-۳۰

**فیلم هنرپیشه زرخرید**  
بزبان روسی  
سهشنبه ۲۴ اسفند - ساعت ۱۸-۳۰

**فیلم میدان سرخ**  
(سری دوم) گفتار بزبان فارسی

### انجمن فرهنگی ایتالیا

**خیابان حافظ - کوچه هاتق - پلاک ۱۱**  
دوشنبه ۲۳ و سهشنبه ۲۴ اسفند ساعت ۱۶-۱۸ بعد از ظهر (دو سانس)

**فیلم باغ فینتزی کنتینی**  
از: وینتوریو دسیکا  
این فیلم با همکاری کانون فیلم در تسالار وزارت فرهنگ و هنر نمایش داده میشود.

### انجمن فرهنگی فرانسه

**(خیابان شاهپور علیرضا)**  
روزمهای شنبه ۲۱ و دوشنبه ۲۳ اسفند ماه ساعت ۲۰

**فیلم «سرگرد داندی»**  
کارگردان: سام پکنبا  
سهشنبه ۲۴ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**شبی از موسیقی سنتی ایران**  
نوازنده ضرب: بهمن رحیمی  
نوازنده سنتور: رضا شفیعیان

**محل اجرا: شیشه در انجمن فرهنگی فرانسه**  
دوشنبه در محل دبیرستان رازی (خیابان فرهنگ)

### خانه نمایش

**خیابان شاهرضا - جنب شرکت هواپیمایی B.O.A.C - خیابان پارس - شماره ۳۲ اداره تئاتر تلفن ۳۱۰۵۳۶**  
تا آخر اسفندماه هم‌روزه ساعت ۱۹-۲۰

**آسیدکازم**  
توسط گروه تئاتر دیگر نویسندگان: محمود استادمحمد با همکاری:

۱- آتسی، م - استادمحمد، ب - الهی نسب، ا - بختیاری، ج - شهرستانی‌بک - صداقت‌ب - فرید، ع - کاسرانی، م - مرزبان، م - مظفری، ح - مظفری، ع - صالحی، ن - پورمقدم، مدیرصحنه: رضا فرید

### تالار هنرهای زیبای دانشگاه تهران

پنجشنبه ۱۹ تا چهارشنبه ۲۵ اسفند ساعت ۲۰-۳۰

**زیرگنبدکبود**  
نوشته: سروش جوادی  
کارگردان: محمود حائری  
بازیگران: محمد اقبال، ضیاء اعلائی، سروش جوادی، سیروس تسلیمی، محمود حائری.

### گالری سیحون

**(خیابان شاه - جنب ۲۰ متری دوم دانشگاه - شماره ۲۶۶)**  
پنجشنبه ۱۹ اسفند

**نمایشگاه نقاشی محمد حسین حلیمی**  
جمعه ۲۰ اسفند تا دوشنبه ۲۳ اسفند

**نمایشگاه نقاشی قرن‌هفده تا این تا امروز**  
با همکاری سفارت ژاپن

### کلوب فرانسه

**خیابان سپهبد زاهدی بین تخت جمشید و شاهرضا شماره ۲۲**  
از دوشنبه ۱۶ اسفند هم‌روزه ساعت ۱۶ تا ۲۰

**نمایشگاه نقاشی (پرندهگان) خانم آیین‌دوکانه (تالین)**

### تالار ۲۵ شهریور

**(خیابان جنوبی پارک شهر - تلفن ۲۵۴۴۴)**  
تا آخر اسفندماه همه روزها باستانی شنبهها از ساعت ۲۰-۱۵

**آوار پرستگ**  
توسط گروه تئاتر شهر  
نوشته: ایرج اسامی  
کارگردان: جعفروالی  
بازیگران: ایرج اسامی، محسن نعمانیفر، نازی حسنی، جعفر والی، آریتا لاجینی، سوسن فرخ‌نیا، ولی‌شیر- اندامی، جمشید مشایخی، سعید امیر سلیمانی

### خانه آفتاب

**خیابان روزولت - روبروی دانشرای عالی**  
هم‌روزه تا ۲۵ اسفند ماه

**نمایشگاه نقاشی جمی آراتون**

# میهمانی چای

از: هارولد پینتر  
ترجمه: همایون نوراحمر

چشمانم بدتر شده است. دکتر معالج من فقط يك اينچ از شش پاكوتاه تر است. در موهایش يك باریکه موی سپید وجود دارد. فقط يك باریکه نه بیشتر. گونه چپش يك خال قهوه‌ی رنگ دارد. آباژورهایش به رنگ چلیک‌های آبی تیره است که هر کدام يك لایه طلائی دارد. همه‌شان یکسانند جای سوختگی عمیقی روی قالی هندی او وجود دارد... از پشت پرده‌ها صدای پرندگان خانه‌اش را میشنوم. بعضی اوقات زنش با لباس سپید ظاهر میشود...

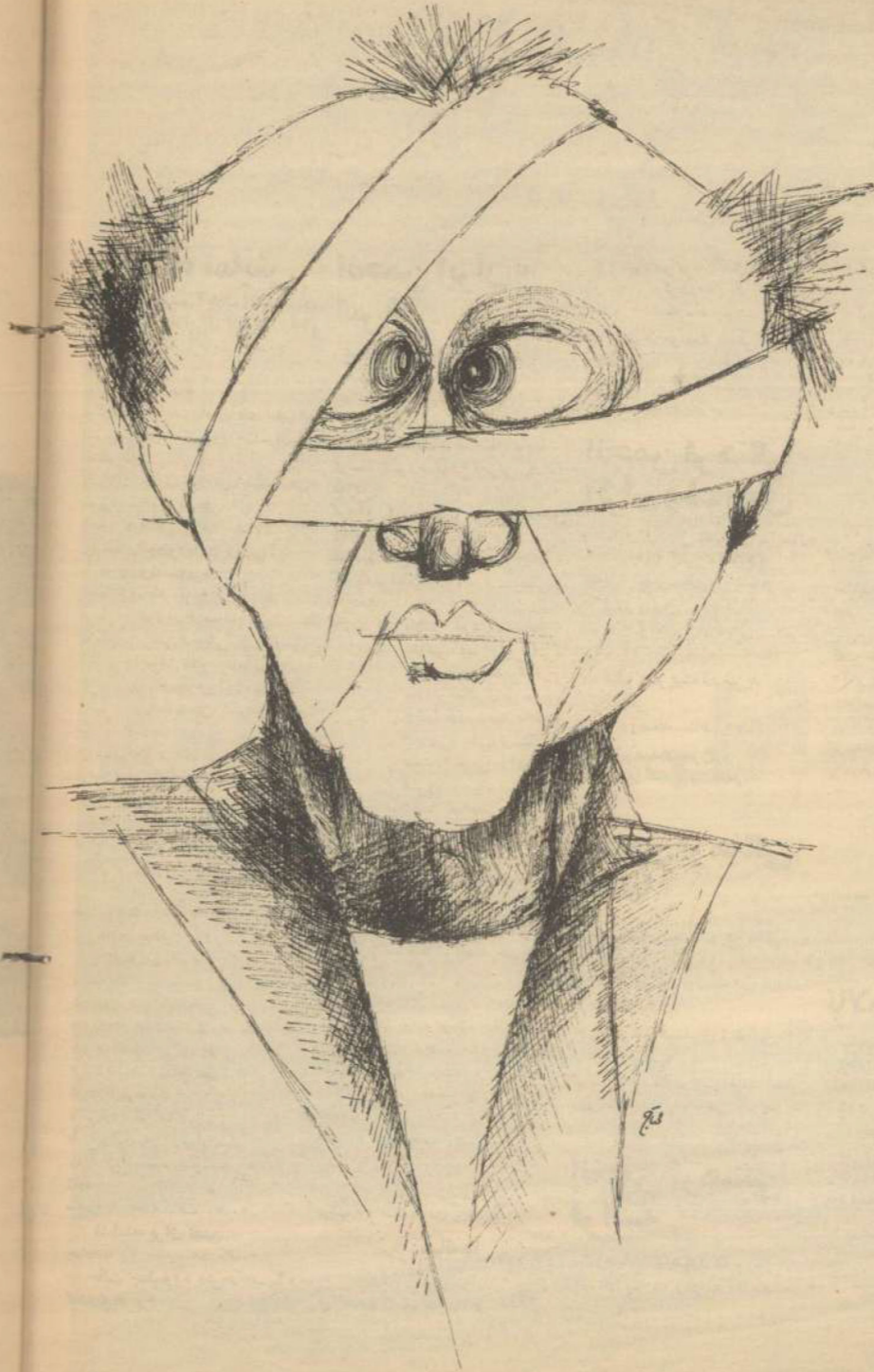
واضح است که او با شك و تردید به چشمان من می‌نگرد. اما طبق گفته او چشم‌های من طبیعی هستند و حتی بهتر از طبیعی. دلیلی پیدا نمی‌کند که بینائی‌ام بدتر شده است...

ولی چشمانم بدتر شده است. علتش این نیست که نمی‌بینم، می‌بینم. کارم خوب پیش میرود. روابط من و خانواده‌ام دوستانه است دو پسرم نزدیک‌ترین دوستان من هستند. همسرم نزدیک‌تر است. من با همه افراد خانواده‌ام روابط نزدیک و دوستانه دارم. همین‌طور با برادرم و پدرم اغلب می‌نشینیم و به موسیقی باخ گوش میدهم. وقتی به اسکاتلند می‌روم آنها را با خودم می‌برم يك بار برادر همسرم با ما آمد و در سفر مصاحب مفیدی برایمان بود...

مشغولیتی هم دارم. یکی از آنها زور رفتن با چکش و میخ‌هاست و یا با آچار پیچ‌گوشتی و پیچ‌ها. یا استفاده از اره‌های مختلف برای بریدن چوب به منظور درست‌کردن و یا مورد استفاده قراردادن بعضی چیزها و یا پیدا کردن مورد استفاده‌ی برای چیزی که بی‌ارزش به نظر می‌آید. اما انجام این‌کار با چشم‌هایی که همه چیز را دوتا می‌بیند زیاد هم آسان نیست و یا وقتی که اشیاء را نمی‌بیند و یا اینکه اصلاً نمی‌بیند...

همسرم خوشحال است. من صورتم را در رختخواب به‌کار می‌گیرم. ما دوست داریم که چراغ خوابمان را روشن بگذاریم. او را از نزدیک نگاه میکنم و او هم مرا نگاه میکند صبح‌ها چشم‌هایش می‌درخشند. درخشش چشم‌هایش را میتوانم از زیر عینکش ببینم. تمام آن زمستان آسمان صاف و روشن بود. همه شب باران می‌آمد اما صبح‌ها آسمان صاف میشد...

من از منشی خودم راضی هستم او کارهایش را می‌داند و از آن لذت می‌برد. قابل اعتماد هم هست. از طرف من به‌نیوکاسل و بیرمنگام تلفون می‌زند و هرگز هم درکارش اشتباه نمی‌کند. در تلفون‌زدن همیشه رعایت آداب را می‌کند. صدایش متقاعدکننده و مؤثر است. من و شریکم معتقدیم که وجود او برایمان بسیار گرانبهاست. وقتی که برای نوشیدن قهوه یا مشروب دورهم جمع می‌شویم،



شریکم و همسرم اغلب با او بحث میکنند. وقتی بحث «وندی» به میان می‌آید هیچکدامشان درباره او خوب نمیگویند. روزهایی که هوا روشن است که اغلب چنین است - پشت‌دری‌های اتاق کارم را پائین می‌کشم تا بتوانم مطالبم را به او دیده کنم. گاهی تن گوش‌تالودش را لمس میکنم. مطالبی را که به او دیده میکنم برآیم میخواند. دفتر را ورق‌میزند و به‌بیرنگام تلفون میکنند. حتی موقعی که صحبت میکنند یا گوش‌تالودش را در دست گرفته و با دست دیگرش می‌خواهد یادداشت بردارد تن گوش‌تالودش را لمس میکنم. این‌کار را تا موقعی که تلفونش تمام شود ادامه میدهم. هم اوست که چشم‌هایم را با نوار می‌بندد. و من بازهم تن گوش‌تالودش را لمس میکنم.

فکر نمی‌کنم وقتی بچه‌بودم به پسرهایم شباهت داشتم. احتیاط آنها قابل توجه است. هوس آنها را به هیجان نمی‌آورد. ساکت می‌نشینند و آهسته بیانشان حرف‌هایی ردوبدل میشود. و من به آنها می‌گویم نمی‌توانم بفهمم شما چه می‌گویید، بلند حرف بزنید. همسرم نیز همین حرف را می‌زند. من نمی‌توانم حرف‌های شماها را بشنوم. شماها چه می‌گویید؟ بلندتر حرف بزنید. من هر دوئی آنها یکی‌ست. ظاهراً در مدرسه خوب‌کار میکنند. اما در پینگ‌پونگ هر دو شان بی‌مصرفند.

وقتی بچه بودم کاملاً از علائق هیجانی آگاهی داشتم و به‌صراحت جوابگوی آنها بودم و بصیرتم حدی والا داشت. اینها به‌پیچ‌و‌چیه شبیه من نیستند. چشم‌های آنها در پس عینک‌هاشان سراق‌ست و مفرقه‌آمیز.

در عروسی‌مان برادر زخم بهترین مردها بود. هیچکدام از دوستانم در آن زمان در شهر نبودند. یکی از نزدیک‌ترین دوستانم که فطرتاً ممتاز بود به‌علت‌کاری‌که پیش آمد ناگهان او را فراخواندند و او باکمال تأسف شهر را ترک گفت. او خودش را برای يك سخن‌رانی عالی به‌افتخار عروس، که میباید در میهمانی ایراد شود، آماده کرده بود. برادرزخم مسلماً خودش نمی‌توانست از انجام این سخنرانی برآید به‌این‌جهت این‌کار به‌دوستی‌واگذار شد که مدت‌ها بین من و «اتکنیز» ایستاده بود. و برادرزخم من اطلاعاتش درباره من اندک بود. به همین‌جهت با مسئله مشکلی روبرو شد. حل این معما را در آن دید که خواهرش را نقطه مرکزی آن معرفی قرار دهد. من هنوز هدیه‌ی را که او به‌من داده بود در دست داشتم. مداد تراش کهنه‌یی که از «پالی» گرفته بود.

اولین روزی که من با وندلی مصاحبه کردم او يك دامن پشمی به‌تن‌داشت، ران‌چپش از نوازش ران راستش هرگز باز نمی‌ایستاد و بالعکس. همه اینها در زیر دامنش انجام‌می‌گرفت. به‌نظر من او يك منشی کامل بود عمیقانه و با چشمان باز به‌پندها و نصایح من گوش می‌داد. دست‌هایش گوش‌تالود، آراسته و زیبا و به‌رنگ‌گلسرخ بود به‌وضوح میشد دریافت که او صاحب هوش و استعدادی جستجوگر و فعال‌ست. سه‌بار عینکش را با دستمالی ابریشمی پاک کرد.

پس از عروسی برادرزخم از همسر عزیزم خواست که گیل‌ها را ببرد. خیره به چشمان زخم نگریست و گفت: تو به‌مرد خوبی شوهر کرده‌یی. او تسرا خوشبخت خواهد کرد. چون در آن وقت بیکار بود از او دعوت کردم که به‌حرفه من ملحق شود. و مدت‌ها در کسب‌شریک من شد. سعی و کوشش و تیزهوشی‌اش خارق‌العاده بود.

احساس و شعور «وندلی» منشی من و پاک‌ی و بصیرتش برای مؤسسه ما سخت مقنن‌ست. از سوراخ کلید به‌آنها نگاه میکنم و صدای داد و فریادشان را میشنوم. سوراخ کلید تاریک‌ست و تنگ و من فقط صدای خوش و سرمستی‌شان را

میشنوم. اتاق بر سرم فرود می‌آید، چمجه‌ام بردسته نفرت‌انگیز و برنجی در تکیه می‌زند. جرات حرکت ندارم زیرا می‌ترسم که صدای پیچ‌وتاب ناهنجار منشی‌ام را در آغوش شریکم بشنوم. همسرم پیش آمد و پرسید: دوستم داری؟ و من به‌صورتش تف انداختم. من همین الان ثابت خواهم کرد همین حالا این موضوع را ثابت خواهم کرد. دیگر چه‌مدرکی بهتر از این. دیگر چه‌دلیلی باقی می‌ماند... این خودش همه دلیل‌ست و این از روی تصمیم حیل‌یی ضمنی بود و من با او معامله به‌مثل کردم و گفتم تو دوستم داری؟ میز پینگ‌پونگ در جای خود قرار داشت و رویش گرد نشسته بود. دستم پیش رفت که توپ را از روی آن بردارد. پسرانم نگاه می‌کردند و از روی تشویش فریاد می‌کشیدند. آخر اینها در وفاداری و صداقتشان پرسو صدا هستند.

من به هیجان آمدم با هر ضربه عقب‌نشینی میکردم من خیلی با حرارت بازی میکنم پسرهای دوقلوی من از هیجان و کوشش‌هایم احساساتی شده بودند. اما برادرزخم آدم بی‌کله‌یی نیست بازهم حمله می‌برد بازهم حمله می‌برد، تقلا می‌کنم و گیج گیر می‌آورد. من سر می‌خورم، تقلا می‌کنم و گیج و منگ به‌چوگان ترک برداشته‌اش خیره میشوم. چکش‌ها، آچار پیچ‌گوشتی‌ها و اره‌های من کجا هستند؟

شریکم از من می‌پرسد حالت چطور است؟ درسته میشود.

من کجا بودم؟ در اداره‌ام یا در خانه‌ام؟ آیا وقتی شریکم رفت کس دیگری آمد تو؟ آیا او رفته است؟ چای می‌ریزند. ران‌های گوش‌تالود (ران‌های وندلی؟ ران‌های همسرم، ران‌های هر دو؟ جدا و یا باهم؟) به‌لرزه می‌افتد.

به‌چای لب زدم مطلوب بود. دکترم باگرمی به‌من سلام کرد و گفت:

بچه پیر، در عرض يك دقیقه باندهای صورتت را باز می‌کنم. ابا کردم همه جلو دویدند که مرا نگاه کنند. پسرانم چیزی را فراری دادند يك نفر را؟ مسلماً نه من تا حالا پسرانم را در يك چنین حالتی ندیده بودم. می‌خندیدند، شوخی میکردند و مشتاقانه با عموئی خود بر سرکارشان بحث میکردند. شریکم ساکت بود اتاق خیلی کوچک به‌نظر می‌آمد. خیلی کوچکتر از آنچه که به‌یاد می‌آورم جای همه چیز را می‌دانستم هرچیز بخصوص را، اما بوی آن فرق کرده بود. شاید به‌این علت که اتاق خیلی شلوغ بود. همسرم مثل او ایسل ازدواجمان نفسش از خنده بند آمده بود. برای چه می‌خندید؟ آیا کسی برایش لطیفه‌یی تعریف کرده بود؟ کی؟ پسرهایش؟ نه این بعید به‌نظر می‌آید. پسرانم داشتند بر سر مادرشان با دکترم و همسرش بحث میکردند.

دکترم داد زد که: بچه پیر، يك دقیقه آرام باش. در همین اثنا شریکم دوتا زنها را روی يك نیمکت راحت نیمه‌لخت کرده بود. زن‌هایی‌که نشان خیلی فر به بود! يك توپ پینگ‌پونگ برداشتم خیلی سفت بود رفتم آنجا که شریکم زنها را لخت کرده بود. شاید حالا او عینکش را برداشته بود به‌کفل‌های همسرم نگاه میکرد و یا به‌پستان‌های ورم‌کرده منشی‌ام، چگونه می‌توانستم این را ثابت کنم؟ از حرکتشان یا لمس‌کردن نشان، اما این کار غیر عملی بود. تازه مگر چنین کاری می‌توانست درست در برابر چشمان پسرانم انجام بگیرد؟

آیا بازهم آنها می‌توانستند به‌خنده و شوخی خود و بحث با دکتر من ادامه بدهند؟ تصورش مشکل بود.

با این وجود بهتر دیدم که باندها و نوارها روی صورتم و چشمانم باقی بماند و گرهم‌هایم هرگز باز نشود.

از این هفته  
در سینما ماژستیک

## محلل

باشرکت:

نصرت‌اله کریمی

ایرن

محصول

استودیو میثاقیه

خیابان شاه: چهارراه فروردین

تلفن ۶۶۸۴۶۱







## مولیر و تارتوف

ماه پیش سیصد و پنجاهمین سالروز تولد مولیرا در فرانسه جشن گرفتند. سالهاست که بزرگان تئاتر در اینکه شکسپیر نویسنده آثار برجسته‌ای چون هملت و طوفان بوده باشد شک کرده‌اند و دو اثر اخیر را به فرنسیس بیکن فیلسوف معاصر او یا لرد درسی نسبت داده‌اند. درباره آثار مولیر نیز چنین تردیدی منتفی نه به این شدت وحدت وجود دارد. چنانکه بتازگی «هانری بولای» کتابی در این زمینه منتشر کرده و نوشته‌است که بیشتر آثار مولیر، مخصوصاً تارتوف به اشتباه به وی منسوب شده است. این آساز از قلم پیرگرنی نویسنده لوسید، تراوش کرده است. برای اثبات مدعای خود دلایلی هم آورده است که بیشتر در چگونگی انتخاب واژه‌ها، ترکیب عبارات و خلاصه سیاق کلام است. «پل بریکس» نقد نویسنده آلمانی در مجله «درگشت تئاتر» می‌نویسد: «آنچه مولیرا از همه نویسندگان معاصر او ممتاز می‌سازد روحیه انقلابی او بود. هرگز کرنی نمی‌توانست اثری چون «دن و دن» بنویسد که مهم‌ترین و زیباترین اثر اتمایست جهان تئاتر است. مولیر در تارتوف پایه‌های قدرت مورانه کلیسای زمان خود را به لرزه درآورد. پنج سال مبارزه برای روی صحنه آوردن این نمایشنامه تنها از عهده مولیر برمی‌آید و مولیر.»



مولیر



از: ایرج زحری

## «همه چیز گذشت»

نمایشنامه تازه ادوارد آلبی



صحنه‌ای از نمایشنامه «همه چیز گذشت»



ادوارد آلبی

از ویلجینا ولف می‌ترسد (این یکی به فیلم برگردانده شده است و در آن الیزابت تیلور، ریچارد برتون و مخصوصاً... سخت درخشیده‌اند) ایس کوچولو - توازن حساس - همه چیز در باغ و چعبه - مانو - چعبه او معروف است. درباره نمایشنامه اخیر آلبی «همه چیز گذشت» در شماره آینده خواهیم نوشت.

از آلبی در ایران نخستین بار نمایشنامه ماجرای باغ وحش به ترجمه و کارگردانی و بازیگری عباس مغفوریان روی صحنه آمده است.

در این نمایشنامه «همه چیز گذشت» اثر ادوارد آلبی نمایشنامه نویسنده آمریکایی (متولد سال ۱۹۲۸ در مونتگ آلمان به کارگردانی اگوست اوردینک و بازیگری پترلور، ماریانگیلیش و گرت هس هایم روی صحنه آمده است. آلبی تاکنون چندین نمایشنامه نوشته است که از آن میان «روای آمریکائی، چه کسی

## کورت یورگنس و تئاتر

چندی پیش با سروصدای بسیار در پاریس تئاتر هربرتو را به کورت یورگنس هنرپیشه تئاتر و فیلم دادند. یورگنس اعلام کرد که از همه فیلمی‌ها برای بازی دعوت خواهد کرد و یک تئاتر تجربی نیز خواهد ساخت. پس از دو نمایش گویا نقشه‌های هنرپیشه مشهور به بن بست رسیده است و حالرفته است مرخصی تا خستگی در کند. حالا مدیر امور اداری تئاتر هربرتو میشل فی سرتخرا بدست گرفته است. اواز اجراکنندگان نمایشنامه اگوست، اگوست اثر پادول کوهوت که در آن روفوس سخت درخشیده است برای بازی همان نمایشنامه در تئاتر خود دعوت کرده است. علاوه قیمت بلیط تئاتر را هم به نصف تقلیل داده است. برای برنامه آینده نیز کاپیتان سو و کاپیتان شل اثر سرژ ژوانی در تئاتر هربرتو روی صحنه خواهد آمد. ما درباره هر دو نمایشنامه‌های نامبرده در شماره‌های گذشته تماشا سخن رانده‌ایم.



## صدمین سالمرگ

فرانتس گریل پارتر

ماه پیش مصادف بود با صدمین سال درگذشت فرانتس گریل پارتر از شاعر و نمایشنامه نویسنده اطریشی (۱۸۷۲-۱۷۹۱) گریل پارتر بیشتر ترانه‌های تاریخی و اسطوره‌ای یا با جاشنی تجزیه و تحلیل روانی و به شعر هر نوشته است.

آثار معروف او عبارتند از: ز: خوشبختی و سرانجام شاه اتوکار، ار، امواج دریا و امواج عشق، بداهال بال آنکه دروغ می‌گوید. شورای برادران آن در هابسبورگ.

## «رایسنون کر و زوئه»

نمایش جدید گروه سیرک جادویی

گروه سیرک جادویی به رهبری ژروم ساواری که امسال در جشن هنر شیراز شاهد نمایش پرشور و شور آنها «زارتان برادر نامحیوب تارزان» بودیم، تازگی کار جدیدی در سالن نمایش شهر بین‌المللی پاریس عرضه کرده‌است نام: «رایسنون کر و زوئه». و این نمایشی است همچون «زارتان...» سراسر شوخی و مضحکه و تردستی و مسخرگی و دلچسبی - به‌زعم قراردادها و چهارچوب‌های تئاتری. ساواری در باره «رایسنون می‌نویسد: خلاصه هر چیزی که بتواند

در یک سیرک جادویی بگنجد. منتقد مجله اکسپرس می‌نویسد: «بجز تصنیف‌هایی که از پیش روی آنها کار شده، همه حرف‌ها بدیهه‌است، سیرک جادویی که به نمایش اسطوره‌ها برخاسته بود، حالا دارد خودش به اسطوره دیگرگون می‌شود.» و منتقد مجله نوول ابرواتور چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «ژروم- ساواری نمی‌تواند یک بند اختراع کند. به این جهت نمایش او که در آغاز خیلی شاد است و اواخر خسته می‌کند، دوباره و آزاد در باره خودش حالا دیگر وقت آن رسیده است که ژروم ساواری، یکی از هنرمندان بسیار پرشور تئاتر امروز - از موفقیت‌های خودش فاصله بگیرد تا بتواند و آینده‌اش فکر کند.»

برای آگاهی بیشتر در باره ژروم ساواری و گروه وی به شماره‌های ۴۱ و ۴۵ تماشا نگاه کنید.



برت برشت

«یوهانا...» راپرشت سال ۱۹۴۰ نوشت. ماجرای این نمایشنامه نیز مانند در اعماق شهرها، صعود غیر قابل جلوگیری اورتور اوتی، ابرای ماه‌گونی، هفت‌گانه کبیر، و چند اثر دیگر او در آمریکا می‌گذرد. اما آمریکای برشت یک آمریکای تمثیلی است. (توجه داشته باشیم که برشت وقتی یوهانا را نوشت هنوز آمریکا را ندیده بود بطور کلی محیط و فضای محلی هیچوقت مورد توجه او نبود، چنانچه در نمایشنامه آدم خوب، سه جوان نیز به جز اسمهای چینی و یکی دو خصوصیت اخلاقی شرقی، داستان‌نمایش برشت می‌تواند در هر کشور دلخواه دیگر هم اتفاق

## «یوهانای مقدس»

کشتار گاه‌ها»

اثر: برت برشت

## پوچی در تئاتر یونان باستان



یانکت تئاترشناس یونانی

یانکت تئاترشناس بزرگ یونانی که پژوهش‌ها و اظهارنظرهای او در دلای نمایش جای‌ویژه‌ای دارد. از آن میان کتاب «شکسپیر نمایشنامه‌نویس معاصر» او منبع الهام بزرگی برای کارگردانی هنر- مندانی چون پیترو پوک و لارنس الیویه گشته است. تازگی مقاله‌ای نوشته است درباره ریشه‌های تئاتر پوچی در تراژدی یونان باستان.

یونان باستان در میان پوچی، بدست پوچی، در راه پوچی و بخاطر پوچی قربانی شده‌اند و در این زبان با نقش‌های یکت شریک و هفتگامند. به علت اهمیت مقاله یانکت، متن کامل آنرا در یکی از شماره‌های آینده تماشا چاپ خواهیم کرد.



صحنه‌ای از نمایشنامه «یوهانای مقدس»

باید دیگرگون گردد یا سیستم زندگی یک اجتماع؟ اینها سؤال- هائی است که برای برشت بویژه در این اثر مطرح است. «یوهانای مقدس کشتار گاه‌ها» راپرشت مانند بسیاری دیگر از آثار بزرگ خود بشیوه تئاتر همه‌سویی نوشته است. از همه هنرها برای شرح و بیان داستان خود بهره گرفته است. بخش‌هایی از این اثر به نظم است که هانس دیتروزالا برای آن آهنگ نوشته است. (شعر و موسیقی در آثار برشت واقعیت را تفسیر و توجیه و بدینجبت انتزاعی می‌کنند: واقعیت را از فضای مه‌آلود قصه بیرون می‌کنند و صاف و پوست

کند قابل فضاوت شدن می‌کنند. در همان حال تماشاگر را نیز از قید حکایت نمایش و بازی هنریشان آزاد می‌گردانند. روشن است که موسیقی در آثار برشت نه در جهت داستان بلکه در جهت مخالف آن حرکت می‌کند! م.) این نمایشنامه را دو کارگردان فرانسوی گی رتوره و ژان کوسوس در تئاتر شرق پاریس روی صحنه آورده‌اند. آن‌دو و ژاک لاسریک در نقش‌های یوهانا و سلطان گوشت و هینکلر کارگردانی این اثر به سبب هماهنگی بازی، موسیقی، لباس و دکور با تئاتر نقد نویسان و روبرو شده‌است.







به دنبال این خودکشی‌های نهم‌بند، همیشه یک فروگوتکسی شدید عصبی از راه میرسد، جودی راهی بیمارستان میشد. بدین ترتیب مراقبت از مادر نیز به صورت یکی از وظایف این دختر جوان و تازه‌سال درآمده بود. همانطور که طرفیا و رختها را می‌نست و به‌نظم و نظافت اطلاقا میرسد می‌بایست مواظب خودکشی مادرش نیز باشد... هفته‌ای یکبار نیز دستبندی به چمه دواهای خواب‌آور مادرش میرد و با لباسهای او را نگاه داشتند و خودش را از هتل بیرون کردند چون او هم مثل مادرش توانسته بود به موقع کرایه هتل خود را پردازد... شنبایی بود که جایی برای خشن نمی‌یافت و ناچار روی پلکان عمارت‌ها یا در کنار حوض و فواره‌های سنترال پارک شب را بروز می‌آورد سرانجام موفق شد در نمایش موزیکال «بهترین قدم به جلو» کاری بدست بیاورد. با دستمزد هفته‌ای ۳۴ دلار. مبلغی که بزرگت کفاف مخارج عادی او را

سال بعد، در شانزده سالگی، مدرسه را ترک کرد و در نیویورک وارد حرفه نمایش شد. روزهای سختی در پیش داشت. در نیویورک کسی حاضر نبود بخاطر اینکه مادر هنرمندی دارد شغلی با رجوع کند. مدتی در منزل یکی از دوستان قدیمی مادرش بسر برد و بعد به یک هتل مخصوص زنان نقل مکان کرد. اما چند هفته بعد، چمدان لباسهای او را نگاه داشتند و خودش را از هتل بیرون کردند چون او هم مثل مادرش توانسته بود به موقع کرایه هتل خود را پردازد... شنبایی بود که جایی برای خشن نمی‌یافت و ناچار روی پلکان عمارت‌ها یا در کنار حوض و فواره‌های سنترال پارک شب را بروز می‌آورد سرانجام موفق شد در نمایش موزیکال «بهترین قدم به جلو» کاری بدست بیاورد. با دستمزد هفته‌ای ۳۴ دلار. مبلغی که بزرگت کفاف مخارج عادی او را



هر بار که جودی گارلند پولی بدست می‌آورد یک مهمانی برپا میکرد. لیزا می‌گوید: «مهمانان ما از سرشناس‌ترین چهره‌های هالیوود بودند: لورن باکال و شوهرش هنری بوگارت و غالباً فرانک سیناترا... و یکی‌دیگری از کسانی که مادرم اصرار داشت حتماً دعوتش کند مریلین مونرو بود... چون او را هم مثل خودش موجودی شکست خورده میدانست. در این مهمانیها بارها مریلین مونرو صحبت کرده بود. او هم ترجیح میداد با من حرف بزند و غلتش هم این بود که دیگران با او صحبت نمیکردند. وقتی حدود ده سال داشتم او یکی از بهترین دوستان من بود. برایم از تنهایی ملال‌انگیز خود حرف میزد و از اینکه حس میکند همه از او وحشت دارند. آنوقت من تویفتم می‌کردم که با مردم حرف بزند و بگذارد همه بی بیرند که از کسی چیزی نمی‌خواهد و کسی را از چنگش دیگری در نمی‌آورد...»

اما فقط مریلین مونرو نبود که لیزا را بعنوان مجرم اسرار خود انتخاب کرده بود می‌گوید: «همه عادت کرده بودند در باره مشکلات خود با من صحبت کنند و این خنده‌دار بود. اما من در همان سن هم حالت پلاک بچه را نداشتم. اصلاً حالا که خوب فکر می‌کنم می‌بینم من هیچوقت دوران کودکی نداشتم. همیشه مسئولیتایی به گردنم بود و قبل از آنکه بیست ساله بشوم هرگز خود را آزاد و بی‌مسئولیت حس نکرده بودم.»

اولین باری که لیزا روی صحنه آمد چهارده سال داشت. مادرش در برادوی برنامه رقص و آوازی «به‌همراه یک گروه کر» اجرا میکرد و لیزا نیز یکی از افراد گروه کر بود. با بسیاری از گروه دوست شد و از تنهایی دور آمد. دو

آمد بیشتر تحسین تماشاچیان و بخصوص منتقدان هنری‌را برانگیخت. در سال ۱۹۶۵ جایزه «تونی» را که در حقیقت جایزه اسکار برنامه‌های موزیکال است، باو دادند. در ۱۹ سالگی نیز جوان‌ترین هنرمندی بود که به دریافت این جایزه نائل شده بود. یک سال قبل، در «پالیدیوم» معروف لندن، لیزا در یک برنامه موزیکال بسیار موفق شرکت کرده بود. در این برنامه او یک همبازی معروف و هنرمند نیز داشت: مادرش، جودی گارلند... مادری که به‌دخترش حسادت میکرد و در آخرین صفحه نمایش، وقتی دید که تماشاچیان آشکارا برای دخترش پیش از او شور و هیجان بخروج میدهند لیزا را از صحنه بیرون راند!

جودی گارلند به سال ۱۹۶۹ در اثر افراط در استعمال داروهای خواب‌آور درگذشت. مرگ مادر برای لیزا هم‌حکم یک آزادی را داشت هم حالت یک تراژدی.

به زندگی لیزا مردان متعددی قلم گذاشته و از آن خرج شده‌اند. فقط به نفر مدت بیشتری دوام آورد: خواننده: آهنگسازی بنام «پیترا آل» که لیزا با ازدواج کرد و بعد از چهارسال از او جدا شد. پیترا آل می‌گوید: «تجیب است که لیزا چهارسال با من زندگی کرده است... او آدمی نیست که مدت زیادی بتواند در یک‌جا قریز گیرد. باید مدام در حرکت و تغییر باشد» آخرین عشق لیزا جوانکی است ۱۲ «دزی آرنل» فرزند لوسیل بال و جلد نانی پدرش، دزی آرنل که پیش از ۱۰ سال از سنش نمی‌گذرد. شش‌سال از لیزا کوچکتر... ولی لیزا می‌گوید: «او خوبی دارد. او تنها کسی است که می‌فهمد من می‌جویم چه می‌خواهم. شاید روزی با من ازدواج کردیم... اما فعلاً فقط باهدمیر دوست هستیم.»

لیزا مینلی را به هوسبازی متهم کرده‌اند. شاید بظاهر چنین بنظر بیاید. اما حقیقت چیز دیگری است. دیگران نقطه‌های ثابتی برای انگاه ویا آویختن‌شان دارند. اما لیزا هرگز در زندگی چنین‌فله ثابت و قابل اتکالی نداشته است. هرگز چهاردیواری ثابتی را بعنوان خانه خوب نشناخته است. بهمین جهت است که اگر نمیتواند جز عشق تکیه‌گاهی برای خود انتخاب کند چون در هر حال باید تکیه‌گاهی داشته باشد... این احتیاج را همیشه در وجود احساس کرده است. و بخاطر همین احتیاج است که بقول یکی از دوستان نزدیکی: «لیزا از آن قبیل دخترانی است که آدم بی‌اختیار دلش میخواهد او را در میان بازوان خود بگیرد ویا توی جیب بگذارد.»

ویکی دیگر از آشنایانش می‌گوید: «لیزا موجود سیالی است که میتوان دهر قالبی ریخت تا شکل آن قالب را بخورد. وجودش معجونی از آرامش و هیجان. سخی و آسیب‌پذیری است. خردالمقدور از چنان تلخ گذشته برا او اثر معکوس بجا گذاشته و او را موجودی خوش‌بین ساخته است که فقط از تنهایی وحشت دارد.»

### سرگذشت انسان

بقیه از صفحه ۱۰

#### شواهدی بر تو تمیسم

وقتی نخستین جوامع بشری به وجود آمد، عدم آگاهی به قانون علیت در مسئله روابط جنسی و بارداری همگانی و جهانی بود. بهمین دلیل انتساب به‌مادر منطقی به‌نظر میرسید و هرگونه رابطه نسبی بین افراد گروه یا قبیله از طریق رابطه مادری بیان میشد. منتها در بعضی از قبایل اولیه بسبب وجود سیستم اجتماعی پدرسالاری مطلق، نقش مادر ضعیف‌تر شده است. مثلاً در اکثر قبایل استرالیا، زن‌ها به‌خانه خانواده شوهر خود میروند و اهمیت اجتماعی کمتری دارند. اما در بسیاری نقاط دیگر، از جمله در آمریکای شمالی و آفریقا و در میان دراویدی‌های هند و همچنین در بازمندگان نژادهای ملانزی و میکرونزی و اندونزی، مادر بیوندی را همیشه توأم با مادر سالاری مشاهده میکنیم.

اما مسئله در اینجاست که باوجود ادامه مظاهر مختلف سازمان کلان مثل بیرون همسری و توتمیسم و انتساب مادری در قبایل ابتدایی قرون اخیر، آیا می‌توانیم اینطور استنتاج کنیم که همه این‌ها در سیستم‌های اجتماعی اقوام شکارچی عصر حجر وجود داشته است؟ اروپا، که آثار هنری عصر حجر کشف شده در آنجا می‌تواند افکار واحساسات مردم آن عصر را به‌ما بنمایاند، شواهد و مدارکی در اختیار ما میگذارد که میتوانیم براساس آنها اظهار نظرهایی بکنیم. یک‌کننده‌کاری روی قطعه‌ای استخوان که از ناحیه «زیومدن» بدست آمده، گاوچوشی

قطعه قطعه شده‌ای را در میان عده‌ای انسان پسفایستاده نشان میدهد که بخوبی معلوم است در یک مراسم سنتی شرکت دارند.

در اینجا فرایق ما ناظر یک ضیافت تشریفاتی هستیم که با توتمیسم حیوانی ارتباط دارد. در جادوگری معروف غار «سه‌برادر» در فرانسه که انسانی را در حالیکه سر بز وحشی بر سر گذارده و پوست آنرا بر تن کشیده در حال رقص نشان میدهد و همچنین در بسیاری از تصاویر غارهای عصر حجر که انسانهایی را در پوست جانوران ونیمه انسان نیمه حیوانهایی را نشان میدهد نیز این توتمیسم حیوانی را میتوانیم مشاهده کنیم. ضمناً احتمال دارد که این تصاویر ساده‌تر از آن باشد که ما تصور میکنیم و در حقیقت تصویر انسانهایی باشد که پوست حیوانی را بر تن کرده‌اند تا بهتر موفق به شکار آن حیوان بشوند.

اما نظر اکثر محققان این است که این تصاویر یک مفهوم عاطفی و احساسی دارد و جادوگر در واقع نماینده یک حد اعلا در عین حال انسان و حیوان بوده که ناشی از عقیده توتمیسم است. در صحنه بسیار دقیق دیگری در ناحیه «لاسکو» مردی را در کنار یک گاو وحشی زخمی مشاهده میکنیم که سرش شبیه پرنده‌گان است و در کنار او جوی بی زمین فرو کرده‌اند که بالای آن سر یک پرنده دیده میشود.

این نقاشی هم ممکن است یک مفهوم توتمیک داشته باشد و انسان را با علامت توتم او نشان میدهد. انسانهای عصر حجر سی‌هزار سال پیش در روی استخوان یا چوب گوزن‌هایی کنده‌کاری کرده‌اند که به کنده‌کاری‌های قبایل استرالیا که مهد فکر توتمیک است

شباهت بسیار دارد. همان خطوط مدور و منحنی‌های بیچایی را که در طرح‌های قبایل استرالیایی نشانه‌راه‌هایی است که روح اختیار کرده تا به حیوان و سپس به‌انسان رسیده، در طرح‌های انسانهای سی‌هزار سال پیش نیز می‌بینیم.

بایانویا ماها بدنیای نشاط و زیبائی وارد شوید

نماینده انحصاری محصولات ارزنده یاماها شرکت بازرگانی زره: خیابان سعیدی جنوبی، جنب بانک ملی

YAMAHA SINCE 1887

# صندل اتا فوکو

## محصول ایران و ژاپن در رنگها و گلهای زیبا و متنوع برای خانمها و آقایان

### صندل اتا فوکو فقط در فروشگاههای کفش ملی

قیمت ۱۲ تومان



کاسپر ریډ، کارگردان (دست چپ) و تام کورتنی



## تازه‌های سینما

از: پاك ساسان

## اثری از سولژنیتسین بر پرده سینما

از آنتونگام که نویسنده و شاعر نامدار شوروی جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۷۰ را ربود نظر تهیه‌کنندگان که همواره در پی شکای تازه می‌گردند به‌سوی این نویسنده جلب شد و اینک اولین فیلم بر مبنای کتاب معروفش، یک



صحنه زندان، از فیلم ایوان دنیسویچ - تام کورتنی (ایوان) برای هم زندانیانش صبحانه می‌آورد

روز از زندگی ایوان دنیسویچ، به روی پرده سینمای آمریکا و اروپا آمده است. «کاسپر ریډ» کارگردان جوان فنلاندی، که سالها در تئاتر انگلستان به‌زنده‌کردن نمایشنامه‌های کلاسیک مشهور اشتغال داشت به‌کار تهیه و کارگردانی این اثر بزرگ دست زده است. تام کورتنی (بازیگر هنرمند نقش استرلینکوف در فیلم «دکتر ژوباکو») که در این فیلم نقش ایوان دنیسویچ را بازی می‌کند درباره فیلم می‌گوید:

## دوربان‌گری

«تصویر دوربان‌گری» اثر جاودانی اسکار وایلد، سرگذشت مردی که سالهای زندگی خود و چنایات و پلیدیهای آنرا به‌تصویرش می‌بخشد و خود همچنان جوان و شاداب و معصوم می‌نماید، بارها به‌شکل‌های گوناگون بر روی پرده سینما یا صحنه تئاتر آمده است. این بار ماسیمو دالامانو اقتباس تازه و بسیار پربرده و گستاخانه از این اثر را به‌پرده سینما آورده است. ایفاگر نقش دوربان‌گری در این فیلم، بازیگر تازه‌کار و جذاب «هلومت برگر» است که با زیبایی خاص خود توجه بسیاری از تهیه‌کنندگان فیلم را به‌باز سازی غائب آثار کلاسیک، با شرکت وی، سخت جلب کرده است. نقش بازیگر تصویرگر دوربان‌گری را ریچارد تاد

هنریشه قدیمی انگلیسی دارد و هربرت لوم در نقش وتون، دوست نقاش، بازی می‌کند. بازیگران آشنای دیگری چون مارگارت لی، ایزابلا میراندا، الئونورا روسی دراگو در این فیلم نقش‌هایی دارند، اما ایفاگر نقش محابیل، دختر زیبا و تازه‌کاری است بنام «مری لی دال». آنچه از کار ماسیمو دالامانو برداشت می‌شود آنست که وی یک دوربان‌گری نیمه دوم قرن بیستم ارائه داده است، که با امکانات زمان نخست بررواژ و کیفیت‌تر از قهرمان اسکار وایلد می‌نماید. هلومت برگر در نقش دوربان‌گری وتون (هربرت لوم) و بازیگر (ریچارد تاد) در برابر تصویر دوربان‌گری.



## چند خبر کوتاه

کار تهیه‌فیلم «مردی از آن طرف» محصول مشترک روسیه و سوئد به کارگردانی یوری یگوروف کارگردان روسی در سوئد انجام یافت. بازیگران فیلم «اسلاوا تیچونوف» و «والنتین گافت» از روسیه و «بی‌بی اندرسن» از سوئد هستند.

جرالدین چاپلین همراه با ارسن ولز و استانیلی بیکر در فیلم «تماشاگران بیگناه» بازی خواهد کرد. این فیلم را پیتر کولینسون در آمریکا و اسپانیا کارگردانی خواهد کرد.

«چرخها» نول تازه اورتور هیللی (نویسنده فرودگاه) سال آینده بوسیله کمپانی میریش جلوی دوربین خواهد رفت.

آنتونی کویین، یان مک‌کلن، تام بل و تام بیکر در فیلمی بازی می‌کنند با نام «سه مرد به‌جنگ رفتند» که در محل حادثه، در ترکیه و اسپانیا، فیلمبرداری می‌شود. کارگردانی فیلم با رابرت پریش است.

ادواردو مولینارو فیلمی را کارگردانی می‌کند با عنوان «ماندارین» که آنی ژیراردو، مادلن زنو و موریس بازیگران آن هستند.

«اوراق والاچی» نام فیلمی است که ترنس یانگ با شرکت چارلز-برونسون و لیلو واتو را برای دینو-دلایزتیس خواهد ساخت.

راین اوتیل در فیلم «فردی که برای شام آمده» به‌کارگردانی بادورک بازی می‌کند.

جان - میچل وینست (بازیگر نقش پسر رابرت میچام در فیلم «به سوی خانه») با چارلز برونسون در فیلم «مکانیک» همبازی می‌شود. این فیلم هم اکنون به‌کارگردانی مایکل-وینر در ایتالیا در دست اتمام است. بیشتر صحنه‌های فیلم قبلا در کالیفرنیا فیلمبرداری شده بوده است.

رابرت آلدریچ فیلم «حمله اولزانا» را با شرکت برتل لکستر و رابرت لیپتون برای کارتر دوهیون تهیه‌کننده خواهد ساخت.

ژان لویی ترن تینیان، بازیگر فرانسوی اولین فیلم خود را به‌عنوان کارگردان در رم خواهد ساخت. این فیلم «یک روز خوش و کامل» نام دارد.

سام پکین پا (کارگردان «این گروه خشن») فیلمی می‌سازد با شرکت استیو مک‌کوئین به‌نام «گریختن». مک‌کوئین نقش یک دزد بانک را در اوائل دهه ۴۹-۱۹۴۰ بازی می‌کند. ستاریوی فیلم را والتر هیل بر مبنای توالی از جیم تاسمن نوشته است.

فیلم «آخرین فرار»، آخرین ساخته جان هوستون است. فرار که ضمناً سی‌امین فیلم جان هوستون به‌شمار می‌رود - فیلمی است سرشار از عشق، حادثه و جنایت که در سرزمین اسپانیا رخ می‌دهد. حال باید دید واکنش جرج سی. اسکات هنرمند آگاه در برابر این نامزدی تازه چه خواهد بود.

فیلم «عقابها» را نام برد. فیلم «عروسکی در زنجیر» در شهر آمستردام تهیه شده که کاتالنا و خیابانهای فرمی و کوچه‌های پرپیچ و خم صحنه‌های دلپره‌آور است برای این داستان، که کرد مبارزه یک تنه سردی با یک سازمان جهانی قاچاق دوز می‌زند.

بازیگران فیلم، سون بریتل توبو و باربارا پرکینز (بازیگر سریال تلویزیونی «پیتون پلیس» و دره گناه) هستند.

## فیلمی دیگر از یک اثر آلیستر مک‌لین

«عروسکی به‌زنجیر» که بر مبنای کتاب پرفروش آلیستر مک‌لین به‌عنوان نام ساخته شده و اخیراً بر روی پرده سینمای آمریکا و اروپا آمده است موفقیتی بسیار کسب کرده است. مک‌لین نویسنده‌ای است که آثارش سخت‌مورد توجه تهیه‌کنندگان قرار دارد و هر یک از آنها که به‌صورت فیلم درآمده موفقیتی شایان توجه داشته است که از جمله می‌توان «توسپهای ناوارون»، «ایستگاه زبیرا» و «قلعه

## کاندیدای دوباره!

اطلاع دارید که جرج سی. اسکات بازیگر پر قدرت و با شخصیت سینمای آمریکا در سال گذشته به‌خاطر بازی در فیلم «ژنرال پاتون» برنده جایزه اسکار سال ۱۹۷۰ گردید اما از گرفتن آن سر باز زد، و این مراسم را توخالی و فریبنده‌نامید. این اولین بار بود که هنرمندی، این چنین با جرات تمام از ماجراهای

## استانیلی کریمر و دو فیلم تازه

کارگردان نامی آمریکا، استانیلی کریمر، موفقیت یافت که حق تهیه فیلمی را از کتاب «مرد دوشنبه» اثر رونی-پرل من و ستاریوی «نفت خام اوکلاهما» اثر مارک نورمن را خریداری کند. رونی پرل من نویسنده ۴۶ ساله‌ای است که «مرد دوشنبه» اولین نول او است. او که یکبار جایزه «تلویزیون آرتزاند سا نیتسز» برای نویسندگان جوان را برده است، طبق قراردادی ستاریوی فیلم را نیز خودش خواهد نوشت. «مرد دوشنبه» داستان طنزآمیزی است درباره یک جوان ۴۸ ساله عصبی که هر دوشنبه بعد از ظهر، به‌دیدار یک پزشک روانکاو می‌رود و هر دوشنبه صبح به‌دیدار همسر روانکاو، در حالیکه پزشک ندانسته به‌تمام ماجری کمک می‌کند. «نفت خام اوکلاهما» که کریمر آنرا در تابستان سال آینده جلوی دوربین خواهد برد داستانی است عشقی، پرماجری و هیجان‌انگیز در باره معادن نفت اوکلاهما در آغاز قرن که در محل فیلمبرداری خواهد شد. این هر دو فیلم را کریمر برای کمپانی کلمبیاتیبه و کارگردانی خواهد کرد.



## مادیاں طلائی

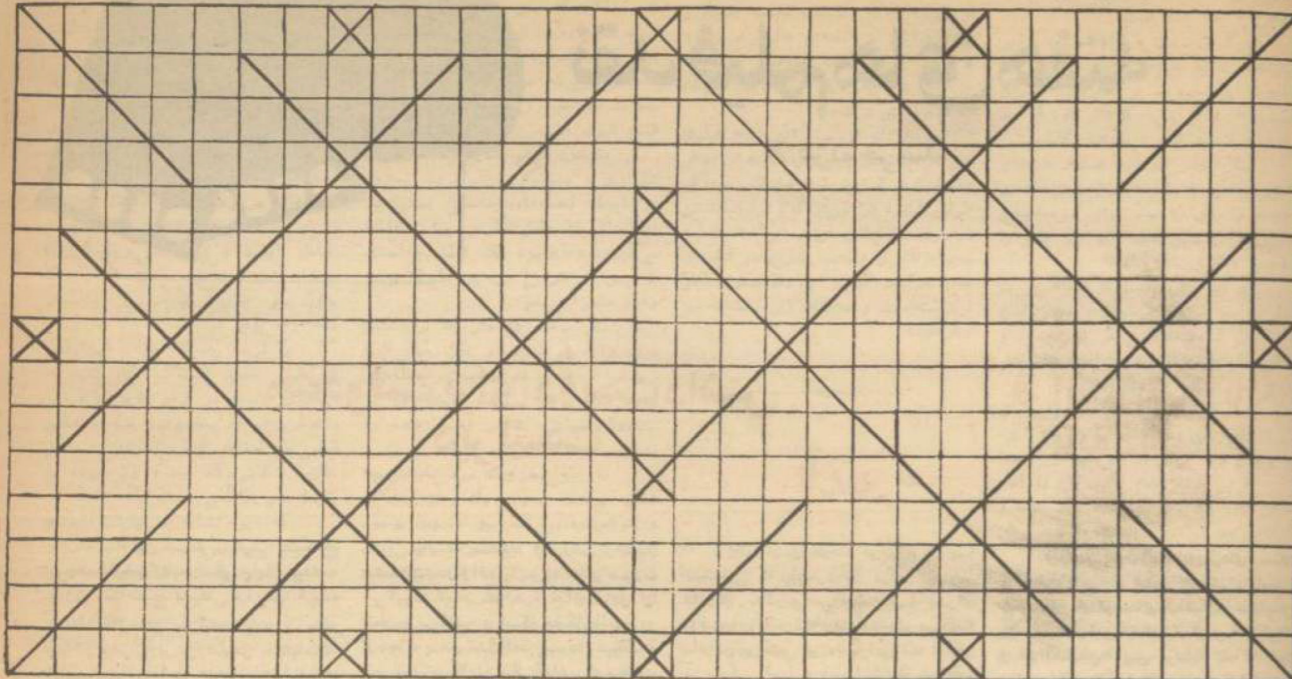
بقیه از صفحه ۷۰

جواب داد:

برای پول... عزیزم... متاسفم.  
 گناه به گردن تو نیست.  
 چرا... گناه به گردن من است.  
 خواهش می‌کنم، هاری...  
 خودت را سرزنش نکن... این آدمها  
 در حکم حیوانی هستند... از شکنجه دادن  
 لذت می‌برند... وقتی که گلوی جاک  
 را می‌برید، نمی‌دانی چه قیافه‌ای  
 داشت. دهشت‌آور بود.  
 آن دو برادره آمده بودند؟  
 بله... هروئین می‌خواستند.  
 گفت:  
 می‌دانم...  
 هیچ حرفی به‌اشان نزد...  
 کمترین چیزی نگفتم... هرگز چیزی  
 نمی‌گفتم!  
 مطمئنم... تو زن پردل و  
 جراتی هستی.  
 تلفن زنگ زد... و لوسی از  
 گریه کردن باز ماند و وحشت‌زده نگاه  
 کرد... با صدای گرفته‌ای گفت:  
 خودشان هستند! خودم می‌دانم...  
 خودشان هستند. جواب‌نده... هاری...  
 هاری... خواهش می‌کنم.  
 گفت:  
 بایست جواب بدهم... به‌آن  
 سر اطاق رفت و گوشی را برداشت.  
 صدائی گفت:  
 گوش بده... خوب گوش بده  
 و ببین چه می‌گویم... یک ربع به‌ات  
 میلت می‌دهم که آن هروئین را به  
 میخانه ادی بیآوری... مخصوصاً مواعظ  
 باش یک کلمه به پلیس حرف نزنی.  
 و مخاطبش گوشی را گذاشت.  
 هاری گوشی را گذاشت و نگاهی  
 به سوی لوسی کرد... و گفت:  
 بایست بروم.  
 فریاد زد:  
 ترو، هاری!  
 بایست بروم.  
 او، خواهش می‌کنم، هاری...  
 مگر آنها نبودند؟  
 چرا... خودشان بودند...  
 می‌کشند...  
 روی تخت خواب نشست...  
 چشمپاشی، در آن قیافه رنگ‌بخته،  
 تیره و درشت شده بود...  
 هاری گفت:  
 تلفنی به‌دک بزن... خودش  
 از تو پرستاری می‌کند...  
 او! هاری، خواهش می‌کنم!  
 از بابت جاک نگران نباش...  
 من عیال‌تا او را توی گاراژ می‌برم...  
 اسلحه دارند... آدم‌کش‌اند...  
 ترو...  
 برگشت و روی تخت خواب نشست  
 و دست او را گرفت و گفت:  
 نمی‌توانم از میدان در بروم...  
 لوسی... سعی کن بپوشی... این کار  
 زشت است. نمی‌توانم اجازه بدهم دو  
 نفر بی‌پدر و مادر توی خانم بیایند و  
 مردم را بکشند و شکنجه بدهند...  
 بایست بروم (گوش می‌کرد خشم  
 دیوانه‌واری را که بر وجودش چیره شده  
 بود، نشان ندهد) بایست بروم.  
 باشد و لبخندی به روی او زد.  
 می‌دانم، هاری... ولی می‌ترسم...  
 هیچ ترس...  
 احتیاط بکن...  
 احتیاط می‌کنم.  
 وقتی که هاری به میخانه ادی  
 رسید پنج شش نفر توریست تسوی  
 بار نشسته بودند...  
 هاری از ادی پرسید:  
 کجا هستید؟  
 ادی آهسته گفت:  
 توی پستو، آقای میسر...  
 مخصوصاً مواعظ باشید... آدم‌های  
 درنده‌ای هستند...  
 هاری گفت:  
 یکی از آن شیشه‌های مشروب  
 را بهم بده...  
 کدام را می‌خواهی...  
 هر کدام که می‌خواهی...  
 بشرط آنکه نیمه‌پر باشد...  
 دخترهای موخرمانی، از جمع  
 توریست‌ها، از هاری پرسید:  
 شما ماهیگیر هستید؟  
 پسر بلندقدی با نگاه خشم‌آلودی  
 به‌دختره گفت:  
 ترا چه شده؟  
 هاری، بی‌آنکه، جوابی بدهد،  
 نگاهی به روی او کرد، شیشه نیمه‌پر  
 را برداشت و به طرف در پسته پستو  
 به راه افتاد... سپس والیستاد و اشاره‌ای

باید بروم (گوش می‌کرد خشم  
 دیوانه‌واری را که بر وجودش چیره شده  
 بود، نشان ندهد) بایست بروم.  
 باشد و لبخندی به روی او زد.  
 می‌دانم، هاری... ولی می‌ترسم...  
 هیچ ترس...  
 احتیاط بکن...  
 احتیاط می‌کنم.  
 وقتی که هاری به میخانه ادی  
 رسید پنج شش نفر توریست تسوی  
 بار نشسته بودند...  
 هاری از ادی پرسید:  
 کجا هستید؟  
 ادی آهسته گفت:  
 توی پستو، آقای میسر...  
 مخصوصاً مواعظ باشید... آدم‌های  
 درنده‌ای هستند...  
 هاری گفت:  
 یکی از آن شیشه‌های مشروب  
 را بهم بده...  
 کدام را می‌خواهی...  
 هر کدام که می‌خواهی...  
 بشرط آنکه نیمه‌پر باشد...  
 دخترهای موخرمانی، از جمع  
 توریست‌ها، از هاری پرسید:  
 شما ماهیگیر هستید؟  
 پسر بلندقدی با نگاه خشم‌آلودی  
 به‌دختره گفت:  
 ترا چه شده؟  
 هاری، بی‌آنکه، جوابی بدهد،  
 نگاهی به روی او کرد، شیشه نیمه‌پر  
 را برداشت و به طرف در پسته پستو  
 به راه افتاد... سپس والیستاد و اشاره‌ای

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹



## جدول کلمات متقاطع

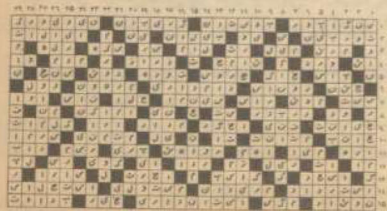
افقی:

۱- پایتخت کشوری در اروپای شرقی - پایتخت جمهوری ارمنستان - جاده اصلی - شهرستانی در مازندران  
 ۲- بچه یکی یکدانه معمولاً اینطور یار می‌آید - گوسفند ماده پشم‌دار - برآمدگی پوست بدن  
 ۳- تغییر ماه محبت و دوستی - قدر و بها  
 ۴- از اعضاء داخلی بدن - کپنه و پاره - اجرت کار - مزه مشورت - اصل - وحشت - باز خودمانی  
 ۵- اسپید که قاصدان از آن استفاده می‌کردند - هر ماده که در حال بخار باشد - گاهی به لباس میش در می‌آید  
 ۶- رود پرتوانه - امیر کوچک - از فلزات خاکستری رنگ و نرم - حدفاصل دو کشور  
 ۷- پراکنده شدن - نظم و ترتیب - عقیده - عاقل و دانا  
 ۸- بزرگترین مجازات برای محکوم - حیوان امر دامه - راه و طریق - وسیله‌ای که در جنگ برای منفجر کردن وسایل بکار می‌رود - قاصد - نی میان تپه  
 ۹- همه را شامل می‌شود - نمازه انگلیسی - خانه - خارج سمپوهای که خوب است  
 ۱۰- از واحدهای پول - ادامه دادن - صحرای فراوان - جزیره‌ای واقع در انتهای شبه جزیره مالاکا - جانور وحشی  
 ۱۱- از بیماریهای مسری - ظلم و ستم - از فلزاتی که بتازگی برای ساختن ظرف غذا زیاد مورد مصرف واقع می‌شود - از هنرپیشگان وطنی - برای دسترسی به بعضی مسائل باید سر آنرا بدست آورد  
 ۱۲- صدا و آهنگ - مسوند مکان - روزگار - نوعی اختیار - دولت جمع شده - از پسوندها  
 ۱۳- از حشرات بدن باریک منسوب بیکی از بستگان سوزن - جریان هوا - کسی زیره را بتاجا نمیبرد - روشندل  
 ۱۴- ساز تیره -

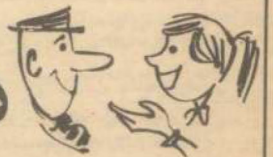
عمودی:

۱- گردش زمین هموار برای بازی - عرب به روغن و چربی می‌گوید - آلت موسیقی خوشبو! - از رودهای مرزی  
 ۲- از واحدهای اندازه گیری سطح - عوض - خودداری پدران! - غذای شب - ضربه روحی - مادر باران - از ضمائر جمع  
 ۳- مگر - از اعضاء اصلی پرندگان - چین و شکنج در اندام بدن - قسمتی از پشت بدن - بلیغ - پسوندی که معنی صاحب و وارنده را میدهد  
 ۴- ستارگان - واژگون - بچه یکی از حیوانات وفادار - دودمان  
 ۱- محل آسایش - زادگاه رستم  
 ۲- بهنگام تعجب نوع نامرئی آن روی سر ظاهر می‌شود! - خط آهن - آتش  
 ۳- عقلش پارمنگ میبسد - روش خارجی - از مصالح ساختمانی - از حروف الفباء انگلیسی  
 ۴- آغاز - آدمی فاقد قوه ناطقه - دستگاهی در موسیقی ایرانی - یکی از بلایا  
 ۵- کسی که ره رستگاری را پیشه خود ساخته چنین است - توانائی و قدرت  
 ۶- راه و بزرگس - حیوان نجیب - از مارکهای سیگار خارجی  
 ۷- مبحث - طرح - مورد پرستش بعضی‌ها  
 ۸- گلی که این روزها در حال آب شدن است! - یاری طلبیدن - حرف نفی در اول کلمات  
 ۹- از غذاهای رقیق - گردش - کلید سرنگون  
 ۱۰- میوه‌ایست میخوش و نوعی از آن ترش - جوانمرد - بزرگ  
 ۱۱- زمانه - وسیله‌ای برای دیدن و بهتر دیدن!  
 ۱۲- گل سرخ - از چهارپایان پستاندار و جوانه - گوهر کوچک - ساز کلیسا  
 ۱۳- مادر اعراب - بوقت آرزو بر زبان می‌آید - مطیع - از ضمائر غایب  
 ۱۴- مقام - جادوی سپیده دم! - یار نامساعد

حل جدول شماره قبل



## دوقلوها



- یاده، اون اولها بچه‌های دوقلومونو نمی‌تونستی از همدیگر تشخیص بدی؟  
 - چی؟ بچه‌های خودمو؟ البته که می‌تونستم.  
 - نه... نمی‌تونستی.  
 - ثابت کردنی آسونه! این عکس‌ببین اوکه طرف چپه شهنازه و طرف راستی مهنازه.  
 - میدونی، من واقعا اونارو با همدیگه اشتباه می‌کنم، آخه خیلی شبیه هم دیگه‌اند.

عکس نمی‌گذاره فراموش کمین!



دوربین‌های اینستاماتیک و فیلم کدک





# شکوه همبستگی ملی در سراسر ایران



تظاهرات همبستگی ملی در مشهد.



انقلاب سفید در بندرعباس چهره شهر را دگرگون کرده است: مردم بندرعباس در تظاهرات همبستگی ملی.



تظاهرات برای گرامی داشتن خاطره علی-فیاضی، جوانی که برای انفجار بمب ساعتی تروریست‌ها در تظاهرات همبستگی ملی از پای درآمد.



کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران و جوانان رضاییه در میدان بزرگ شهر.



در هر شهر و در هر شهرک، در هر روستا، هر جا که ایرانی هست، مردم در تظاهرات همبستگی ملی شرکت کردند و بانگ خود را علیه استعمار بلند کردند.



مردم سندج در تظاهرات همبستگی ملی.



کارگری، از خیل کارگران ایران بانگ رساخ علیه استعمار و گماشتگان آن بانگ کارگری تجربه‌آموخته در تظاهرات همبستگی ملی.

مهم‌ترین گذشته، تهران بی‌اختار تا در مقابل امواج بلندگوهائی که در خدمت استعمار هستند و برای گسترش جنگ در خاورمیانه می‌کوشند، بانگ ضد استعماری خود را به گوش همگان برساند.

چهارشنبه، مردم شهرستانها بی‌اختارند تا این بانگ ضد استعماری را در همه گوشه و کنار کشور انعکاس بخشند.

شماره‌ای: بیگانه، بیگانه، ایران نشود ویرانه! مستحکم باد پیوند بین شاه و مردم! پیروزمند باد انقلاب سفید ایران. در میان جمعیتی که در هر شهر گرد آمده بودند، تا بدین

ترتیب همبستگی ملی خود را نشان دهند، طنین افکند.

ارتجاع جهانی، گماشتگان حقیر آنان در بغداد، بلندگوهای ضد ملی و ضد ایرانی، گرگهای قدیمی میدان سیاست که اینک در کنار سزای اربابان خود مجاور شده‌اند، می‌پنداشتند که به‌مجرد انفجار یک بمب یا برخاستن صدای رگبار مسلسل، دیگر راه برای پیشرفت مقاصد آنان همواره خواهد گشت. تظاهرات همبستگی ملی در همه شهرهای ایران نشان داد که این کوردلان دوراز ایران تا چه اندازه از عزم ملی ما برای ساختمان جامعه‌ای مرفه و همچنین

تحقق آرمانهای انقلاب سفید ناگهانند. این تظاهرات فرصت گرانقدری بود تا ملت ایران یکبار دیگر برای تحقق هدفهای انقلابی تجدید عهد کند. یکبار دیگر تأکید کند که در مقابل همه دسایس استعماری هوشیار است و گماشتگان استعمار نورا در هر کسوتی که هستند و هرگونه استتار سیاسی که برای خود انتخاب کنند، می‌شناسد.

تظاهرات همبستگی ملی در سراسر ایران در عین حال اعتراض جمعی یک‌ملت به‌شیوه‌های خرابکارانه و شرارت مسلحانه تنی چند بی‌تجربه بود، که می‌پنداشتند با دزدی، کشتار

و استفاده از تبلیغات و بلندگویی که گماشتگان استعمار در خدمت آن می‌گذارند، میتوان به‌جائی رسید.

تظاهرات همبستگی ملی دروغ نقطه پایانی بود بر یک موج تروریستی و نشان داد که تروریسم و شیوهی خرابکارانه آن نه‌فقط مورد تأییدت ایران نیست، بلکه ملت ایران آرا محکوم میکند و برای کسانی که -خلاف قانون اساسی و قوانین جاری- سلطنتی دست به‌شرارت مسلحانه زدند کیفیتری سیمگین خواستار آن. ملت ایران از دیرباز تجربه‌ده است که فقط به‌مدد همبستگی و تلاش ترقیخواهانه و سازنده اسک

میتوان چشم‌اندازی بهتر برای جامعه ایران پدیدآورد. به‌همین سبب نه‌فقط پیروزیهای ملی خود را، بعکس گروههای بااصطلاح سیاسی در خارج از کشور، عزیز و گرامی میدارد و برای تحکیم اقتصاد ملی و سیاست مستقل ملی خود، براساس رهنمونهای رهبر انقلاب، میکوشد، بلکه در پی آنست که باخلاقیت با مجموعه مسائلی که نفس توسعه یافتن پدید می‌آورد به‌مقابله برخیزد و راه انقلاب ایران را همواره سازد.

دشمنان ملت ایران که در خدمت استعمار جهانی هستند و برآنند که هرالگوی ایرانی را به‌عنوان نادرست

و هرالگوی خارجی را به‌عنوان چیزی درست بشناسانند، نه‌فقط به‌ملیت و هویت ایرانی بلکه با همه پیروزیهای ملی و وحدت ملی ما به‌ستیزه برخاسته‌اند. این دون مایگان برآنند که با تبلیغ فرقه‌گرایی یا سنت‌گرایی -های ارتجاعی، یا تبلیغات قشری و طبقاتی، وحدت ملی ما را تضعیف کنند. هیاهوی سیاسی آنان هم از این روست.

تبلیغات آنان در مورد ضعفها، نارسانئیها و نقص‌هایی که در هر جامعه روبه‌توسعه میتوان مشاهده کرد، نیز از همین روست. شادی آنان به‌هنگامی است که تضاد و نارسانئی در جامعه ما شدت یابد. به‌همین سبب ملت ایران با آنان تعارض منافع دارد و در جبهتی دیگر، که جهت سازندگی و پیشرفت است گام برمیدارد.

تظاهرات همبستگی ملی در تهران و شهرستانها نشان داد که دشمنان ملت ایران با پشتیبانی از خرابکاران و تروریستها فقط سبب انزجار و نفرت عمومی گشته‌اند و شرنگی که میخواستند به‌کام ما کنند به‌جام‌خود ریخته‌اند و بیش از همیشه رسوا گشته‌اند.

انقلاب ایران، راه ایران‌پسوی ایجاد یک‌کشور مرفه صنعتی است. در مقابل این راه دشمنان کوچک و





# خاویار ودگا در سطح بهترین نوشابه های جهانی قرار گرفته است

## خاویار ودگا لذت بخش ترین نوشابه ها



\* خاویار ودگا نوشابه ایست غیر از آنچه تا بحال نوشیده اید.

\* خاویار ودگا نوشابه ایست استثنائی و منحصر به کارخانجات ایران می اهو از مجهزترین

کارخانه نوشابه سازی در ایران و خاورمیانه.

\* خاویار ودگا را در تهران و شهرستانها از نوشابه فروشیهای معتبر در خواست فرمائید.



## میان پرده

پلیس راهنمایی، سر پست ایستاده بود که يك دفعه چیز خیلی عجیبی توجهش را جلب کرد. یکی از این اتومبیلهای خیلی کوچولو، با سرعت عادی راه می‌رفت، اما تقریباً هر صد متر، دوپست متر يك مرتبه می‌پرید به هوا.

پلیس چشمپایش را مالید و بالاخره سوتش را درآورد و محکم فرمان توقف داد. جلو رفت و بهراننده گفت:

– ماشین شما نقص فنی داره که می‌پره هوا؟  
راننده، که از جوانکهای امروزی بود گفت:

– تغییر، خیلی هم سالمه، اما خودم از چند دقیقه پیش سسکهم گرفته!

گانگستر کلاهبرداری مرده بود و فامیل و دوستان، در مراسم تدفین شرکت داشتند. پیش از این که میت را در قبر بگذارند، کشیش ضمن خطابه خود، طبق معمول گفت:

– آن مرحوم، مردی نمونه بود. شوهری فداکار برای همسرش و پدری مهربان برای فرزندانش، شوهر بیوه‌زنان، حامی یتیمان، دوست ضعیف و بخشنده به فقرا بود...

در این موقع زن سیاهپوش گانگستر به پسر بزرگش گفت:

– برو پواشکی در تابوتو باز کن ببین راس‌راسی پدرته که اون تو خوابیده.

منشی دادگاه رای اعدام را خواند و محکوم مثل ترقه ازجا پرید و روبه قضات فریاد زد:

چلادها، آدمکشها، بی‌انصافها، خودفروشها...  
وکیل مدافع به طرف محکوم خم شد و آهسته در گوشش گفت:

– دیوونه چرا با این حرفها می‌خوای پرونده‌تو خرابتر کنی؟!  
یک وکیل دادگستری در غیاب موکلش که از کلاهبرداری معروف بود موفق شد رای دادگاه را به نفع او بگیرد. و بعد تلگرافی به او زد:

– حقیقت پیروز شد. و جواب تلگراف این‌طور آمد: پس فوراً استیفاقت بده.

خانم جوانی که خیلی زیاد پایند عفت و عصمت نبود به دوستش گفت:

– چیز عجیبیه، من هر وقت عطسه می‌کنم به شدت هوس عشقبازی می‌گیرم. خوب، چه فکری برای این مرض کردی؟  
روزی به مشت فلفل بومی‌کنم.

گدای مفلوکی در خانه‌ای را زد و به خانم صاحبخانه گفت:

– به من بدبخت عاجز که پنج روزه هیچی نخوردم به رحمی بکنین. خانم دلش سخت به رحم آمد و از گدا پرسید:

– واقعا پنج روزه که هیچی نخوردی؟  
– البته خانوم.  
– از این جور روزا برات خیلی پیش می‌آد؟  
– بله خانوم. تقریباً هر روز.

کف‌بین نگاه فکورانه‌ای به خطوط کف دست مشتریاش انداخت و گفت:

– این‌طور که خط‌عمر شما نشون می‌ده، خونه‌پر تو پنج ساله، بیشتر زندگی نمی‌کنین.  
– زکی! من که همین حالا پنجاه و دو ساله.

کف‌بین بی‌اینکه قافیه را ببازد گفت:

– ای آقا! مگه اینی که من و شما داریم، اسمشو می‌شه زندگی گذاشت!

بین دو رفیق، گفتگویی بود راجع به رفیق مشترکشان:

– آره، از وقتی این بیچاره ورشکست شده، نصف رفقااش دورو-برشو خالی کردن.

– نصف بقیه چطو؟  
– اون‌ها هنوز خبر نشدن.

پسری، به حکم جوانی و چنانکه افتدودانی، تصمیم داشت دختری را مجاب کند که قبل از ازدواج باهم خیلی خیلی مهربان باشند.

– آره عزیزم، همینجوری با هم نامزد می‌مونیم، بعدش هم‌اگه اشتباهی رخ داد، خوب، باهم مٹ دوستای خوب باقی می‌مونیم.

دختر گفت:

– صحیح، ولی بفرمایین اونوقت اون اشتباه‌رو به فرزندتی قبول می‌کنین؟

ارابه‌ای با دوازده زن ا و جوان رسید به دروازه ابدیت و مرغان از آن پیاده شدند.

فرشته مربوطه با دفتر ستک رسیدگی به اعمال جلو آمد و ت:

– اون خانومایی که تکب معصیت دروغ و غیبت‌شدن دهنون بیارن بالا، یازده تا دست رفت.

فرشته ادامه داد:

– همه شونو بیرین به جحتمی اون خانومی که گوشش کره.

می‌گویند محمدعلی کلی، روز عصر با یک دسته گل بزرگ وارد بیمارستان شهر شد و به دستار بخش گفت:

– این دسته گل‌رو بگدن تو اتاق آقای جعفر یزید.

سرپرستار گفت:

– ولی ما همچی مریمی‌اریم. فعلا بله. ولی ساعت شب میاننش اینجا، چون قراره سن ساعت هشت باهاش مسابقه.





گفتگو از این دو عروسک نیست  
بحث از «عروس» آسمانهاست  
همه جا صحبت از «هُما» ست

«هُما» با شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپا است.

با «هُما» پرواز کنید

هامبورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول  
دهران - دوما - دوبی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت



هواپیمایی ملی ایران . هما .

